

ژوندون

مجله هفتگی - شنبه ۱۸ جو ژا
شماره ۱۲ - ۱۳۵۳

● گزارشی از فستیوال سینمایی تاشکند

● زیبارویانی بر فراز ابرها

● دیوه‌بنه ژوند او امید بنبونکی



رئیس دولت و صدر اعظم گفتند:

دارایی عامه باید در دست مردم و دولت باشد

مصاحبه یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بانمایندہ چریدہ هفته وار هوری سونت جمهوریت دیموکراتیک آلمان

یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۱۲ ظهر روز سه شنبه ۷ جوزا ۵۳ داکتر فرانس کولی نامه نگار خاص چریدہ هفته وار هوری سونت جمهوریت دیموکراتیک آلمان را برای مصاحبه در دفتر نگارخانه پذیرفتند. نامه نگار موصوف ضمن اظهار علاقه مندی و استقبال مردم خویش از اعلام نظام جمهوریت در افغانستان و آشنایی بمساعی ای که در پرتو نظام جمهوریت در کشور ماجریان دارد سوالات را چنین طرح نمود.

س - برای تحقق بخشیدن اهداف عالی که شما در پیش گرفته اید یکسال نسبتاً مدت کمی است با آنهم شما یقیناً در روزها لکرد جمهوریت به بیلاس کار ما نظری خواهید انداخت به عقیده شما تغییرات عمده در یکسال جمهوریت در افغانستان چه خواهد بود؟

ج - برای تحقق بخشیدن اهدافی که در مقابل ما قرار دارند نه تنها یکسال بلکه سالهای متعددی کافی نخواهد بود ایدالهای که از طرف من اعلام گردیده یک هدف است. زحمت میکشیم و کوشش میکنیم اینکه بچه مدت باین اهداف نایل میشویم متعلق به شرایط اجتماعی و اقتصادی میباشد. مدتی که از اعلام جمهوریت

تاحال سپری شده است خیلی کوتاه است ما هم بیشتر به دو موضوع توجه داشتیم. مو موضوع استقرار جمهوریت. حل مسائل عمده اقتصادی.

در هر دو قسمت نتایج رضایت بخش میباشد.

در موضوع اول که استحکام جمهوریت میباشد مشکلی وجود ندارد، برای حل پروبلیم های اقتصادی مذاکرات با میسون های معالک دوست از اتحاد شوروی، چکو سلواکیا، هند و جمهوریت اتحادی آلمان در جریان است، این مذاکرات قسماً با نتایج مثبت خاتمه یافته است آرزو داریم مذاکرات بعدی با کشور های دوست نیز به نتایج مثبت منجر گردد.

ما مشکلات اقتصادی خود را با مساعی مردم خود کمک های کشورهای دوست حل خواهیم نمود.

س: - در پراگراف اول اعلامیه جمهوریت و هم در فرصت های دیگر بیان نمودید که برای بهبود وضع مردم مخصوصاً صلیقه محکوم کوشان خواهد بود از شما متشکریم اگر در زمینه توضیحات ارایه فرمایند.

بقیه در صفحه ۵۶

رئیس دولت و صدر اعظم روز ۱۴ جوزا اعازم مسکو گردیدند

گردیدند

شرق معاون صدارت عظمی، اعضای کمیته مرکزی حیات کابینه، دکتر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی دوستی و دیگر جنرالها و صاحب منصبان ارشد اودوی جمهوریت، مامورین عالی رتبه ملکی، قضات اداره عالی قضا، دوکتور محمود حبیبی والی کابل و دوکتور غلام سخی

از زمان اعلام جمهوریت در کشور این نخستین سفر یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بخارج می باشد. رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۵:۰۹ دقیقه قبل از ظهر بمیدان هوایی بین المللی کابل تشریف آورده بانیناغلی محمد نعیم، دوکتور محمد حسن

یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بنابعد عت حیات ونیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و حکومت آنکشور برای یک سفر رسمی و دوستانه قبل از ظهر ۱۴ جوزا توسط طیاره مخصوص اعازم مسکو گردیدند.

نورژاد شاروال کابل، سفرای کبیر دول - متحابه، شازاد دافیر و اعضای سفارت کبیری شوروی و پشتو تستانی های مقیم کابل که برای وداع حاضر شده بودند خدا حافظی کردند.

متعاقباً یناغلی رئیس دولت و صدراعظم در حالیکه لوی دوستی به معیت شان بود مراتب احترام گارد تشریفات جمهوری را قبول و آنرا معاينه کردند.

در این موقع موزیک سرود ملی جمهوریت افغانستان رانواخت.

یناغلی رئیس دولت و صدراعظم را تا نزدیک طیاره یناغلی محمد نعیم، معاون صدارت عظمی اعضای کمیته مرکزی، وزیر داخله، لوی دوستی، والی و شاروال کابل و شازاد دافیر سفارت شوروی مشایعت نمودند و سفر با عافیت برای شان آرزو کردند.

طیاره حامل یناغلی رئیس دولت و صدراعظم و ذوات معنی شان ساعت ده از میدان هوایی بین المللی کابل اوج گرفت.

در این مسافرت بارئیس دولت و صدراعظم یناغلی محمد خان جلالی وزیر تجارت، یناغلی علی احمد خرم وزیر برلان یناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه، یناغلی عبدالعلی سلیمان معاون ریاست تشریفات یناغلی عبدالقیوم منصور معاون شعبه اقتصادی، چگون محمد اکبر، چکتورن صاحب جان و دوم بریدمن عبدالجید بحیث باوردها و یکمده دیگر از -

اعضای تشریفات وزارت خارجه همراه میباشد.

همچنان یک هیات مطبوعاتی مرکب از نامه نگاران و فوتو واپورت های آژانس باختر و فلم برداران افغان فلم در این سفر بانیناغلی رئیس دولت و صدراعظم اعازم اتحاد شوروی شد.



یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم قبل از عزیمت جانب مسکو در میدان هوایی بین المللی کابل مراتب احترام گارد تشریفات جمهوری را قبول و آنرا معاينه مينمايند.

بعدا ښاغلي رئيس دولت وصدرا تعلق
باديگر مستقبلي و اعضای سفا رت
کپرای افغانو ، محصلين و محصلين
مقيم الفکو مصافحه نموده و از طرف
جمعيتی از شهریان مسکو که بنمايندگی
از اهالی آن شهر بزرگ در ميدان
هوايي ولوکوا آمده بودند با ابراز
احساسات و کف زدن ها و به اهتزاز



۱۰. **بنامغلی نیکولای پودگورنی** صدر هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی هنگامیکه در میدان هوایی ونو گوااز رئیس دولت استقبال می نماید.

در آوردن بیرق های ملی دو کشور از مسکو میدان هوا بی وزوگواو
و شهرهای خوش آمدید پذیرایی گردیدند
بعد از مراسم میدان ، زعمی ملی
صدر هیات و سیه شو رای عالی
تحد شوروی پیو ری مورت و هسپا
اقامتگاه شان در قصر کرملین شدند.
رئیس دولت و صدراعظم جمهوری
میتفند .
روزنامه پروادا در شماره های
روز ۱۴ جزوا راجع به شرح حالو
وجود آامن نظام نوین جمهوری
توسط یناغلی محمد داؤد رئیس دولت
و صدراعظم تبصره نموده و فوتوی
رئیس دولت را در صفحه اول نشر
نموده است .

مسوده قانون جدید سرمایه گذاری
داخلی و خارجی منظور گردید

مسوده قانون جديد سر مايه لڌا ڊي
خصوصي داخلي وڌار جي بداهل بيمستو
سه ماڻه ويڪ لاجنه منظمه در مجلس عالي

جدید سر مایه گذاری بعد از تسری در جریان
رسمی نافذ شده و قانون سرمایه گذاری
خصوصی داخلی و خارجی مشتمل بر ۱۰
حزب سال ۱۳۴۵ ملی شناخته خواهد شد.

منبع گفت مجلس عالی و زرا همچنان
تعلل کرده است تا منظور انسجام و
شماره ششم، روزهای انکشافی که

سرمایه گذارهای خصوصی نیز جزء آن میباشد تمام امر مربوط به سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی وزارت بازرگانی و صنایع و معادن و

انکشاف سرمایه - مخابرات - وزارت معادن
و صنایع با ادارات مربوطه اش در تشکیل
وزارت پلان شامل امور محوله را اداره
و مراقبت نماید .

رئیس دولت و صدر اعظم باز عمای

ما همچنان عقیده داریم که اشغال سرزمین های عربی به وسیله اسرائیل یک عمل متجاوزانه بوده و قابل تقبیح میباشد. هیچ دولت حق ندارد آمار غیر مشروط خود را از طریق تجاوز بر حقوق دگران بر آورده سازد.

افغانستان موافقات مربوط به جدا ساختن قوای مصر و اسرائیل در سوئز و قوای سوریه و اسرائیل در جولان را قلم مہمی در راه تائین صلح و امنیت در شرق میانه خوانده مساعی اتحاد شوروی و آمریکا را در این مورد تقدیر میکند.

افغانستان عقیده دارد که حل سوال شرق میانه و تائین صلح دوامدار و دین منطقه بدون اعاده کامل اراضی اشغال شده عربی تائین حقوق مشروع مردم فلسطین و بازگرداندن بیت المقدس تحت حاکمیت اعراب امکان پذیر نمی باشد. امید داریم که مرحله دوم کنفرانس ژنیو در باره شرق میانه به تائین صلح بر این اساسات موفیق گردد.

سیاست تبعیض نژادی که از طرف یکسره حکومتات تعقیب میگردد هنوز هم صلح و امنیت در قسطنطنیه مختلف جهان را تهدید میکند. باید برای امدادی کامل این سیاست که مخالف کرامت بشری و اساسات اخلاق و عدالت میباشد مطابق به فیصله های ملل متحد اقدامات جدی و فوری بعمل آید.

امید داریم انکشافات مثبتی که در راه تائین حق تعیین سرنوشت مردمان تحت استعمار پرتگال رخداده است استقلال کامل این مناطق و آزادی مردمان آنها متعبر گردد. افغانستان از دینانند در روابط کشور های بزرگ حسن استقبال کرده و امیدوار است که این انکشاف مثبت همه کشور ها و مناطق ایشان را نیز احتوا کند و عقیده دارد که موفیق دینانند مستلزم همکاری همه کشور ها چه کوچک و چه بزرگ میباشد.

دولت جمهوری افغانستان بیطرفی فعال و علم انسلاک همراه با فضاوت آزاد مردم افغانستان را اساس سیاست خارجی خویش قرار داده و آنرا بهترین وسیله برای آرا مش و صلح در جهان تشخیص نموده است. به نیکی مشاهده میکنیم که این موقف سیاسی ماهیچه نزد دوستان شوروی ما با فهم کامل درک گردیده است.

طوریکه میبینیم جریان زمان به نفع آزادی، صلح و عدالت تغییر مسیر نموده و حق و عدالت و واقع بینی امروز نسبت بهر وقت دیگر مسرود نظر می باشد. ما عقیده داریم که تنها در محیط صلح میتوانیم که رفیقمون های اجتماعی و معرمان اقتصادی ملو ایجاد زندگی مرفه ملت افغانستان را

طوریکه دوستان شوروی ما میدانند نهمه گذشته حیات ملت افغانستان در ساحات مختلف آن با بحران عمیق و ویران کننده مواجه بود که دورامی تاریکی را در مقابل ملت افغانستان و همه وطنپرستان کشور قرار میداد ایجاد روش جدید و تغییر بنیادی را بمنظور تائین منافع اصلی ملت ضروری میساخت. در چنین حالات دهمه قبل پتانسی از اراده ملت افغانستان برای سعادت آینده وطن تصمیم گرفتیم تا نظام جمهوری دیمو کراسی واقعی و معقول را که هدف اصلی انقلاب ما را تشکیل میدهد و اساس آن بر خدمت به قاطبه مردم افغانستان قرار دارد باشد بنیاد گذاریم.

ملت افغانستان که همیشه به خاطر حفظ آزادی خود مجادلات پیهم و متداوم نموده و برای حصول آن از هر چیز گذشته است همچنان مصمم است که آزادی خود را برای همیشه نگه داری و حراست کند. ما به همان اندازه که به آزادی خود احترام میگذاریم بهمان بیمانه آزادی دیگران را نیز محترم میشماریم و آنرا حق مسلم و مشروع سان میدانیم. از همین چاست که همیشه از حق آزادی پشتیبانی نموده و می نماییم و استعمار و امپریالیزم را به هر شکل و قیافه که باشد تقبیح میکنیم.

اگر در این عصر هنوز هم دولت هایی وجود دارند که واقعیت ها را نادیده گرفته و به تمینات ملی کتله های بشری واقعی نمیگذرانند، دیر یا زود به خطای خویش پی خواهند برد و ملتقت خواهند شد که ممکن نیست احساسات ملی را با استعمال قوه از بین برد و آنرا خاموش ساخت.

چنانچه همه دوستان ما اطلاع دارند با تاسف باید اظهار کنیم که در موضوع سرنوشت برادران پشتون و بلوچ مانده تنها بهبودی حاصل نشده بلکه با طرز و روش غیر قانونی و خشن که زمام داران پاکستانی در برابر وطن پرستان و مردمان پشتون و بلوچ در پیش گرفته اند وضع را در این مناطق بیشتر ناقرار و متشنج ساخته است.

اگر رفتار زمام داران پاکستان به همین منوال دوام کند و از خواسته ها و تمینات ملی مردمان آن سطحی و سوسری بگذرند نه تنها بر خلاف عدالت و پرنسپ های حقوق بشر رفتار میکنند بلکه اندیشه داریم که صلح و آرامش را در این قسمت آسیا به خطر مواجه خواهند ساخت. بهر صورت با حسن نظر به مساعی خود برای حل مسالمت آمیز این قضیه دوام خواهیم داد.

دوستان محترم!

در مورد شرق میانه حکومت و مردم افغانستان بر اساس طرفداری از حق و عدالت همیشه از حقوق مشروع مردم

رئیس دولت و صدراعظم باز عمای اتحاد شوروی در فضای دوستانه صورت گرفت

بنیادلی الکسی کاسیگین صدراعظم، بنیادلی گرومیکو وزیر امور خارجه، بنیادلی یوزا ن سوف سفیر کبیر اتحاد شوروی در کابل و عده دیگر از شخصیت های برجسته انکشور اشتراک داشتند. همچنان در مذاکرات از جانب

افغانستان بنیادلی محمدخان جلالوزیر تجارت، بنیادلی علی احمد خرم وزیر بلان، بنیادلی وحید عبدالله مبین سیاسی وزارت امور خارجه و بنیادلی نود احمد اعتمادی سفیر کبیر افغانستان در مسکو اشتراک ورزیده بودند. کبیر هر دو کشور اشتراک نموده بودند.

مذاکرات در فضای بسیار گرم و صمیمانه صورت گرفت. قرار یک خبر دیگری در میافست چاشتی که همان روز از طرف بنیادلی رئیس دولت و صدراعظم دولت جمهوری افغانستان در میهمانخانه دولتی تبه های لیث ترتیب یافته بود بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی، بنیادلی الکسی کاسیگین صدراعظم، بنیادلی اندری گرومیکو وزیر امور خارجه و عده دیگر از شخصیت های برجسته عسکری و ملکی اتحاد شوروی سفری کبیر هر دو کشور اشتراک نموده بودند.

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

نامہ نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی کیو نند بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیستی بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

متن بیانیة بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد حما هیرا شتر اکیه شوروی

بنیادلی محمد داؤد امروز ما از انکشاف و مناسبات اتحاد شوروی شما و تمام میهمانی که در اینجا حضور دارند از صمیم قلب پذیرایی میکنیم و خیر مقدم میگویم در اتحاد شوروی شما را به صفت شخصیت برجسته و دولتی به خوبی می شناسند که در انکشاف و همکاری بین کشور های ما سهم بزرگی گرفته اید. مدت ها است که مناسبات اتحاد شوروی و افغانستان سر مشق و نمونه حسن همجواری واقعی و تطبیق عملی اصل همزیستی مسالمت آمیز شده است.

اتحاد شوروی در تمام مراحل انکشاف افغانستان بیحیث یگنولت مستقل و دایما دوست صمیمی کشور شما بوده، چنانچه در دوره ابتدای دولت شوروی تحت قیادت لینن بزرگ کشور اولی بود که استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و در بدو امر به آزادی بدست آورد و ده سال همگی می نمود و همچنین ده سال های بعدی نیز زمانیکه مردم شوروی و مردم افغانستان در ساحه ایجاد و استحکام اساسات استقلال اقتصادی و انکشاف کلتوری مساعدت نموده اند و حالاهم عینطور است.

با استقرار نظام جمهوری در ماه جولای سال ۱۹۷۳ در افغانستان مناسبات دوستانه ما بسوی بلند تراز قیام یافت و اتحاد شوروی اولین کشوری بود که جمهورییت جدید را برسمیت شناخت و فوراً اعلام کرد که حاضر است در آینده مناسبات دوستی و همکاری مثمر خود را با این جمهوری

با اطمینان می توان گفت که به یسرفت مزید افغانستان در راهیکه خود انتخاب کرده مانند گذشته با همکاری های افغانستان و شوروی در مساحات مختلف تسهیل یافته می تواند بدویند بر یژ نف منشی کمیته مرکزی حزب کمونیستی شوروی

با اطمینان می توان گفت که به یسرفت مزید افغانستان در راهیکه خود انتخاب کرده مانند گذشته با همکاری های افغانستان و شوروی در مساحات مختلف تسهیل یافته می تواند بدویند بر یژ نف منشی کمیته مرکزی حزب کمونیستی شوروی

با اطمینان می توان گفت که به یسرفت مزید افغانستان در راهیکه خود انتخاب کرده مانند گذشته با همکاری های افغانستان و شوروی در مساحات مختلف تسهیل یافته می تواند بدویند بر یژ نف منشی کمیته مرکزی حزب کمونیستی شوروی

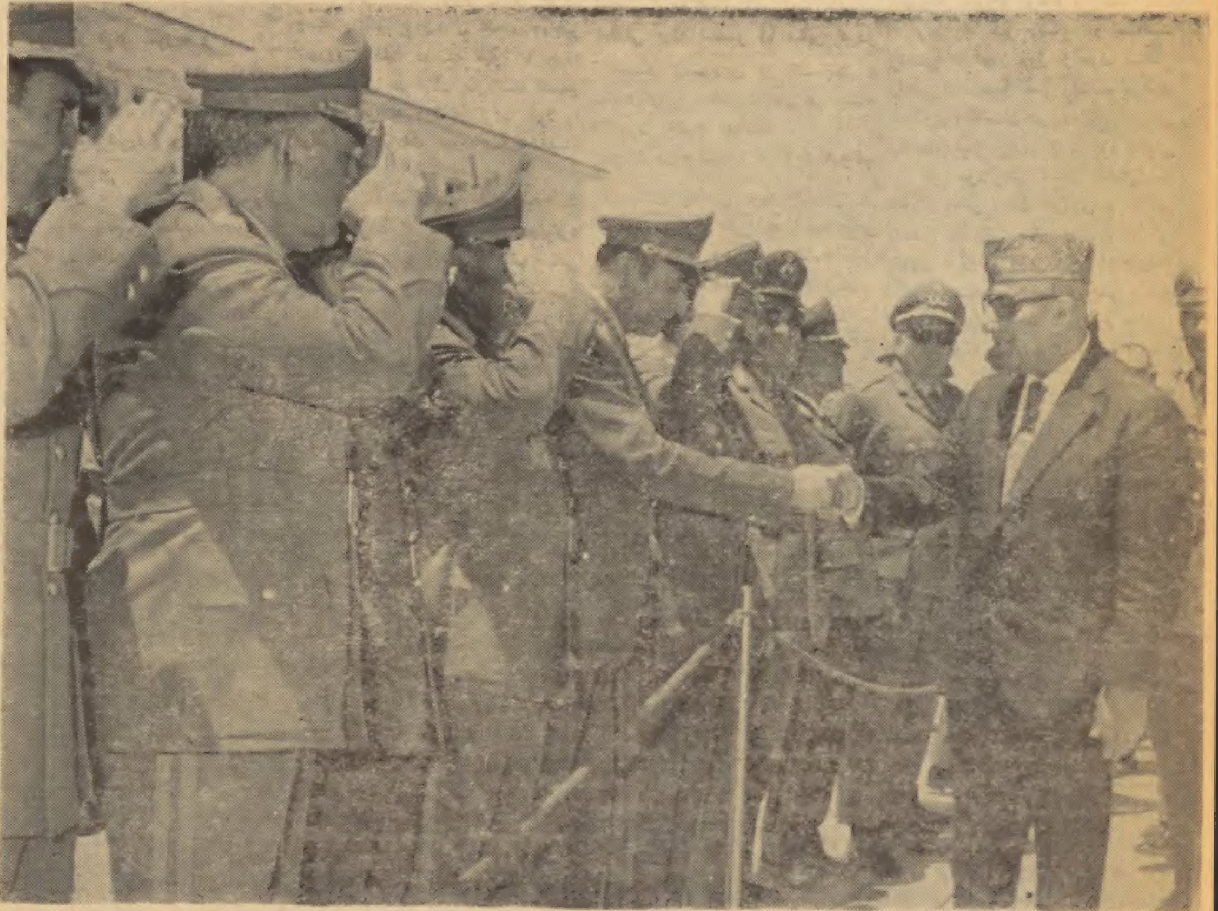
با اطمینان می توان گفت که به یسرفت مزید افغانستان در راهیکه خود انتخاب کرده مانند گذشته با همکاری های افغانستان و شوروی در مساحات مختلف تسهیل یافته می تواند بدویند بر یژ نف منشی کمیته مرکزی حزب کمونیستی شوروی

با اطمینان می توان گفت که به یسرفت مزید افغانستان در راهیکه خود انتخاب کرده مانند گذشته با همکاری های افغانستان و شوروی در مساحات مختلف تسهیل یافته می تواند بدویند بر یژ نف منشی کمیته مرکزی حزب کمونیستی شوروی

با اطمینان می توان گفت که به یسرفت مزید افغانستان در راهیکه خود انتخاب کرده مانند گذشته با همکاری های افغانستان و شوروی در مساحات مختلف تسهیل یافته می تواند بدویند بر یژ نف منشی کمیته مرکزی حزب کمونیستی شوروی

با اطمینان می توان گفت که به یسرفت مزید افغانستان در راهیکه خود انتخاب کرده مانند گذشته با همکاری های افغانستان و شوروی در مساحات مختلف تسهیل یافته می تواند بدویند بر یژ نف منشی کمیته مرکزی حزب کمونیستی شوروی

رئیس دولت و قاید بزرگ ما روز ۱۸ جوزا به کابل مراجعت فرمودند



ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگام مصافحه با صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری در میدان هوایی

درین نمایشگاه نمونه همه تولیدات
جمهوریت ازبکستان اعم از صنعتی ،
تخنیکي ، صنایع دستی شامل بود و
نقشه های از آن جمهوریت با منابع
طبیعی آن و ذخایر آن موجود بود .
نامه نگاران باختر مینویسند که
صدراعضیات رئیس شورای عالی و
صدراعظم جمهوریت ازبکستان ، سکرتر
هیات رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر
شوروی و ښاغلی سرگی انتونوف وزیر
درکابینه مرکزی و رئیس انجمن دوستی
اتحاد شوروی و افغانستان به نمایندگی
از حکومت مرکزی و زیران کابینه
جمهوریت ازبکستان و بعضی دیگر از
شخصیت های آن جمهوریت ، سفرای
کبیر دو کشور ، محصلان ، و افغانهای مقیم
تاشکند و همچنان عده ای شریان آنجا
برای وداع با رهبر ملی ما در میدان
هوایی تاشکند حاضر بودند .

صدر هیات رئیس شورای عالی
و یکعده از رجال بزرگت جمهوری
ازبکستان تانزدیک طیاره ښاغلی رئیس
دولت و صدراعظم راهبر می نمودند و
طیاره حامل شان در حوالی ساعت یازده
بوقت محلی تاشکند جانب کابل اوج
گرفت .

ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم
هنگامیکه طیاره حامل شان فضا ی
سرحد دو کشور را عبور می نمود طی
تیلیگرامی عنوانی ښاغلی بوریس یف
مشتی کمیته مرکزی حزب کمونیست ،
نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیس
شورای عالی و ښاغلی کاسیگین
صدراعظم اتحاد شوروی مراتب امتنان
شانرا نسبت به پذیرایی گرم و صمیمانه
که از طرف زما و مردم شوروی طی
اقامت شان در آن کشور از ایشان و
ذوات همسر شان بعمل آمد ابراز
کرده اند .

بقیه در صفحه ۵۹

رئیس دولت و صدراعظم سفیر کبیر هائند را پذیرفتند

ریاست عمو می دفتر ریاست جمهوری در
اطلاع داد که ښاغلی محمد داود رئیس دولت
و صدراعظم ساعت یازده قبل از ظهر روز ۱۷ جوزا
ښاغلی دوله ولس سفیر کبیر غریب مقیم ها لند
دراغانستان را برای ملاقات تعارفی در قصر
ریاست جمهوری پذیرفتند .

درین موقع ښاغلی محمد اکبر رئیس
عمومی دفتر محو ری و ښاغلی عیاد لسمه
شوم مدیر عمو می سیاسی نیز حاضر
بودند .

همچنان ښاغلی محمد داود رئیس دولت
و صدراعظم ساعت عصر روز ۱۷ جوزا ښاغلی
محمد حسن التهامی سکر تر جنرال مو تهر
اسلامی را در منزل شان پذیرفتند .

طبق یک خبر دیگر : ښاغلی محمد داود رئیس
دولت و صدراعظم تیلیگرام تبریکه بمناسبت
روز ملی ایتالیا عنوانی ښاغلی جونی لیونی
رئیس جمهور آن کشور به روم مخا بر
گرمیده است .

ژوندون

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و اعضای کمیته مرکزی ، کسر جنرال صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری حکومت آن کشور روز سه شنبه هفته گذشته
صدراعظم بعد از انجام مسافرت رسمی عبدالکریم مستغنی لوی درستیز و دکتر محمود حبیبی والی کابل ، مامورین به اتحاد شوروی سا فرت رسمی نموده
و دوستانه به اتحاد جماهیر شوروی شازد دافیر سفارت کبری شوروی از عالیترتبه ملکی ، قضات اداره عالی قضا و با زعمای کشور دوست و همسایه
قبل از ظهر روز ۱۸ جوزا مع الغیر ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم سفرای کبیر دول متحابه و اعضای پیرامون مسایل و در علاقه با سلسله
بوطن مراجعت فرمودند .

طیاره حامل زعم محبوب ماؤذوات بعد از رهبر بزرگ انقلاب کشور در های مقیم کابل که برای پذیرایی در ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم
معیت شان ساعت یازده و پانزده حالیکه موزیک سرود ملی جمهوری را میدان هوایی حاضر شده بودند احوال در راه مراجعت بوطن در شهر تاشکند
دقیقه قبل از ظهر بمیدان هوایی نواخت مراتب سلام گارد تشریفاتی پرسی فرمودند .

بین المللی کابل فرود آمد . در نزدیک راقبول و آنرا معاینه کردند .
طیاره ښاغلی محمد نجم ، دکتر ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم بنا بدعوت هیات رئیس روز ۱۸ جوزا از نمایشگاه پیشرفت
محمد حسن شرقی معاون صدراعظمی متعاقبا با اعضای کابینه جنرال هاو شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و های ملی و اقتصادی ازبکستان باز دید
فرمودند .

به پیشرفت های اتحاد شوروی در شقوق
مختلف آشنا میسازد .

وزیر اطلاعات و کلتور افتتاح نمایشگاه
عکاسی را در موقعی که ښاغلی محمد داود
رئیس دولت و صدراعظم مصروف با ز دید
از اتحاد شوروی می باشد قدم مو تهری
در تکمیل روابطین دو کشور خواند .

همچنان شازد دافیر سفارت کبری
اتحاد شوروی در کابل از همکاری وزارت -
اطلاعات و کلتور در تهر ویر نمایشگاه عکاسی
اطفاخر سندی نموده علاوه کرد این نمایشگاه معرف
پیشرفت های دو صد و پنجاه ملیون نفوس
اتحاد شوروی در ساحت مختلف می باشد
نمایشگاه عکاسی دیدن نمودند .

بعدا مدعوین از قسمت های مختلف
که از طرف آنس تو ستی تهیه گردیده .

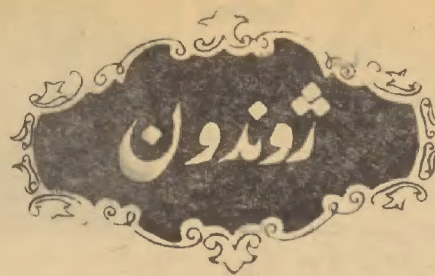
ښاغلی محمد نعیم نمایشگاه عکاسی اتحاد شوروی را افتتاح نمودند

منصبان ار شد اردوی جمهوری ، برخی از
مامورین عالیرتبه ، بعضی از اعضای کورد
پیلو ماتیک و اعضای سفارت کبری اتحاد
شوروی مقیم کابل اشترا ک نمودند
بودند .

پوهانه دوکتور نوین وزیر اطلاعات
و کلتور ضمن بیانیه از روابط حسنه و تاریخی
افغانستان و اتحاد شوروی یاد او ری نموده
گفت : این نمایشگاه یکبار دیگر مردم ما را

ښاغلی محمد نعیم عصر روز ۱۵ جوزا نمایشگاه
عکاسی اتحاد شوروی را به بنام (سر ز زمین
و مردم) در تالار پشتنی تجار تی با نسا
افتتاح نمود .

برای تماشای این نمایشگاه که به همگامی
وزارت اطلاعات و کلتور ترتیب شده است
دوکتور محمد حسن شرقی معاون صدراعظم
بعضی اعضای کابینه ، دکتر جنرال عبدالکریم
مستغنی لوی درستیز و عده ای صاحب
صفحه ۶



شماره ۱۲ شنبه ۱۸ جوزا ۱۳۵۳ برابر با ۱۷ جمادی الاول مطابق ۸ جون ۱۹۷۴

قانون سرمایه‌گزاری خصوصی

در شرایط موجود که شاخص عمده‌ای تولید را در کشورمان تولیدات زراعتی تشکیل میدهد و اکثریت مولدین ما به کارهای زراعتی اشتغال دارند، یکی از شیوه‌های صنعتی کردن کشور هما ناسرمایه‌گذاری در سکتور دولتی و سکتور خصوصی جهت رشد و تقویت صنایع میباشد. سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و خارجی که توسط دولت حمایت و کنترل گردد در بهبود سکتور دولتی زمینه را هرچه بیشتر برای انکشاف سریع صنایع مساعد میسازد.

مسوده قانون سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و خارجی که از طرف مجلس عالی و وزارت تصویب و به منظوری رئیس دولت و صدراعظم رسیده است، گام عملی در جهت تطبیق پلانهای سرمایه‌گذاری خصوصی در کشور میباشد. قانونی سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و خارجی که چندی قبل بمنظور سرمایه‌اندوختن داخلی و خارجی بمنصه اجرا گذاشته میشد ملغی قرار داده شده و مسوده قانون جدید در ۲۳ ماده قابل اجرا و تطبیق میباشد. پرواضح است که مسوده قانون جدید مترقی تر بوده و تسهیلات بیشتری را به منظور سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و خارجی مهیا خواهد ساخت.

در گذشته در زمینه‌های مختلف صنعتی طوری سرمایه‌گذاری صورت گرفته است که متضمن انکشاف صنایع در کشور بوده نمی‌تواند. زیرا فابریکاتی که هم‌اکنون در کشور فعالیت میکنند قسمت اعظم مواد خام آن از خارجی توريد می‌گردد. از طرف دیگر فابریکاتی در گذشته احداث و بکار انداخته نشده است که تولیدات متوازی داشته باشند تا در جهت تقویه و کمک برای تولید موازی شهر تمر واقع گردد. به همین ترتیب در گذشته شاهد سقوط بعضی از فابریکات در داخل کشور بودیم که نمایندگی از عدم پلان‌گذاری درست و عملی، در جهت احداث و تاسیس فابریکات میکنند.

باتطبیق و عملی شدن قانون جدید سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و خارجی در کشور و یقین کامل موجود است که حق تقدم به احداث فابریکاتی داده خواهد شد تا نیاز مندی‌های عمده و درجه اول مردم را مرفوع ساخته بتوانند. به همین ترتیب فابریکاتی در داخل کشور ایجاد خواهد شد که قسمت اعظم مواد خام آن در داخل کشور تهیه شود که باین ترتیب نه تنها فابریکه‌ای دویک زمینه مشخص شروع به تولیدات خواهد کرد بلکه برای تهیه مواد خام نیز وسایل تولید و نیروهای مولده به کار گذاشته خواهد شد.

تصمیم قاطع
، خلل ناپذیر
و دوام دار یک
ملت میتواند
او را به هدف
عالی‌اش برساند

در دفتر مدیر

بیش از دهمین بار است که دفتر مجله می‌آید برای اینکه تصمیم دارد به هر نحوی که شده عکسش را با مضمونی که در مورد خودش نوشته در مجله چاپ کنیم.

وقی آنروز وارد دفتر شد برخورد سابق را با متصدی صفحه سپورت نداشت برای اینکه همه کارکنان ژوندون در یک اتاق نشسته بودند و به مجرد ورود او نگاه‌های طرفش راه کشید و استفهام آمیز خیره ماند. او دیگر نتوانست رست بگیرد بطور ساده با متصدی صفحه سپورت دست داد و آهسته پرسید: بالاخره مضمون و عکس را چاپ میکنید؟

— بلی چایش میکنم شما حوصله داشته باشید.

ولی من ... خوب ... خدا حافظ

نمی‌دانم چرا این حالت پیش آمده همیشه که برای یادآوری نشر مضمونش بد فتر می‌آمد فیکور می‌گرفت عضلاتش را تکان میداد تا بتواند خودش را سپورت زمین معرفی کند و ذهن متصدی صفحه سپورت را بفریزد بعضی در بیرون از دفتر انتظار همکار مارا میکشید گمان میکنم یکی دو مرتبه اخطارهای هم به متصدی صفحه داده‌است روزی هائیکه به دفتر می‌آید کرتی سر می‌زند می‌پوشد و در سینه‌اش فیهرا که شاید علامت یکی از بازی‌های سپورتی است به سینه‌میزند. او خودش را «بادی بلدر» معرفی کرده‌است و لی خیلی لاغر است. خیلی. از همین نظر هم است که متصدی صفحه نمی‌خواهد عکس و مضمونش را که از سابق ده ساله سپورتی خود نوشته است چاپ کند و جرأت هم نمی‌کند که صریح جوابش بدهد برای اینکه تازه سپورت میکند و خیلی هم به سپورت علاقه دارد.

عقیدہ وطن

صد در صد حتمی بنظر میخورد ولی
درین دقایق مرگبار خدایش او را
نجات بخشید و بایک عزم معجزه آسا
از خانه بیرون آمد و از جلو نظر
های ایشان بامتانت و ثبات رد شد
و راه خانه اوبو بکر صدیق را در
پیش گرفت و در نتیجه این نقش
انبوه دشمنان را نقشی برآب ساخت
بـ در غار ثور :

پیامبر اسلام (ص) پس از آنکه
موفقانه وبدون اندك اذیت در آن
شب بر خطر بقصد خانه ابو بکر
صدیق از خانه بیرون رفت همینکه
وارد خانه ابو بکر صدیق گردید
بدون معطلی و صرف وقت از دروازه
کوچك عقب منزل بیرون شده وبجانب
غار و ز که در حدود پنج کیلو متر از
مکه فاصله دارد براه افتاد ندوبداخل
آن غار رفتند .

جوانان قریش که در آن شب داخل خانه محمد (ص) رفته او را نیافتند با عجله و شتاب زیاد بسوی منزل ابوبکر صدیق روان شدند با این اطمینان که حتماً در آنجا خواهد بود و چون آغار رسیدند و بداخل خانه حمله کنان پیش رفتند و بهر طرف نظر انداختند و تجسس کردند چو دختران ابوبکر صدیق آنری از دیگران ندیدند و تمهیدات ایشان در برابر دختران ابوبکر صدیق نیز کسدام نتیجه نداد. از یزید از آنجا بر گشتند و سران قریش که این عدم موفقیت برای شان نهایت درد ناک تمام شده بود در جستجوی کسی افتادند که در رشته نشان شناسی و در یافتن و آثار قدم ها مهارت عجیبی داشت او را پیدا کردند و گفتند حتی و ضروری باید این مشکل را حل کند و نشان قدم و پایی های ایشان را در یابد و در نتیجه سمت حرکت و محل بود و باش آنها را در یابد.

قریشیان همراه با این مرد پی
شناسی بهر طرف برای افتادند و
بالاخره نقش قدم های ایشان را تا
مداخل غار نور رسا نیدند و همانجا
توقف کرد و گفت بطور قطع تا اینجا
نقشه در صفحه ۵۷

که در نتیجه طی محفلی که برپا کردند فیصله چنان بعمل آمد تا از اذیت اشخاصی بصورت انفرادی دست بگیرند و بکوشند اصل و ریشه این درخت ویا محور و مرکز ، این حرکت را از میان بردارند و چون این کار موفقانه انجام یافت آن وقت دیگر این پیروان او که گروهی اندک اند ، بطور قطع ازین کردار خویشی ناام شده بگوشه ای خواهند نشست و مسلماً بنا خواهند بست .

پیامبر اسلام (ص) در راه هجرت
خودت بسوی یثرب در موقف های
نهایت خطیری قرار گرفت که هر یک
در جای خودش برای از بین بردن
شخص او و برای مختنق ساختن
جنبش دعوت اسلامی، عامل اثری
و اثری بشمار میرفت که در حقیقت
این موقف ها همه موقف مرگست و
زندگی و تعیین کننده سر نوشت
ساخته میشوند.

این موقف ها را بصورت مختصر
در سه موقف و مرحله عمده و مهمی
که در زندگی هیچ ازعربان و قایدین
دنایای بشریت نظیر آن اتفاق نیفتاده
است، بدینگونه گزارش میدهم :

الف- شب نخست در خانه محمد

(ص)
قرار یکه اشاره شد میران و بزرگان
قریش زمانیکه تمام مساعی و تلاش
خویش را برای منصرف ساختن
محمد (ص) از ره ی که در پیش
گرفته است ، بنا کامی و شکست
مواجه دیدند و وسایلی که در دست
داشتند همه بی اثر و فایده ماند .
تصمیم گرفتند قایم اذیت و انزجار
پیروان او در هر سویه ایکه بودند
دست زنند از پیرو در کوجه ها و
در هر جای وقتی کسی را از پیروان
محمد (ص) می یافتند او را الذیت و
شکنجه میکردند تا بدین وسیله از
پیروی و قبول دعوت او صر نظر نموده
حیات خویش را در امان دارند .
این نقشه ضد انسانی و نقض
وحشت و تجاوز نیز موففانه نگردید
و هوا خواهان محمد (ص) هما نظور
در مطابقت و پذیرش دعوت او و بر کمال
ایثار و قربانی با فشناری و استقامت
نمودند و درین راه هر گونه زجر و
اذیتی را تحمل میکردند و فقط بخاطر
حق و حقیقت در مبارزه بودند .

بی ثمر ماندن این نقشه ها ایشان
را در بی چاره جوئی دیگری انداخت

شخصیت های بزرگ اسلام را معرفی میکند

مولوی عبدالرحیم عینی از دارالعلوم اسد دہ بلخ

حضرت عثمان بن مظعون (رض)

این صحابه مبارز حضرت پیغمبر اسلام یعنی
عمران بن مغفون که کنیه اش ابو سائبه جمعی
فرشی است که دو کمره تولد شده از زمره
کسانی بپای می آید که قبلاً باسلام می گراییده
چنانچه بعد از سیزده تن بشرف دین میمن
اسلام شرف شده در هجرت حبشه و مدینه
هر دو حضور داشته در جنگ بدر اشتراف
کرده است.

زمانیکه ابراهیم پسر پیغمبر علیه اسلام وفات نمود پیغمبر اسلام فرمود : **بسمانك باعناكم طغول پیوست** .
این کلام دلالت بر عظمت گوینده و شرف آنکه گفته شده است دارد .

این صحابه بزرگ، نفس از زمره مهاجرین
نخستین بوده بتاریخ ۳۰ شعبان در مدینه منوره
وفات نمود.

تاریخ می نگارد که ذی از جمله شخصیت عانی بوده که شراب داحتی در زمان جاهلیت نیز هرام می دانست چنانچه درباره زمان جاهلیت از وی پرسیده شد که چرا شراب نمی نوشید؟ در جواب مانند طبیب حاذقی جواب حکمائه و رفیق اواته نموده گفت : من چیزی را که عقل مرا فانی کند و آتاقینک نسبت بهن ادنی تر است بهن نمی بخندم و اوار و اوار با مردم خود نکاوکنم هرگز نمی نوشم .

پس کسیکه در دوران جاهلیت چنین سمرتی
 دادارد در صورتیکه از گر و دنگان نفسین
 اسلام باشد چگونه دارای اوصاف نیکو باشد
 که به معروف امر و از هر قبیح نبی بعمل
 نیاورد.

عثمان بن مظعون قبل از دخول بمکه
 اسلام بهدار ارقم بن ابی الارقم بن عبد الرحمن بن
 عوف، ابو سلمه و ابوعبیده بن جراح نزد
 پیغمبر اسلام بیک وقت آمده باسلام گردیدند

زیبارویانی بر فراز ابرها

بود ، تصمیم گرفتم ، تا ازین طریق هم خدمتی به اجتماع کرده باشم و هم به آرزویم برسیم .

دو نیم سال قبل بحیث مهماندار طیارات آریانا شامل کار شدم و تا امروز بیشتر از یکصد و پنجاه تا دوصد بار پرواز کرده ام . میگویم :

هما جان! نخستین پرواز ترا بیاد داری ؟

دستی به موهای کوتاه هشتس میکشید ، بعد میگوید :

بلی ! پس از شامل شدن به آریانا کورس مهمانداری را که در حدود دو ماه وقت را دربر گرفت سپری کردم .

آنشب که قرار بود فردا با طیاره به هوا پرواز کنیم ، تا صبح احساس عجیبی داشتم ، من قبیل از آن هیجوقت با طیاره سفر نکرده بودم ، شادی ، هیجان و ترس همه باهم ، تا صبح افکار مرا بخود مشغول داشته بود .

اولین پرواز من با طیاره از کابل بسوی دهلی بود و مجموعاً رفست و آمد هشت ساعت را دربر گرفت . هما لحظه بی سکوت میکنند ، بعد ادامه میدهد .

از آن وقت به بعد ، سفرهای هوایی جزوی از زندگی ام شد و برایم عادی گردید .

هما یوسف در مورد وظایف مهمانداران طیاره میگوید :

فراهم آوری وسایل را حتی مسافرین ، کمک به بیماران ، رهنمایی آن ها در دخول و خروج از طیاره ، سر ویس غذا و کارهای دیگری ازین قبیل ، وظیفه دختران مهماندار را تشکیل میدهد .

مهمانداران طیارات ، از راحت بودن مسافران ، احساس شادمانی میکنند و از خدمت به آن ها ، لذت می برند .

در هر پرواز طیاره های بوئینگ آریانا چهار تا پنج مهماندارموظف می گردند ، که دو نفر در گیلسی آشپزخانه و بقیه دربین طیاره

هما یوسف ، میانه قد ، خوش اندام ، خنده روی ، زیبا ، حاضر جواب و یک کمی هم محبوب

دختری با این صفات در برابرم نشسته و از شغلش ، از خاطراتش و از زندگی اش قصه می کند .

او یو نیفور می ساده و گرمی رنگ بتن دارد و قرار است تایلک ساعت دیگر بایکی از طیارات آریانا پرواز کند .

می پرسم : چرا مهماندار طیاره شدی ؟ دستکش هایش را بیرون می کند کمی بالای چوکی خود را جابجیا کرده ، بعد میگوید :

من بعد از ختم تحصیلاتم تا صنف دوازده ، مدتی بحیث معلم مضامین اجتماعی ، در یکی از مکاتب تدریس میکردم . از یک طرف شوق و علاقه زیادی که به این شغل داشتم و از طرف دیگر پرواز در فضا و مسافرت های هوایی برایم نا شناخته و دلچسپ

هما یوسف میگوید :

مادر وقت خطر باید بخندیم ، تاروحیه دیگران تقویت شود . در یک پرواز طولانی مردی عاشقم شد و از من خواست تا با او ازدواج کنم .

دختران مهماندار ، از راه حتی مسافران ، احساس شادمانی میکنند .

عشق چیست ؟ من معنی آنرا نمی فهمم .

سخنی کوتاه با خواننده :

آنجا ، بالاتر از ابرها ، درسفرهای طولانی هوایی ، دختران جوان و تحصیل کرده یی ، چون پروانه به هر سو می گردند و برای شما خدمت می کنند ..

آن ها مهمانداران طیاره هاستند .

د آریانا افغان هوایی شرکت ، از موسسات هوا نوردی

کشمور است ، که با مدرن ترین طیارات بوئینگ ، تا دور دست ترین نقاط دنیا پرواز دارد .

درین موسسه چهل مهماندار جوان خدمت می کنند . که ۲۹ تن هستند .

آن ها گفتنی های دلچسپ و خاطرات جالبی دارند ، که سر ازین شماره می خوانید :



هما یوسف در حالیکه نقاط پروازش را روی نقشه نشان میدهد .

خدمت می کنند .

تمنیده ام . از دواج بیـــرای

مهما ندانن طیارات قدغن است ،
از هما می پرسم :

ازبنکه از دواج کرده نمیتوانی
چه احساسی داری ؟

رنگش کمی سرخ می شود ،
بروی چوکی حرکتی می کند ، آنگاه

میگوید :

این موضوع برای من ساده است ،
البته درست است تا وقتی که

مهماندار هستیم ازدواج کرده
نمی توانیم ، ولی هر وقت خواستیم

وازدواج کردیم ، در عوض
مهمانداری ، در یکی دهر ازتعجب

آریانا منتقل می شویم .

نباغای عبدالعلی سرور آمر
بلیغات آریانا که هنگام این گفتگو

حاضر است ، میگوید :

وظیفه دختران مهما ندار خدمت
به مسافران هوایی است .

وقتی دختری ازدواج کند ، امور
خانه داری ، بار داری واطفال باعث

می شود ، بازی نتواند ، ازهمه
وظایفش بدرستی بر آید لذا

دختران مهماندار تاوقتی که از دواج
نکرده اند به این شغل خود ادامه
داده می توانند .

وی در مورد سایر شرایط
مهمانداران طیارات آریانا میگوید :

سن بین ۱۸ تا ۲۴ ، دانستن
لسان انگلیسی ، حداقل تحصیلات

تا سویی بکلوریا از شرایطی است ،
که مهمانداران قبل از شمول بکار ،

باید دارا باشند .

فلش کمره عکاس برق می زند ،
چند عکس بی در پی از همای گیرد ،

بسموی این مهماندار ورزیده آریانا
می بینم . لبخندی به لب دارم ،

لبخندی که شاید جزوی از وظیفه
اش باشد .

می پرسم :

تا حال در مسافرت هایت به
کدام نقاط دنیا سفر کرده ای و آیا

گاهی درین سفر ها احساس خطر
بتو دست داده ؟



میگوید .

را نکفورت ، لندن ، پاریس ،
روم ، استانبول ، بیروت دمشق
دعبل ، لاهور ، امر تسر ، نیپال ،
مسکو ، داشکند و کراچی از شهر
هایی است که با طیارات آریانا ، به
آنجاها سفر کرده ام .

او پیرامون احساس خطر دراین
پرواز ها می گوید :

در یکی از پرواز هایی که از
فرانکفورت به استانبول داشتیم ،

ضاره سمیت مشکلاک و ...
نمی توانست به زمین بنشیند ،

نخست و چشمت را فرا گرفت .
راسی بر سیده بودم ، ولی زنی

بیاد آوردم که یک مهما ندار و طاعه
دارد تا در سخت رس احساس

رای نفوره روحیه مسا فرین .
لبخند بز ند ، برس را فرا مو شس

کردم ...

البته چند لحظه بعد کپتان جوان
افغان با مهارت طیاره را یال

مروود آورد .

از همان یوسف می خوا هم تا
خالسین خاطره اش را ، راسم

بسه کند ، کمی فکر میکند ، بعد
می خندد ، از چهره اش بی می برم

که خاطره جالبی را بیاد آورده . او
میگوید :

بقیه در صفحه ۶۳





توکیمی از موزیک راک، تیاتر

ترجمه: «وژ»

نوشته «ویچارد شایکل»

زمینه‌های تاریخی هنر های نوین در امریکا

نوسط پرو جکتور انداخته شده بود
این شکل‌های گوناگون عبارت بودند
از هدایات کامپیوتری، علامت
موسیقی ونمودهای انتزاعی. نور از
سقف می‌تابید و گلوله‌های شیشه
بی چرخان این نور را منعکس و پرا-
کنده می‌ساخت، پنجاه و دو عدد بلند
گوی موسیقی را که توسط کامپیوتر
ساخته شده بود، در سالون پخش
میکرد و هفت بلندگوی دیگر آهنگ
هایی را که به دست هفت آرپ‌سی
کورد نواز نواخته میشد، در فضای
سالون پراکنده میکرد، این نوازندگان
همان‌طور که گاه‌به‌گاه آهنگی را می‌نواخت که
که از دیگران فرق داشت.

حاضران در قطارهای منظم
ننشسته بودند. برعکس، از آن‌ها
خواسته شده بودند که در کنج و
کنار سالون بگردند و هر آواز یا
شکلی که توجه‌شان را جلب کند،
خودشان را به آن آواز و یا شکل
ببازارند.

در این نمایش عده‌ای چهره‌های
شان را رنگ آمیزی کردند و گروهی
به رقص پرداختند، با اینهمه به
حیث یک کل حاضران نظم و ترتیب را
نگه داشتند، زیرا درغیوان، به خاطر
اجرای عمدی کارهای هرچ و هرچ
آمیز جری می‌شدند.

کوزد رامبو ساندو «هارپ سی کورد»
یک افزار موسیقی بود که دوره‌های
شانزدهم و هفدهم به کار می‌رفت.
این نمایش، نمایش شکفتنی
انگیزی بود: در میانه محل ورزش
سالون چندین پرده نیمه شفاف که
سی متر در دوازده متر بزرگی داشت
آویخته شده بود. برین پرده‌ها
نصویرهای انتزاعی و نیمه انتزاعی
که از پرو جکتورها انداخته شده بود
جلوه‌گری میکرد. در امتداد دیوار
سالون نزدیک سقف پرده دیگری
دیده میشد که صد متر درازی داشت
برین پرده نیز اشکال گوناگون سی

در ماه می سال ۱۹۶۹، آهنگسازی
به نام (جان کیچ) و همکارش (لایا-
رین هیلر) که متخصص کامپیوتر
بود، اجتماع بزرگی را در سالون
پوهنتون ایلو نویز برگزار کردند
تا نخستین (ویگانه) نمایش‌شان را
که کار تازه‌ای بود، به تماشاگران
بیشکش کنند. این نمایش را
«اچ. پی. اس. سی. اچ. دی»
نام نهاده بودند که با کاهش بعضی
از حروف، همان کلمه (هارپ سی-)



امروز آدم بدین نتیجه میرسد که در هنر زمان ما به خصوص در اضلاع متحده امریکا، گونه‌ی ازبی شکلی وارد نظم هنری میشود منظوری از نظم هنری همان چیز است که تا امروز به صورت سنتی شناخته شده است. در دو دهه گذشته، در جشن‌های (فوک) و (روک) در دسیکو تیک‌هاو نمایش‌های دیگر، تلاش‌های بسیاری دیده شده است تا دیواری که تماشاگر و شنونده را از بازیگر و اجراکننده جدا میسازد، در هم ریزد.

همه این تلاش‌ها نهایتاً به این نتیجه می‌رسد که نظام‌های سازمانی ما (که مبتنی بر عقل‌گرایی، ماده‌گرایی و همان یک دموکراسی است) با ناکامی روبه‌رو شده است. البته ناممکن است که بتوان گفت آیا این پایدار است یا ناپایدار. اما به نظر می‌رسد که این دو هنر سنتی به دست داد:

۱- آیا ما چار یک آشفته‌گی اجتماعی هستیم که ملت امریکا را تکان خواهد داد؟

۲- آیا مادر یک زمین لرزه انقلابی را می‌ماندیم که همه چیز را ویران خواهد ساخت؟

۳- آیا این وضعیت نشان‌دهنده نیاز مندی ما به یک بازسازی است؟ رویکرد فته‌نا درست خواهد بود اگر بپنداریم که انقلاب‌های فرهنگی سده‌های شصت و هفتاد بدون ریشه‌های تاریخی بوده‌اند، من بدین باور هستیم که تالیفات هنری موجود از گذشته‌ها ریشه می‌گیرد و جوی‌های آن را کم از کم در یک قرن پیش می‌توان یافت. مادر گذشته‌ها تظاهری را برای فرهنگ عالی و فر هنگ پوب سراغ داریم. در حدود یک قرن پیش هنر مطلقاً امریکایی

چوب یک جامعه صنعتی به وجود آورد فرهنگ‌های بزرگ اروپایی بر یک احساس زنده متکیست. این احساس عبارت است از چگونگی

اگر چه بسیاری از امریکا بی‌ان هنر مند و غیر هنرمند به وضعیت ما قبل صنعتی دلچسپی داشته‌اند ولی حقیقتش این است که در باره جهان کنونی خیلی کم می‌دانند. درست است که امریکا بیان تاریخ خوانده بودند، ولی دل‌هایشان خالی و ناتوان از احساس وضعیت‌های تاریخی بود البته هنگامی که (نیوا نگلند) شگو- فان شدو شعر در سرزمین‌های جنوب امریکا جوانه زد، فرهنگ ادبی تا اندازه‌ای احساساتی از گذشته در خود داشت. ولی در هنر‌های نمایشی چنین احساسی دیده نمی‌شد. امریکاییان ناگزیر بودند در زمین فرهنگی را بیا فریخته که بر پایه تجربه کسانی استوار باشد که دست اندر کار ساختمان یک جامعه پیچیده صنعتی هستند.



کوتاه سخن اینکه، عقیده‌ی وجود داشت که یک سر زمین تازه طبیعتاً باید اشکال نوین هنری داشته باشد. در کنار این عقیده مردم بدین باور بودند که این اشکال باید مطلوب یا شند و اگر نداشتند تجربه‌های تمام مردم جهان را بر می‌گیرند. تجارب امریکا یا نبود داشته باشند.

درامه و میلو درامه.

از پایان جنگ داخلی تا پیروزی سینما تمایل عمده در تئاتر بسوی داستان‌های رو مانتیک بود. در رین قصه‌ها تلاشی دیده میشد که بیشتر از پیش به ریالیزم نزدیک شود این میلو درامه‌ها اگر چه وقتی در چار چوب ادبیات قرار گیرد، خنده

آور به نظر می‌رسد از نظر منظره‌ی دارای مطلب بود. از یسرو غا لبا کلمه‌های ریالیزم کو تو گرافیک را برای تمایلی به کار نمی‌برد که در چرخشگاه قرن بر تیاتر امریکا تسلط داشت. بر اساس این تمایل هنگام نشان دادن قطار آهن یا حرکت گازی‌ها در نما یشنا مه (بن هور) خصوصیت‌هایی بالاتر از ارائه

آسانی از عهده انجام دادن آن بر می‌توانست آمد. لطفاً ورق بزنید

زمینی در باید که آهنگساز (سیفین بو سنت) در (آهنگساز) (مانند خانه من) (کنوکی) و (مردمان قدیم) در (بر احساس گذشته گویی شنو) (کان متکی بود) در (کارها میتوا) موجودیت سنت و عنعنه را در سر احساس زمان از دست رفته و عدم موجودیت سنت و عنعنه را در سر زمینی تازه مشاهده کرد. اگر چه این آهنگها برای نمایشهای تئاتر ساخته شده بود ولی در واقع در اتاق‌های نشیمن شنیده میشد و طرفداران آن خانواده‌های میانه‌حالی بودند. این آهنگها گویا

این وضع را (ادگار آلن پو) اظهار کرده است: (در مرحله دیگر، شاید بشریت با دین نمایشنامه‌ی گنج شود. این نمایشنامه نه تراز یسرو خواهد بود ولی کمیدی، نه او یسرو خواهد بود ولی فارس. نه میلو درام خواهد بود ولی پانتو یم ولی از همه اینها خصوصیت‌های عالی شکفتی انکیزی خواهد داشت. این نمایشنامه مرحله عالی تری را معرفی خواهد کرد بدین مرحله نامی نمیتوان داد. زیرا این مرحله هنوز در خیال جهان نمیکنجد.

کارگردان نامدار اتحاد شوروی سرگئی ایزنشتین، نشان می‌دهد که چرا در دهه بیستم تو جهش را از صحنه بر پرده سینما معطوف کرد.

گادی یار چه پارچه شده و روانده اش راه سینما را در پیش گرفت.

در اصطلاح متحده امریکا در سال ۱۸۹۶، دروازه سینما ها به روی مردم باز شد و دلچسپی مردم را به صورت وسیع برانگیخت و هنوز هم گروه بزرگی را به سوی خود میکشاند بعد تر در زمان ادوین پور تر کمره های سینما ویر جکتور های بهتری به میان آمد. این پیش رفت های تکنیکی زمینه آن را فراهم ساخت که سینما به حیث وسیله ارزشمندی که دارای تاثیر بزرگ است عرض وجود کند.

فلم دیگر ادوین پور تر که سرعت بزرگ در قطار آهن نام دارد پیروزی بزرگی به شمار میرود پیشرفت سینما پس از سال ۱۹۰۳ به اصطلاح اهالی وود شکفتی انگیز بود تا سال ۱۹۰۶ کم از کم یک هزار سینما در اصطلاح متحده امریکا عرض وجود کرد این شماره تا سال ۱۹۱۰ به ده هزار رسید.

برای تهیه فلم برای این سینما ها، دو صد سال زمان تولید فلم به میان آمد اشکال کار این سالها آن بود که به دست بازرگانان ادوین میشد. یعنی این بازرگانان نمی دانستند که ساختن فلم چیز است بیشتر از پور کردن چندین صد متر فلم در هفته.

در برابر ظهور رقیبان تازه این ساز مان های فلم سازی هما نعتی وجود نداشت.

یکی از نخستین تاریخ نویسان سینما، به نام بنیا مین ها میتون، احساس کرد که این سازمان های

فلم سازی احساس مبارزه با ساز مان های کوچک و از نظر مالی کم توانتر را نداشتند. زیرا این ساز

سازمانها نمیتوانستند دانست که سینما باید نیاز مردم را به روشهای

اندیشه ها شخصیتها و درونمایه های تازه برآورده سازد. ها میتون می گوید که تماشاگران برای خود

شان شکلی از سرگرمی میا فریب ندکه از مقدار زیاد قدرت تحرک

روشنگری و آموزش بر خوردار بود برای مدت کوتاهی وضع به همان گونه بود که ها میتون میگوید ساختن فلمهای کوتاه کم مصرف بود و از آنجا که کسی در رشته

سینما تخصص نداشت استعدادهای توجه را بر نمیا نگیخت سینماگران یا کامیاب میشدند و یا ناکام می ماندند قاعده های هنری وجود نداشت تا کارهایشان بر پایه این قاعده ها ارزیابی شود.

به جاست اگر گفته شود که در آغاز سینما تماشا خانه مردم بود. سینماگران و هنر پیشگان سینما برای یک نیم دهه اول به همان طبقه تماشاگران سینما تعلق داشتند. در نتیجه هرگز در طول تاریخ، هنر آفرینان تا این اندازه از نظر ذوق، علاقه و تصورات به هنر پذیران نزدیک نبوده اند.

با بررسی فلمهای نفوذمند ترین کارگردان امریکایی، یعنی (گر یفیث)، تصویر روشنی از اندیشه ها و زندگی امریکا بیان درین عصر بدست میتوان آورد. او در حالی که هفته دو فلم میساخت، گرامر فلم را ایجاد میکرد و تکنیکهای پیوند گری و فلمبر داری را انکشاف می داد هنوز هم سینما برین تکنیکها استوار

ماتر یالیزم بیرون کشد. مهمتر این بود که درین زمان نبشته هایی در روز نامه ها به چشم میخورد که به صورت احترام آمیزی از موسیقی توده یی پر سرو صدایی به نام جاز سخن میگفتند: درست خواهد بود. اگر گفته شود که درین زمان یگانه موسیقی در ملاء علم شنیده میشد، همین موسیقی پر سرو صدا بود. این موسیقی در حلقه های (مو دب) راه نداشت.

به صورت فشرده باید گفت که در نما م هنر ها، به خصوص در هنر های مردمی نمایشی، هر حله یی فرارسیده بود که باید کار های بزرگی صورت گیرد و یک انقلاب فرهنگی کاملی بدین راه گردد.

و آنچه رخداد، این بود: سینما و موسیقی مردمی شکل صنعتی به خود گرفت، در حالی که تیاتر و موسیقی جدی آنرا اختیار کرد و از جریان عمده جدا افتاد. البته پیش از جنگ جهانی اول نمایشها مه نویسان بر جسته یی وجود داشتند.



بزرگترین این نمایشها مه نویسان (یوجین او نیل) بود. ولی (اونیل) میخواست زندگی و تاریخ را روی صحنه بگنجاند.

موسیقی جدی دهه بیست (اونیل) نداشت. همچنان وضعیتی موجود نبود تا بشنای یعلی به میان آید که دلچسپی مردم را به کار های تازه یی که از خارج میاید، پرا نکیزد یا استعداد های داخلی را پرورش دهد به همین صورت نمیتوان ادعا کرد که بر خورد مردم با موسیقی جاز بسیار احترام آمیز بود. اگر چه درین هنگام علاقه یی نسبت به سراینندگان و نوازگان سیاه پوست دیده میشد



گروه جازنیو اورلئان در سال ۱۹۲۱ با ایهم آنکو نه که تا ریختن یسی به نام (اچ. اف مونی) میگردد، این علاقه (محدود به معتقدات طبقه متوسط بود). از دهه بیستم تا دهه پنجاه که از طرف مردم به نام موسیقی جاز یاد میشد، پدیده یی بود (سپید شده) و این پدیده کشش امریکاییان را به سوی ترکیب عناصر گوناگون در یک هنر عام نشان میداد.

تا این هنگام نظام تولید فلم کاملاً صنعتی شده بود پس از نخستین جنگ جهانی در حدود دوازده تولید گر بزرگ به کار ساختن فلمهای درازتر و پرجز تر سر گرم بودند و به نظر میآمد که دوره کار های فردی در سینما به سر رسیده است. به میان آمدن آواز در پایان دهه بیست مصرف هر فلم را دو چند ساخت و بر طول زمانی که برای تهیه فلم لازم بود، افزود.

تلویزیون، سلاح آخرین

در سال ۱۹۴۸ کرانه های شرقی با کرانه های غربی توسط کیبسل تلویزیون پیوند یافت. این حادثه رویدادی بود که شاید هنوز هم به ارزش آن درست یی نبوده با شیم لازم است درین باره چند نکته روشن شود:

از جمله اینکه تلویزیون چیزی بیشتر از رادیو بود. رادیو اگر چه در آغاز وسایل رقیب و با ترس انداز ساخته بود. ولی در واقع کسی یا چیزی را به خطر نینداخت و مانند یک سنگ خانگی رام شدنی دوست آموز بود. اما تلویزیون، همانند معاصر خودش یعنی بمب هیدروجنی سلاحی بود که حیات همه کسانی را که با آن سرو کار داشتند، دگرگون میساخت و با خطر رو به رو میکرد. تلویزیون نمایش یکتوا خستی نبود. آدم میتوانست یک شب یک چیز و شب دیگر چیز دیگری را تماشا کند. تلویزیون پدیده ترسی انگیزی بود. آنچه روی پرده تلویزیون

با چشم دیده نمیشود ثبت مینماید ستاره سناس کبکشان های ماوراء دژ را نظاره میکند ، یز شک بیمار یها را تشخیص میدهد و میلوها مردم با دور بین های عکاسی عکسپایی از طبیعت از مردم و از رویدادهای هم و جالب تنبیه میکنند ولی اشاعه فوق العاده من عکاسی در زندگی و علم و تکنیک و مسولیت دسرسی و همگانی شدن آن باعث ایجاد چنین نحی شده است که آیا عکس و عکاسی را می توان هنر نامید ، زندگی به این پرسش پاسخ مثبت داده است . بدیهی است هر عکس را نمی توان یک اثر هنری نامید همان طریقه که هر شکلی را که با قلم موورنگ نقاشی شده باشد ، نمی توان اثر نقاشی نامید .

دوربین عکاسی یا فیلم پر داری ، عدسی ، نوار فیلم ، اینها همه وسایل موادی هستند که اگر در دستهای یک استاد ماهر و علاقمند با کار قرار گیرند می توانند موجب پیدایش شاهکار های هنری بشوند . زیرا یک عکس خوب هیچوقت نمی نویسند که باچه دوربینی تهیه شده است بلکه نام تهیه کننده آنرا می نویسند . تکنیک در حال تکامل به عکاس بقیه در صفحه ۶۲

مردم شوروی و جمهوری افغانستان سینه های دورین و مستحکم دوستی و مبادلات گسترده عاریض فرهنگی وجود دارد . هنگامیکه نما یشگاه عکس و خبر گذاری مطبوعاتی نو و سی بنام اتحاد شوروی ، روس ، مردم در کابل آغاز مگردد ، مردم شوروی یک پذیرائی گرم از شاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوری افغانستان که یک سفر دوستانه در اتحاد شوروی مینمایند میکنند

مردم هر دو کشور و جمهوری افغانستان و اتحاد شوروی امید وارتند این سفر دوستانه شاغلی محمد داؤد و ملاقات با رهبران اتحاد شوروی قسم بزرگی دیگر در راه تحکیم روابط دوستانه و همکاری در رشته های مختلف اقتصادی و کلتور باشد .

گشایش نمایشگاه عکس خبر گذاری مطبوعات نووستی در کابل یکی دیگر از مراحل جریان مهم و مسر تبخیش گسترش مناسبات فرهنگی میان دو کشور است . امروز عکس به عمق زندگی انسان ها نفوذ کرده و تقریباً وارد همه عرصه های فعالیت نوع بشر شده است یک دانشمند با کمک عکس حرکت ذرات ابتدایی هسته اتم را که



گوژن وحشی در دام عکاس

اتحاد شوروی -

«سرزمین و مردم»

خطر ناک بخاطر میهنشان در برابر دشمنان صحبت کنیم . ما از شما دعوت میکنیم که از خیابانهای شهر های شوروی گذرید ، بخانه ها نظر افکنید از مدارس ورزشگاه ها و کارخانه ها و تئاتر تا دیدن کنید ولی وقتیکه شما عکس بالرین رعای باکوت را در نقش ویزل یا رفاصه کاخ را در باله ایبکه از روی فولکلور های ملی تنظیم شده است می بینید خواهش میکنیم به این نکته هم توجه بفرمائید که یا کوتیها کاخ ها مثل بسیاری دیگر از اقوام ساکن اتحاد شوروی تا قبل از استقرار حکومت شوروی نه فقط تئاتر ، اپرا و باله نداشتند ، بلکه حتی فاقد خط و الفبا بودند «عکس خانوادگی» خا نواده محمد اوفازیک از این جهت قابل توجه است که اکنون تعداد پزشکان که تنها در این یک خانواده وجود دارد از جمع یز شکانی که قبل از انقلاب اکتوبر در تمام سر زمین ارمنستان وجود

نما یشگاه عکس خبر گذاری مطبوعاتی نووستی شوروی تحت عنوان «کشور و مردم» که بتاريخ ۱۶ جوزا افتتاح گردید در این نمایشگاه عکس های از سرزمین اتحاد شوروی به نمایش گذاشته شده است که معرف زندگی و کلتور مردم شوروی میباشد . بازدید این عکس های هنری میتوان سیاحتی در اتحاد شوروی کرد و با مردم شوروی پا زندگی آنها و با کار و استراحت شان آشنا شد .

متصدیان نمایشگاه از میان بیش از ۳۰۰ هزار عکس ۶۰۰ عکس را برای نمایشگاه برگزیده منظور ما از دعوت شما به سیاحت در اتحاد شوروی آنست که قلل آتشفشان کامجا تکار پینای مزارع گندم او گرانین و گاز اخستان را ببینید با جنگل های زیبای درختان تو س اطراف مسکو با کوه های پوشیده از برف پامیر و باتایکای سیبری و باغ های قطبی آشنا شوید .

بیش از ۲۵۰ میلیون نفر و بالغ بر یکصد قوم و ملیت در اتحاد شوروی زندگی و کار میکنند ما میخواهیم با شما از زندگی و کار مردم شوروی از اینکه آنها چگونه دولت خویش را اداره میکنند از علامه آنها و دانش و هنر از شوخ طبعی و زیبایی پرستی آنها از محبت و صمیمیت آنان نسبت به مردم و از مقاومت و ایستادگی آنها در در مانجبه

دانشه بیشتر است . در نمایشگاه ما عکس های مربوط به مناسبت دوستی و همکاری اتحاد شوروی و جمهوری افغانستان وجود دارد که تاریخ مناسبات دوستانه ما را از این اتحاد شوروی و جمهوری افغانستان و همکاری گسترده اقتصادی و فرهنگی و علمی و سیاسی در دولت راجعه



توزیع انرژی برق



زمین های پهن آور شوروی همه حاصل خیزند.

کولمی ستاسی د بدن حساس غری

اوډیره گټوره او چټکه دستګاه ده

پاریدل او روحی پروسیدل، ځینی دواګانې او یا بکتریا او نور عوامل لکه خپګان او خوا بډی د کولمو عملیات کمزوری کوی یالی خنډوی. که غواړی چه په تیره بیا له پنځوس کلنی څخه وروسته ستاسی کولمی روغی رمتی پاتی شی نو لافدنی شپږ گټوری لارښو دنی مه هیروی

له سرته رسولو نه وروسته، نتیجه دگټوری غذا په توګه د بدن وینو ته رسوی. هغه زیاتی مواد چه په کولمو کی پاتی کیږی، دملیونو ملیونو مړه شوو بکتریا ګانو څخه عبارت دی چه د مخاطی ترشحاتو، سلولزو او نورو موادو سره یوځای کولمی په وینو کښی د هغو له جذبولو څخه ناتوانی پاتی شویدی. د کولمی جوړښت په حقیقت کی طبیعت له شاهکا رڼو څخه دی چه د انسان د غذا د جذبولو دپاره له هغه نه غوره بل څه نه چوپایه. دغه جوړښت له اشنا عشر څخه شروع کیږی چه په معدی پوری نښتی لښای برخی دی اوله هغه وروسته تریو متر او خوشانتی مترو پوری دغه جوړښت ځان ته بل شکل غوره کوی، پندیری او پندوالی یی څلور سانتی متر ورسپیری ترهغه وروسته بیا هم دغه جوړښت تر څلور متر پوری بل شکل نیسی چه ویل کیږی شی جوړښت ډیره حساسه برخه ده، وروسته غټه کولمه شروع کیږی چه له ۱۰۰۰ متر نه لږ څه اوږد وای لری.

کولمی په کلکه سره د معدی د اسید څارنه کوی او د انا عشر (دو لسیزه) برخه (سکرتین) په نامه یوه ماده په وینه کښی ترشح کوی، دغه ماده ددی بسبب کیږی چه د بدن نور المعده په کار ولوړی او له ځانه یوه قلیایی ماده ترشح کوی. دغی مادی څخه هره ورځ یو لیتر ترشح کیږی او انا عشر ته له

توانیدو څخه وروسته د معدی اسید له منځه وړی. که دغه حساس او ژور عملیات (د قلیایی ماری ترشح) ګډوډ شی، انسان د انا عشر په اولسرخه اخته کیږی په دی معنی چه د معدی اسید د انا عشر داخلې پوره سوځوی او پتی کوی یی. د نور المعدی قلیایی ماده په عین حال کښی دری ډوله انزایمو نه لری چه دغه انزایمو یونو مؤظف دی پروتین او غوړ موادو او هیدرو کور بورونه تجزیه کوی او په جذبیدو وې موادو یی را اړوی سر بیره پدی، ځنی نور او بلن مواد هم له نورو برخو څخه کولمو ته تویږی. مثلا هره ورځ

خو کولمی هغه تجزیه کوی او دخپلی مجهزی فابریکی په وسیله یی په نورو جذبیدو نکو موادو اړوی چه کیږی شی. بی دکوم خطر له پیدا کیدو څخه وینو ته ننوزی او د بدن ملیونو برخو ته غذا ورسوی او د بدن ته تودوخه پیدا کوی. کولمی د غذا غوړ مواد په ګلسیرول او غوړو اسیدونو اړوی او د غذا غوښی په (امینو اسید) تبه یلوی. په ډوډی او پختاو کښی (هایدرات ذوکاربن) په قند اړوی. لنه داچه کولمی داسی چاری سرته رسوی چه که څوک په کیمیا یی علمو پوه نه وی، به هغو څه نه پوهیږی.

د هغو عجیبو او باورښتو چارو له امله چه کولمی یی سرته رسوی د بدن دغه غری باید یوه معجزه وال و ستونکی دستګاه و بولو. او که د کولمو دغه فعالیت نه وی، که انسان هر څومره غذا و خوری، څو ورځی وروسته به له لوړی مړشی. له سلولز د تازه لوبیا دریښو او نورو ریښو نه پرته هر شی چه انسان و خوری، کولمی یی هضموی اوز دغه مهم کار

کولمی د بدن هغه خور احساس غری دی چه په څلرو شتم ساعتو کښی کراری نه لری. که کولمی د انسان په بدن کښی نه وی، هر څومره غذا چه مونږ او تاسی خوړله نه به مړیدو او مکروبونو به سمدستی وژلو.

د انسان د بدن تقریبا ټول غری په آرامی او اعتدال سره کار کوی خو کولمی آرامی نه لری او په مختلفو لارو او وسایلو سره خپل موجودیت ثابتوی، یا ګډوډی جوړوی. یا په خوږ راځی یا زیات فعالیت کوی او د ټولو اوږدوالی یی نه مترو ته رسپیری. انسان کلکه فکر کوی چه کولمی دومره زیات ارزښت نه لری خو حقیقت ددی چه د کولمو ارزښت او اهمیت خورا زیات دی او په بدن کښی د غذا جوړولو او غذا رسولو دغابر یکی حیثیت لری. زیاتره غذاګانې چه انسان خوری که یی په خوله کښی په هماغه ژول شوی شکل د بدن وینو ته ننوزی، دیوه وژونکی مار د زهر په شان کار کوی او سمدستی انسان وژنی.

دوه لیستره د خولستی لاری ،
دری لیتره اعمدی عصر له خپگرڅخه
یو مانه صفر اوڅه د پاسه دوه لیتره
د کولمو عصیر چه له زیات شمیر
داخلی مرغیرو څخه تر شمع کوی ،
کولمو ته څی چه په دی حساب هره
ورځ تقریبا اته لیتره اوبلن مولا
کولمو ته توپیری .

که پی له کومو علمی وسایلو
څخه د کولمو داخلی پر څی ولیدلی
شی ، لیدل کیږی چه د کولمو سطح
پخسلی او بدل شوی شکل څخه
پوښل شویدی ، مگر که همدغه شکل
تر مکرر سکوپ لاندی وکتل شی ،
لیدل کیږی چه په دغه سطح کښی
زرکونی لوړی او ژوری او کنهونه
شته . په حقیقت کښی که د کولمو
داخلی سطح هواره وای او کنهونه یی
نه در لوی ، د کولمو ټوله سطح په له
دومتره مربع نه زیاته نه کیده خو
اوس چه د کنهونه او لوړی او ژوری
او په اصطلاح اسفنجی شکل لری ،
ټوله سطح یی تقریبا ۳۰ متره مربعو
ته رسیږی .

بنیای د کولمو د جوړښت شاهکار
په هغو ملیونو وړو کو مکرر سکوپ
زیاتی موادو کښی وی چه د گوتی په
شکل د کولمو په جداوونو کښی
شته دی . دغه مکرر سکوپ گولی
و وظیفه لری چه له کولمو څخه غندی
مواد وزیښی او د پدن دوینو جریان
اسلو لو ته یی ورسوی ترڅو د پدن
غری ژوندی پاتی شی . د کولمو په
شاو خوا کښی څو حساس غری
شته دی ، دغه غری دری سبب کیږی
چه په کولمو کښی دوه ډوله حرکت
پیدا شی - یوهغه حرکت چه په
کولمو کښی موجود مواد وړاندی
بیایی او پل څپانده حرکت چه
غذا گانی د هاضمه عصیرو سره گپری
کله چه کولمی د فعالیت په حال کښی
وی په هره دقیقه کښی له لس څخه
تر ۱۵ پوری دغه راز حرکت لری .
د کولمی وړه برخه دویو غذا د هضمولو
دپاره له دری څخه تر پنځو ساعتو
پوری سخت فعالیت کوی . وروسته
له هغه کولمی پاتی شوی مایعات
غثی کولمی ته لیږی ، غثی کولمه د
دغو مایعاتو او په جذبوی او وینوته
بی انتقالوی ، هغه څه چه پاتی کیږی
نیم جامده پاتی شوی مواد دی چه
کولمی هغه دوتلو ځای ته نژدی
دخیره کوی . له پاتی شویو موادو

څخه ددغو اوبو د اخیستلو چاری له
۱۲ څخه تر ۲۴ صا عتو پوری
اوپدیږی .

ځینی عوامل شته چه بنیایی دغه
کار په چټکی سره سرته ورسپیږی
مثلا پاریدل او روحی پرو سیدل ،
ځینی دوا گانی او یا ځینی پکتریای
گانی او نور . نور عوامل لکه خپگان
او خواجندی یاد ناوړو او غیر مقوی
غذا گانو خوړل اصلا د کولمو عملیات
کمزوری کوی یایی خنډوی . په
لومړی صورت یعنی د کولمو عملیاتو
په چټکتیا سره انسان په اسهال اخته
کیږی حال داچه په دوهم صورت کی
د معدی د وچو الی ویر احتمال شته .
ددغو دوو نارامیو او نه انډول له امله
بنیای اسهال انسان ته زیاته صدمه
ورسوی ځکه چه د پدن زیاتی اوبه
ضایع کیږی چه د پخپله ځینی نوری
نارامی منځ ته راوړی . که څه هم
د کولمو په عملیا تو کښی گپوږی
پیښیدل د انسان دپاره زیات سر
خوږی منځ ته را وړی ، خو له ښه

مرغه ددغو سر خوږیو زیاته برخه
مهمه او اساسی نه ده .
کله کله ستا سی نس پر سپری
او ځینی اوازونه ور څخه اوړی چه
دایه حقیقت کښی کومه مهمه پیښه
ن ده ، یوازی یوه اندازه گاز د کولمو
په ځینو پرځو کښی پیدا کیږی او
زیاتره وختونه دغه گاز هماغه هواده
چه د غذا دخوړلو په وخت کښی مو
تیره کړیده چه دا گناه پخپله ستا
په غاړه څکه چه غذا باید ورو ورو
وژوله او تیره شی ځینی وختونه
کولمی پخپله گاز تولیدوی او دغه
گازونه (ملیتان) او (هیدروجن) دی
چه دفع کوی یی ، کله چه په کولمو
کښی ددغو گازونو اندازه زیاته شی ،
انسان ته د معدی خوږ پیښه
کیږی .

کولمی د خپل زیات حساسیت
له امله د انسان دروحي وضع سره
ډیره نژدی رابطه لری او عاطفی
حالاتو تر کښی د اغیزمنی وایي .
له همدغه امله کولمی د انسان د

د کولمو د فعالیت د کمپیو تر په مرسته تر سره کیږی

مترجم : ع. غیور

د دوا شتمنیا له منځه ځی ځکه چه کولمی
د همدغی کلکی پاریدنی په وجه له
کاره لوپړی نوځکه کله چه انسان
وېر وینی باید اصلا په وچوی لاس
ونه وهی او تر هغه وخته پوری غذا
ونه خوری خو چه وضع یی عادی
شی اود غذا سره علاقه پیدا کړی
کله کله د ځینو عواملو لکه ناوړی
تغذی یا پرله پسې روحی نارامیو
له امله د کولمو په جدا وونو کښی
لوړی پیدا کیږی ، که څه هم دغه
لوړی ، خوږ پیدا کوی ، مگر خطرناکی
ن دی ترڅو چه د انسان د غفلت په
وجه کرغیږ شی او بدبوی پیدا
کړی ، هغه وخت بیا ناروغي انسان
ته پیدا کیږی . سر دپالتیا ، شخړه
او اسهال ددغی ناروغي له ښیو څخه
دی . په دغه وخت کښی که کولمی
پخپل حال پر ښودلی شی او څو
ورځی پرله پسې روحی او جسمی
استراحت وشي اوساده ا وسپکه
غذا وخوړله شی ، کولمی پخپله هغه

دوینودانتقالو عملیات د کمپیو تر په مرسته تر سره کیږی

فکتورونو دپه نظر کښی نیولو سره ۱۹۶۷ کال
څه راپه دیخوا په پرله پسې توگه دښووی
اتحاد دماراتوله خوا دوینودانتالو او په عاجلو
د ناڅاپی مواردو کښی تارو غانو او مصیبت
څپو ته دوینو د انتقالولو په برخه کښی
پول ځینی او علمی تحقیقات مخ په وړاندی
درومی چه که ښه مرغه دادی په دیروستیو
پاتی په ۶۱ مخکی

مصیبت څپلو ته دوینو درسولو او انتقالولو
عملیات دزیاتی پاملرنی وې بلل کیږی .
دوینو په باتکونو کښی چه هلته د اوسلو
ناڅاپی پیښو ، ترالیکی حادثاتو او د طبی
مرکزونو او زیرتونونو دپاره ضروری وینی
د ذخیری په توگه سانلی کیږی دوخت او زمان
عامل او ورسره ورسره د عاجلو عملیاتو د
کیفیت څرنگوالی ډیر اهمیت لری چه دپورتنیو

په ناڅاپی پیښو کی تارو غانو او مصیبت
څپلو کسانو ته د ضرورت وړوینو درسولو
پسالة څکه ارزښتناکه بلله کیږی چه که چیری
ضرورت وړوینه ناروغ ته ونه رسیږی ددی
ادکان شته دی چه ناروغ دمرگ دځای سره
مخامخ شی . دغه راز دجراحی د عملیاتو او
دیمیندو او ماشو مانو په مرکزونو ، زیرتونونو
او داسی نورو ځایونو کښی هم ناروغانو



د کمپیو تر په مرسته دوینو دانتقالو په باب راپورونه برابرېږی .

انکشاف و تسریع امور در کشور



موزیم پستی وزارت مخابرات



زئونون

در کشور

• قانون جدید پستی افغانستان نافذ گردید
• کار عمارات جدید پست و مخابرات تخرار، میدان، بادغیس، ارزگان، غزنی و غور در جریان دارد.
• سیستم مخابرات داخلی در کشور چگونه است؟
• دهموزیم پستی، تکت های پستی از زمان امیر شیر علی خان تا حال به نمایش گذاشته شده است.
• ۱۳۸۳۷۷ - مراسله پستی دو سال گذشته توزیع شده است.

...

پست و مخابرات دو شعبه ای است که در جهان امروز نقش مهمی داشته و همه کشور های دنیا، اعم از پیشرفته، رو به انکشاف و عقب مانده، به آن احساس نیاز مندی شدید مخابرات، امروز فاصله های دور را نزدیک و کوتاه ساخته و ارتباط نقاط دور افتاده جهان را، در زمانی کوتاه، امکان پذیر گردانیده است. پست در حیات روز مره بشر به حدی تأثیر انداخته، که بدون شک قطع جریان پستی، باعث سکتة امور یک مملکت میشود. در چوکات دولت جمهوری افغانستان سازمان مخابرات مسئول انسجام و انکشاف وسایل و تاسیسات مخابراتی، فراهم آوری تسهیلات در امور مخابراتی، تنظیم خدمات پستی و حفظ ارتباط آن در داخل و خارج مملکت، با طرح و تدوین قوانین پست و مخابرات می باشد. انجنیر عزیز الله زاهر معین وزارت مخابرات ضمن یادآوری وظایف عمده این وزارت گفت:

از بدو استقرار رژیم مترقی جمهوری در کشور، همگام با سایر تحولات مملکتی، در ساحة مخابرات نیز سرعت عمل قابل توجهی ایرونداشد. چنانچه در همین مدت (۷۰۷۶-۱۳۶۹) قطعه مراسلات داخلی و خارجی توسط ریاست پست وزارت مخابرات از بدو استقرار رژیم مترقی داشته و همه کشور های دنیا، اعم از پیشرفته، رو به انکشاف و عقب مانده، به آن احساس نیاز مندی شدید مخابرات، امروز فاصله های دور را نزدیک و کوتاه ساخته و ارتباط نقاط دور افتاده جهان را، در زمانی کوتاه، امکان پذیر گردانیده است. پست در حیات روز مره بشر به حدی تأثیر انداخته، که بدون شک قطع جریان پستی، باعث سکتة امور یک مملکت میشود. در چوکات دولت جمهوری افغانستان سازمان مخابرات مسئول انسجام و انکشاف وسایل و تاسیسات مخابراتی، فراهم آوری تسهیلات در امور مخابراتی، تنظیم خدمات پستی و حفظ ارتباط آن در داخل و خارج مملکت، با طرح و تدوین قوانین پست و مخابرات می باشد. انجنیر عزیز الله زاهر معین وزارت مخابرات ضمن یادآوری وظایف عمده این وزارت گفت:

از بدو استقرار رژیم مترقی جمهوری در کشور، همگام با سایر تحولات مملکتی، در ساحة مخابرات نیز سرعت عمل قابل توجهی ایرونداشد. چنانچه در همین مدت (۷۰۷۶-۱۳۶۹) قطعه مراسلات داخلی و خارجی توسط ریاست پست وزارت مخابرات

پست، تلیفون و تیلگراف

ما، به شکل عبوری، تبادل و بعد از سویس، ترکیه، مصر، لبنان، هند، آنجا به مرا جعتش فرستاده میشود. جاپان، اتحاد شوروی، انگلستان، ایران، پاکستان، چکو سلواکیا، وایتالیا ممالکی است که پسته های سر بسته افغانستان مستقیم با آن ها تبادل میشود.

پسته های مالک اروپا بی، به استثنای مالک فوق الذکر از طریق آلمان غربی، طور عبوی توزیع میگردد.

همچنان پسته های ممالک عربی از طریق ترکیه، از کشورهای افریقای از طریق مصر و پسته های شرق دور و شرق نزدیک، به استثنای جاپان، از طریق هند ارسال میشود. البته پسته های که به کشور می رسد، چه از طریق زمین باشد، یا فضا نیز به همین ترتیب بصورت مبادله مستقیم، یا از طریق ممالک ارتباطی میباشد.

معین وزارت مخابرات پیا سخ
سوال، پیرامون سیستم تلیفون و
تلگراف کشور، اینطور میگوید:
مخابره های تلیفونی بین ولایات کشور، از طریق دستگاه چینل بقیه در صفحه ۵۶

سریع امور پست اهمیت به سزایی دارد، وزارت مخابرات با درک این مطلب و با استفاده از کمک های اتحادیه پستی جهانی، یک عده مامورین - اگر از نصف (۵۰٪) لین جدید



را شامل کورسی های هجده هفته ای و شش هفته ای مرکز تربیوی مخابرات نمود، تا تحت نظر متخصصین، از نازده ترین میثود های مسلکی آگاه گردند.

تعدیل وتر میم عمارات پسته های میونده وات، پشتو نستان وات و همکروان در مرکز و پیشرفت کار عمارت های پست و مخابرات ولایات از فعالیت های اخیر وزارت مخابرات میباشد.

انجنیر زاهد در مورد عمارات پسته
خانه های ولایات، اینطور توضیح میدهد:

عمارت پسته خانه و مخابرات ولایت تخار سی فیصد، میدان ۸۰ فیصد، بادغیس ۴۰ فیصد، ارزگان ۴۲ فیصد، غزنی ۷۰ فیصد، و غوروات ۵۰ فیصد پیشرفت است. از معین مخابرات میخواهم تا کمی هم پیرامون انکشافاتی که اخیراً در

تلیفون در شهر کابل و (۳۲۰) لین در ولایات بگذریم، به پسته کاری و نصب دستگاه های رادیو تلیفونی در کابل می رسم.

وزارت مخابرات از طریق اداره انکشافی ملل متحد یک تعداد دستگاه های رادیو تلیفونی را تهیه نموده که یک قسمت سامان آن نیز بکابل مواصلت کرده است.

نصب این دستگاه ها در ولایات نیز متعاقباً شروع میشود.

از انجنیر زاهد می پرسیم:

مراسلات افغانستان در کدام نقاط دنیا و به چه ترتیب ارسال میگردد وی در پاسخ این سوال میگوید:

پسته افغانستان با چند مملکت بصورت تبادل مستقیم صورت گرفته و برای رسانیدن پسته به سایر نقاط دنیا، یک تعداد کشور های تعیین گردیده اند تا از طریق آن ها مراسلات و پارسل های ارسالی

میز مدور ژوندون

زیر نظر گروه مشو رتی ژوندون

به اشتراك

استاذ فاضل

محبوبه محمود

استاذ موسی معروفی

میرمن لطیفه کبیر سراج

استاذ تعلیم و تربیه
استاذ پوهنځی حقوق
معاون و استاذ فاکولته حقوق
نطاق رادیو افغانستان

ښاغلی سید یعقوب و تیـــق آمر نشرات رادیو افغانستا ن
ښاغلی سر شار روشنی
نجیب الله رحیقو روستا باختری

رأباد می آورد

این محرومیت هادر شهر ها و مراکزی که روابط فرهنگی در آن گسترش بیشتر یافته و بسط و توسعه نموده است بشکل بارز تری آشکار است .

بسط و گسترش روز افزون روابط اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی دو جنس زن و مرد در زندگی گروه های یکسو موجب میگردد که نیاز بیشتر و واقعی تر برای هر دوطرف از وجود همدیگر شان مطرح گردد و از جانب دیگر نحوه اندیشه و تفکر نسل کهن سا لتر که هنوز به قد رت خود در میان خانواده ها باقی است آزادی

روستا باختری آغازگر جلسه است، او بعد از مقدمه کوتاهی پیرامون اهداف ژوندون از این سلسله بحث عابه موضوع مورد بحث اشاره نموده ، میگوید :

بررسی وادریابی محرومیت های جوانان درمسائل گوناگون خانوادگی واجتماعی وتائیری که چنین کمبودهایی در ساختن عاطفی و شخصیت روانی دختران وپسران میتواند داشته باشد، راهی است که میتواند مراد را شناخت واقیعت های غنی زندگی اجتماعی بدو نماید و اساس راهیابی گردد برای سازندگی شخصیت های سالمتر عاطفی وازمیان برداشتن عوامل وانگیزه هایی که انحرافات اخلاقی، روانی واجتماعی

ذهنیت های شان بشکل خو بتر ومطمین تری فراهم گردد.

اینک سخن را بشما استادان گرامی میگذارم .

استاذ فاضل استادتعلیم و تربیه : بررسی وادریابی محرومیت های جوانان باتوجه به عوامل گوناگون عاطفی وروانی ازیکسو و شرایط خاص اجتماعی از جانب دیگر، کاری است بینهایت مشکل ودر خور تعمق بیشتر که نمیتوان آنرا درچند جمله و یاصفحه فشرده و خلاصه ساخت .

محرومیت های جنسی که نشانه امیال سرکوب شده وخواست های برآورده نشده جوانان در همین رده است. معلول عوامل زیادی است .

از نظر روانی داشتن تمایل به تماس وارتباط باجنس مخالف خاص دوره جوانی نیست، این علاقه ازدوران کودکی بدرجات مختلفی ونظر به شرایط زمانی ومکانی دراحساس دختر و پسر جایگزین است .

کودکان سه چار ساله ناخود آگاه و لاشعوری دوست دارند همبازی خود را از میان جنس مخالف انتخاب نمایند در حالیکه اطفال شش تا ۹ ساله هر کدام گروه خود را همسازند یعنی دختر بادختر و پسر با پسر همبازی میگردند .

دردوره جوانی یکبار دیگر خواست وتمایل به تماس باجنس مخالف شدت مییابد، واین دفعه این تمایل آگاهانه است وشعوری وناشسی از ضرورت ها و نیازهای بدنی وعاطفی آنها در این دوره احساس جنسی قوی است، تند

ها وادر چار چوبه تنگی از قیود وعقا یسد

مخصوص بقود می نشارد و چنین وضعی

است که برای جوان کمبود های روانی را

بار میاورد تولید عقده می کند و شخصیت عاطفی او را ممکن است در یک جهت انحرافی سوق دهد.

دختران وپسران جوان مابه علل گوناگونی باهمه نیازی که به تماس معقول وعادی دارند ازهم دیگر واهمه دارند و غالباً در خیال واندیشه شان از وجود جنس مخالف هیولا میسازند و به وجودی دست نیافتنی ورویایی، وایسن موجب میگردد که آنها درعین نزدیکی از هم دور باشند و در آشنایی بیگانه ازهم .

صحبت امروز هم در همین مورد خلاصه میگردد.

با توجه به شرایط عینی زندگی اجتماعی ونحوه تفکر خانواده ها از یکسو وایجابات زمان برای گسترش روابط فرهنگی واجتماعی مشترک میان زن و مرد از جانب دیگر آنچه که مورد نظر ژوندون است این است که باجه طرق وشویه های می توان برای جوانان خواه دختر و خواه پسر امکانات بیشتری را فراهم ساخت که با استفاده از آن کمتر کمبود های عاطفی روی شخصیت شان اثر گذارد و زمینه برای رشد ، پرورش وانکشاف



اشتراك کنندگان میز مدور در حال بحث و گفتگو .

در خدمت خانواده ها



پدران و مادران از تربیت جنسی و حفظ الصحة جنسی چیزی نمیدانند
و حتی خانواده های روشن اندیش ما از بازگو نمودن رموز جنسی نزد
فرزندان جوان خود واهمه دارند

ساحه فعالیت مشاورین معارف باید گسترش داده شود و انجمن
رهنمای خانواده نباید فقط به جلو گیری از تولدات اکثفا نماید

پیام های کوتاه

بیغله بسم محصل پوهنتون کابل !
لغظاً چریان همین هفته یگروز باخارم
مجله تشریف بیاورید و یا اینکه به تلفون
۳۶۸۴۹ با مسئول این صفحات تماس بگیرید
تا مقدمات رهنمایی شما توسط گروه مشورتی
زوندون فراهم گردد .
دوست عزیز! خودکشی راه عاقلانه ای
نیست، توصیه ما بشما این است که بگوئید
این همه احساساتی نباشید، آن انسان ارزش
شمارا ندارد و بهتر همان که زود موفق شدید
بشناسیدش گذشت زمان بشما ثابت خواهد
ساخت که این عشق های گرم و احساس های
افراطی به همان زودی که داغ میشوند بسری
هم میگریند .
فراموش نکنید گروه روانشناسان و حقوق
دانان ما از هیچ کمکی برای شما ضایقه نمیکند.
در انتظار تماس تلفونی شما، تشکر .

شاعلی محترم نام و !
نظرات شما را بگروه مشورتی سپردیم نادر
باره آن مطالعه نمایند، اگر ثابت گردد که
میتواند جنبه تطبیقی داشته باشد از آن استفاده
خواهیم نمود از نامه محبت آمیز شما سپاسگزاریم.
محترمه رش ازادشاه مینه !
نباید در همه موارد مادر شوهران را ملاحت
نمود، درست است که عده ای بیشتر از حد لازم
در زندگی دیگران دخالت میکنند و این دخالت
ها موجب بروز کشیدگی های فامیلی میگردد،
اماد آن مورد خاصی که شما نگاشته اید خودتان
هم مقصید، شیک پوشی و پیروی از مد نه
یک امر ضروری است و نه هم بقول شما شاخص
شخصیت زن .
یک خانم روشنفکر بیشتر به آرامش خانوادگی
و توازن اقتصاد فامیل توجه میکند .
با آن هم بهتر است سلامت آئین و دوستانه
یادآوری کنید که برصورت اختلافات زن و
شوهر به تصمیم و مشوره خودشان و رهنمایی
دوستانه آن دیگران، خویش میتواند حل
شود . خود سندی شما آرزوی ما است .
شاعلی محترم و اصی !
ما هم از شما متشکریم ایشان در این مجله
مشارکت دارند میتوانند شما را بخودشان
تماس بگیرید . خوش باشید .
زود شادی شما آرزو داریم .

است و آتشین است به همین علت وقتی این
احساس سرکوب میگردد منجر به عکس العمل
های تعدید روانی میگردد و عاقله ذخیر و یا
بسنو را با تحریف میکشاند و حتی ممکن است
منجر به بیماری های روانی گردد .
اینکه این محرومیت ها در مجموع خود زاده
کدام عوامل انداز نظر من بی خبری و عدم آگاهی
جوانان از رموز جنسی یک عامل عمده آن
است .

متأسفانه در محیط مابه تربیت مسائل
جنسی و حفظ الصحة جنسی توجهی نگردید
است، تا هنوز حتی در میان خانواده های
مؤثر کشور ما پدران و مادران بخود اجازه
نمیدهند معادل فرزندانشان پیرامون مسائل
و ضرورت های جنسی سخن گویند و آنرا نوعی
فکر ناسالم می پندارند از این رودحران و
بسران بیشتر در تنهایی باین مسایل
می اندیشند و این اندیشه ها کمتر با واقعیت
عاطلیق دارد و همین علتی میگردد برای
رویای شدن و از جنسی مخالف هولا و باورسته
ساختن از جانب دیگر باوصف آنکه دین مقدس
اسلام به توازن حقوق اجتماعی در رده
های خاصی میان زن و مرد توجه داشته
و امکانات تماس میان آنان را از نظر
مقررات مذ هبی تثبیت نموده است که
دلیل واضح آن هم اجازه یافتن نمازگزاران
زن و مرد در جماعت میباشد شرایط در طول
تاریخ در کشور ما بیشتر به نفع مسرد
سازندگی گردیده و زن بخاطر پیروی از
عقاید خاصی که بیشتر خرافی بوده است
محکوم گشته و این وضع موجب گردیده
که عقده های زن متراکم شده به مرور به عقده
نابت خود کم بینی بدل گردد .

اکنون او کین گام برای از میان برداشتن
چنین شرایطی همگون نمودن حقوق
و مزایای میان زن و مرد و توسعه روابط
اجتماعی آنها در محدوده مقررات مذ هبی
و اجتماعی و مدنی .

وسیع ساختن دایره و چار چوبه روابط
زن و مرد در رده های اجتماعی و فرهنگی
و در محیط درس و کار و وقتی میتواند در بر
گرفتاری سود مند در جهت سازندگی
شخصیت های سالتر عاقلی گردد که
کنترل مراقبت هائیز جدی باشد و مداوم،
مراکز فرهنگی از یکسو با ایجاد کلبه ها و
نمودن کنفرانس ها و معالسا فرهنگی و وژو

مختلط چنین زمینه سازی ها بیرون
مساعد گرداند و از جانب دیگر با توجه

با این اصل که نحوه تفکر و ن امر و زیر
تأثیر ضابطه های مخصوص می کشند است
باید برای جلوگیری از انحراف قوانین
بندوباری ها را هم سازی ها طوری عیار

گرد که کمبود های عاطفی کمتر فرصت
تجاوز یافتن را بیابد .

مساله تربیت و آموزش مسائل جنسی یک
مساله حیاتی است که باید از خانواده شروع
گردد و این کار میتواند لایزال در مدت دوازده عملی

سود بعد از آن بوی و وسایل نشراتی است
که در این امر به کمک خانواده ها باشد.

از جانبی دستگاه معارف کشور باید ساحه
کار مشاورین را توسعه دهد بی که گروه
مشاورین فرهنگی معهود نشر برابر

ها و مشکلات جوانان بیشتر مطالعه نمایند
و بعد با اساس این مطالعات طرق و شیوه های
رفع این مشکلات بصورت علمی و عملی آن
طرح گردد، انجمن رهنمای خانواده نباید فقط
نقش جلو گیری از تولیدات را وظیفه خود بداند
و اسباب رهنمای خانواده ها باشد، این موسسه
مستوانه ساحه کارش را گسترده تر سازد و
مشکلات خانواده ها را تشخیص دهد و مخصوصاً
نسل سالم را آماده پذیرش و قبول واقعیت
های زمان سازد .

لطفه کسر بیاید

من با آن که گفته شد طر
تدریس ممنون آن اق اصحابی درمکات
میاسم با آن برای جوانان آموخت گشته
حکونه میتوانند اندیشه شانرا در مجرای
منطقی آن قرار دهند تماسی کم میان
دختران و پسران در محیط درس و کار
درست است که ایجاد عقده های روانی را
مکند و درست است که این عقده ها می
بوانند تمنی را راهبای زندگی با شنددر
بلکجهت انحرافی اما با آن هم اگر بیسی
لطفه ورق بزنید

2



د یوه ښه ژوند او امید ښونکی سبا به لور!

هغه ولسونه چې غواړي د خپلې ټولنیزې ودې په لور خوځي نو له ځانه سره یو تاریخي تکل توی او له خلل ناپذیره عزم او تصمیم سره سم دخپل ژوندانه لاره پاکې. اودغه ولسونه چې ځانته هدفو نه لري هدفو هم دخپل تاریخي تکامل په لویه لاره کې له ماتې سره نه مخامخ کیږي.

همدا چا زموږ جمهوري انقلاب بریالی شو نو زموږ ولس همدنورو هدفو ولسونو په شان چې د آزادۍ او دیموکراسۍ په لور خوځیدلی دی، یوه هدفمند ولس شو. داسې ولس چې هدف لري اود خپلو هدفونو د ترسره کولو لپاره مبارزه کوي. زموږ ولس څنگه هدف خاوند شو. (جمهوري انقلاب لرو. د جمهوري انقلاب له بری سره چې د انقلاب مشر دخپل ولس لپاره د ژوند لاره وټاکله. هغوی د انقلاب په منشور، یعنی افغانستان خلکو ته د خطاب وینا په کولو سره د ازیرۍ ورکړې چې تردې وروسته هراfgان پوهیږي چې

په کومه لاره روان دی او کومه لاره باید په مخکې ونیسي چې دېرې او نیکمرغې تېر پولي ورسېږي. په منسوخ شوي نظام کې زموږ پېرې د ټولنیزو لانجو په سمندری کې لاهو وه، اوهره خواله لالهندی سره کېښته پورته کیدله. زموږ ولس هدفو په ځان ویسا نو او هدفو یې دا سوچ نشو کولی چې په کومه لاره ځي او ټولنیز هدف یې څه شی دی؟ هدف روښانه، نه و اوسرمنزل تیاره ښکاریده.

د ژوند هدف یې په ډیرو کوچنیو هیلو کې لټولیده او هدفو څلو ته یې رسیدل خیال گانه چې هدی پېرې بشر هدفو په خوا ورغلی.

هلته دی ټولنی انسان په ډیرو ساده شیانو باندې تیرووت اود ژوند، د ترقی او پرمخ تللی ژوند څخه یې د ډیر ټیټ او ډیر ځله میخ و.

خو دا طبیعت او ټولنی تکامل قانون دی چې ولسو ته پرمخ بیایي اود ولسونو پر مختک هم هدفو.

دینا میزم نتیجه ده چې دننه په ولسي قوتو کې شته دی. ولسونه او ټولنی تکامل کوی ددغه تکامل په ناموس کې رښتواله پرته ده. ټولنی هدفو به یوه تاریخي پړاو کې نه درېږي، وړاندې ځي او دنویو پړاوونو خواته لاره باښي. هماغسې چې موږ وینو په تېرې کې داسې هیوادو نه شته چې تاریخي ودې او تکامل په ډیرو وروسته پاتې شرایطو کې دی اوداسې ولسونه هم وینو چې نن سبا د ټولنی تکامل په وروستی پړاو کې دي، په هغه پړاو کې چې نن سبا یې دننه په ټولنه کې او ټولنیز توپیر ونه حل کیږي او یواځې یې توپیرو نه او تضادو نه له طبیعت سره پاتې کیږي هغه طبیعت چې ډیر پراخ او لاهم ناپېژندل شوی پاته دی. دغه طبیعت باید وپېژندل شي انسان به بدغې نه کشف شوی لاری باندې ترهغو زوان وی چې څو یې طبیعت نښیږي ناپېژندل شوی اړخونه، نوی کشف کړی او پېژندلسی.

انسان پدې پړو سس کې لکيادی کار کوي. اوبې له شکو چې هغه په بریالي کیږي او طبیعت په پیژني هغه به ویل کوي اود گټې موره به یې گرځوي.

نوخبره داده چې ټولنی د تکامل قانون دروغ نه وایي او ژوند پرمخ روان دی. زموږ ټولنه هم تکامل کوي اوله بشری کاروان سره مخ په وړاندې دانگې، هدفو پړاوونو په خوا چې نورې ټولنی هدفو ته ورسیږي دی. داځکه چې نن زموږ دملې ژوندانه کاروان روان شوی او خوځیدلسی دی. ادا دجمهوري انقلاب مسیر ده شاتیمیدو ندی. دا انقلاب به مخ په وړاندې ودی او تکامل خواته ځي اوله څنگه سره به زموږ ټولنه هم مخ په وړاندې خوځوي.

په هغه ښکلی سهار کې چې د لومړي ځل لپاره زموږ د انقلاب سمبول، زموږ ملی جمهوري بیرغ د انقلاب د مشر له خوا پورته کیده هغوی زموږ ولسونو ته داسې وویل -

اوهغه څه چې موږ نن پورته کړي، زموږ ملی بیرغ دی. دا زموږ د انقلاب او جمهوري نظام سمبول دی، دا زموږ دخلکو دخپلواکۍ، وروړولی او برابري سمبول دی. نو ای خوښدو او وروړو! ای دوطن زړو اوځوانانو راشی چې دژبه په صفا اوله بشپړ تصمیمیت سره خپل لاسو ته سره

داچې ژمو ولسونو نن هدف لري او تصمیم په خپله زموږ لاره نیمایي کوي. ځکه چې پوهانو ویلي دي چې تصمیم دکار نیمایي برخه ده. یعنی چاچه تصمیم نیولی وی نو گواکې نیم پړاو یې وهلی دی. داچې د انقلاب مشروایي چې دیوه امیدښونکي سبا په لور به خوځي و څه تشنه هیله نده. دا دیوه ملت دویښیدلو تصمیم او روانیدو سربزه ده.

دولس به ژوند به لویه لاره باندې خوځيږي اود خپلو هدفونو د ترسره کولو په لور به خوځيږي. اودا هدفونه به ترسره کوي. ښایي چې دالاره خنډونه ولري، ښایي چې یو لې ستونزې ولري خودا په میخ وجه دا معنی نلري چې گټې موږ خپلو هدفونو ته رسیدلی نشو او موږ دغه پړاوونه به بریالی توگه نشو وهلي.

زموږ د ولس دینا میزم، یا هغه زیار ایستو نکی طبقات چې تاریخ جوړوي، او پیا هم زموږ ځوانان د دهمدی لپاره دی چې خپل وطن به ودانوي اود ژوند په لویه لاره به یې روانوي.

پاتې په ۶۲ مخکښي



گزارشی از فستیوال فلم‌های آسیایی و افریقای در

تاشکند

گزارش از :

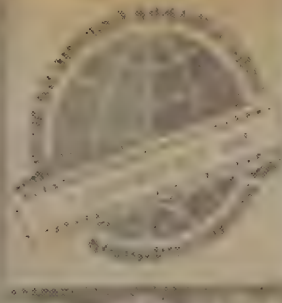
نجیب رحیق

● فیلم‌اندروز مادر نامه یاد گاری
سینماتوگرافی از بکستان را دریافت
کرد

● شعار فستیوال تاشکند صلح ،
ترقی اجتماعی و آزادی ملل بود

شهر زیبای تاشکند که چون
نگین سبزی در سر زمین پهن‌آور
از بکستان شوروی موقعیت دارد
از تاریخ ۲۰ الی ۳۰ می میزبان
نمایندگان سینمای کشورهای
آسیایی ، افریقای و آمریکای لاتین
بود . سینماگران و خبرنگاران
این کشور ها به تاریخ ۲۰ می
در شهر تاشکند گرد آمدند تا فیلم
های شانرا روی پرده سینما های
تاشکند به نمایش گذارند .
فستیوال سینمایی تاشکند
بساعت شش شام ۲۰ می در حالیکه
۴۰۰ نماینده از ۷۵ کشور در کاخ
هنر گرد آمده بودند با ایراد بیانیه
های از طرف مسئولان سینماتوگرافی
جمهوری ازبکستان و برا فراشتن
بیروق فستیوال افتتاح کردند .





این عکس افتتاح فستیوال تاشکند را نشان میدهد .

میکند خوب تمثيل شده است .
فیلم اندرز مادر محصول مو سسه
افغانفلم نیز در یکی از سینماهای
شهر تاشکند به نمایش گذاشته
شد . این فیلم نامه یاد گاری
اتحادیه سینما تو گرافی ازبکستان
را گرفت .
هیأت ژوری که روی فیلم های
ممالك اشتراك کننده قضاوت کند
و کار های سینمایی شانرا محک
بزند معین نشده بود . باین ترتیب
تمام فیلم هاییکه در فستیوال به
نمایش گذاشته شد فوق به دریافت
نامه های یاد گاری و تحایفی از
مراجع موسسات و اتحادیه های
مختلف جمهورى ازبکستان
گردیدند . ولی اشتراك کنندگان
در فستیوال نتایج از فیلمهاییکه
روى پرده آمد ، گرفتند . چه طى
کنفرانسهای مطبوعاتی که همه
روزه از ساعت ۱۰ الی ۱۲ قبیل
ارطغر در سالون اتحادیه کارگران
بقیه در صفحه ۵۲

انسانهای و طنیر سستی است که
بخاطر آزادی سر زمین های خویش
یکار میکنند .
فیلم ابوریحانی بیرونی عالم ،
ریاضی و آن ودانشمند شهیر
افغانستان و آسیای مرکزی که
بوسیله سینمای ازبکستان نیبه
شده فلمی است واقعا عالی و در
خور ستایش . سینما گران سینمای
ازبکستان توانسته اند قصه بر
ماجرای بیرونی دانشمند پر آوازه
شرق را با شرایط سخت و دشوار
قرون وسطایی که ابو ریحان
میزبسته روی پرده سینما بکشند .
درین فیلم گذشته از آنکه بنه
نحوی شایسته کارها و تحقیقات
وسیع علمی بیرونی را در سه مرکز
عمده اقامت او یعنی شهر «کات»
«جر جان» و غز نه
نشان میدهد . مبارزات او را
عده خنک سیرو بعضیات قرون
وسطایی روی پرده ای آورد
او ما نیزم وحس بشر دوستی بیرونی
وسط هنرمندی که نقش او را بازی

از اینرو تم بسیاری از فیلم هاییکه
در فستیوال تاشکند به نمایش
گذاشته شد انقلابی و مترقی بود
و با شعار فستیوال که ، صلح
ترقی اجتماعی و آزادی ملل بود ،
مطابقت داشت ولی این فیلم ها
از نظر بحیک و هنر سینما اکرا
در یک سطح عادی بیه شده بودند .
این قضاوت در مورد تمامی
کشور های شرکت کننده صدق
نمی کند . چه فیلم های بعضی از
کشور هایخصوصا جابان ، جمهوری
ازبکستان و گرجستان واقعا
حوب و باشکوه بودند و مینوا ،
گفت این فیلم ها در یک سطح
جهانی تهیه شده بودند . فیلم های
مستند کشور ویتنام شمالی و
فلسطین که در یکی از سینما های
بزرگ شهر تاشکند به نمایش
گذاشته شد بین تماشا جیان غوغا
برپا کرد . این فیلم ها نمایا نگر
روز های دشوار و ماجراجرای

درفش باسرود خاص فستیوال
بوسط شستن تن از نمایندگان
سینمای کشور های آسیایی ،
افریقای و امریکای لاتین در فضای
سر پوشیده کاخ به اهتزاز در آمد .
هنگامیکه پیرق فستیوال بر
دوراشته میشد اشتراك کنندگان
در فستیوال همه به پا ایستادند
و بخاطر بر گذاری سومین فستیوال
سینما در تاشکند کف زدند
پس از ختم تشریفات معمول
سکوت سر تاسر سالون بزرگ
کاخ هنر را فرا گرفت و چراغ ها
به خاموشی گرائیدو فلمی ازآمدین
همانان و استقبال گرمی که از آنها
در تاشکند بعمل آمد روی پرده
۱۲ ملی متری کاخ هنر افتاد و
به این ترتیب نمایش فیلمهای
بحری و مستند کشور های شرکت
کننده در فستیوال آغاز یافت .
فیلمهای که محصول کار سینمای
کشور های جهان سوم است . البته
به استثنای فیلم دو سه کشور
شهریه .

روزنه‌ای بسوی تاریکی‌ها

پوستم بیرون میزند و بصورت گلوله های روی پیشانی و صورتم جمع میشود . چقدر از محسن خان بدم آمده است ، چقدر از او نفرت گرفته است که مرا به چنین مجلسی که ظاهراً شکل مهمانی دارد آورده است و چنین بیشرمانه خجلت زده ام کرده است . چیزی نمازده گریه ام بگیرد . دعا میکنم اتفاقی بیفتد ، زلزله شود و یا خانه آتش بگیرد و یا اتفاق دیگری بیفتد تا من بتوانم از این جمع جدا شوم و از این خانه بگریزم .

مدتی که به سکوت گذشت ، بیش از چند لحظه ادامه نیافت اما بنظر من که زیر بار تحقیر و خجالت خرد شده بودم از قرنی طو لانی تر آمد .

مردی که مرا کنار خودش نشانده است ، شمرده و آرام شروع به صحبت کرد :

لیلا ! به خانه من خوش آمدید . چه خوب شد که آمدید ، من در باره شما زیاد شنیده بودم .

آنوقت کمی صدایش را پائین میآورد و میگوید :

هیچ کلمه نمیتواند از عهده وصف زیبایی شما بر آید . شما واقعاً زیبا هستید .

خنده میکند و میگوید : محسن خان باید آدم خوشبختی باشد .

من چیزی نمیگویم . اما محسن خان کس نمیکنند و چایلو سانه می خندد .

متعاقب آن میزبان یعنی مردی که در کنار من نشسته است اشاره میکند و خدمتکار که در آخر سالون کنار در ورودی ایستاده مانده است سرش را پائین میآورد و از اتاق خارج میشود و لحظه نمیگذرد که با چرخ گردانی که انباشته از حسو راکسی های متنوع است به جمع ما نزدیک میشود و کنار میز توقف می کند . علاوه از

یاد داشت از: لیلا - تنظیم از: دیده بان

طرز آرایش و لباس پوشیدن شان را از نظر میگذرانم . از لباسهای آخرین مود و از آرایشی که به موها و صورت شان داده اند ، احساس حقارت و شر مندگی میکنم . در جمع آنان من تنها کسی هستم که آرایش ساده کرده ام و بهترین لباس من در برابر لباس آنها چیز مسخره و پیش و پا افتاده است . عرق شرم نرم نرم از زیر

پوسته میزند و جانی در کنار خودش برآیم باز می کند . اول من می نشینم بعد دیگران و محسن خان رو برویم در میلی فرو میرود . وضع چنان تشریفاتی و در

محدوده مقررات خاص است که من میترسم حرکتی کنم . حتی از این میترسم که نکند نشستن من عیبی داشته باشد . زدکی به زنان دیگر نگاه میکنم طرز نشستن و حتی

خدمتگذار با تواضع در سالن را باز می کند و خودش را عقب میکشد . اول من و بعد نسیال من محسن خان وارد میشود . در همان نظر اول شکوه و عظمت سالون بخود جلب می کند ، بهتر است بگویم مبهوت و شگفتزده ام می کند . چهل چراغی که از سقف آویزان است ، مبلهای که از چوب های قیمتی و کمپاب ساخته شده است ، پرده های ابریشمی و میز های مرمرین ، چنان خیره کننده است که آدم نمیتواند در لحظات اول چشم از آنها بردارد . هم چنانکه من نتوانستم . و در کنار در ورودی بهت زده بر جای ماندم .

محسن خان وقتی تعجبم را می بیند ، فشار آهسته به بازویم وارد میآورد و آهسته در گوشم زمزمه میکند :

چه شده ؟ بعد هم میتوانی اینها را تماشا کنی .

آنوقت با فشار ملایمی مرا با

خودش بجلو میراند . و من هم مانند انسان راه گم کرده بی لکات خوران قدم بجلو و جلوتر میگذارم و در گوشه سالون به عده انگشت شمار زن و مردی نزدیک میشوم که از بدو ورود چشم به من و محسن خان دوخته اند . محسن خان تا کمروخ میشود و تعظیم

میکند و سپس مرا به چهار مردوسه زنی معرفی میکند که نور میزن مرمرین و روی مبلهای گران قیمتی نشسته اند .

مردی از جمع مهمانان جدا میشود و قدمی بطرفم بر میدارد ، دستم را در دست میگیرد و بر نوک انگشتانم

خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت

می کند

آقای دیدبان !

واقعاً سر گذشت لیلا یک سر گذشت غم انگیز است از وقتی که یاد داشت های لیلا در ژوندون چاپ میشود ، کلمه به کلمه آنرا تعقیب کرده ام و از زندگی اندوه بار لیلا رنج برده ام . جواد ، آن مرد دون همت را صد ها بار نفرین کرده ام که دختر معصوم و بیگناهی چون لیلا را فلانی هوس شوم خود نموده و شرافت و حیثیت او را لکه دار ساخته و سعادت و خوشبختی را از او گرفته است .

واقعاً سر گذشت لیلا یک سر گذشت غم انگیز است از وقتی که یاد داشت های لیلا در ژوندون چاپ میشود ، کلمه به کلمه آنرا تعقیب کرده ام و از زندگی اندوه بار لیلا رنج برده ام . جواد ، آن مرد دون همت را صد ها بار نفرین کرده ام که دختر معصوم و بیگناهی چون لیلا را فلانی هوس شوم خود نموده و شرافت و حیثیت او را لکه دار ساخته و سعادت و خوشبختی را از او گرفته است .

عقیقه نظامی از خان آباد .

خوراکی ها در بوتل سر بسته و چند گیلان شفاف نیز بچشم میخورد، مرد به ترتیب آنها را روی میز می چیند و برای شنیدن آخرین دستور لحظه همانجا می ایستد. میزبان که دیگر خنده از لبانش دور نمیشود، بی آنکه به خدمتگذار بگاهی کند، میگوید:

ساعت ده، شام میخوریم.

خدمتگذار دو باره تعظیم میکنند و از آنجا دور میشود. انوقت صابخانه سر یکی از بوتل ها را باز می کند و میگوید:

اجازه بدهید، پذیرایی امشب به عهده من باشد. منتظر موافقت کسی نمیشود و پذیرایی را آغاز

می کند و محتوی یکی از بسول ها را در گیلانها تقسیم می کند. و اولین گیلان تا قطره آخر سلامت من نوشیده میشود. محتوی سرخ رنگ گیلانها سرعت جذب میگردد و سرعت وارد خون میشود و سرعت وضع مهمانان را تغییر میدهد. صحبت های سرگوشی به گفت و گو های بلندی مبدل میشود و لبخند ها جای خود را بخنده های صدا داری میدهد و در گیلان سوم به قهقهه های بلند و صدا می مبدل میگردد. وضع چه زود دگر گونه میشود و چه زود تشریفات خشک و ساختگی جای خود را به

بی بند و باری و حرف ساده و معمولی میدهد.

میزبان گیلان پنجم را که قطعات بخ در میان آن میلولد لاجرم سر میکشد و در حالیکه خودش را بیشتر بمن چسبانده است، بریده، بریده میگوید:

شاید محسن خان بتو گفته باشد من کی هستم اگر هم نگفته، مهم نیست، مهم اینست که تو اینجا هستی و من از این بابت خیلی خوشحالم.

گیلان را با داستان خودش به لیم نزدیک میکند و میگوید:

بنوش! چیز خوبی است.

بی اراده خنده میکنم، گیلان

را از دستش میگیرم و نصف بیشتر آنرا در حلقم میریزم و او در حالیکه يك دستش را روی شانه ام میکذارد، میگوید:

اسم «ص» است، محسن خان مرا خوب می شناسد. با انگشتش دیگران اشاره می کند:

این ها هم مرا می شناسند، خوب هم می شناسند.... تو هم نابد بشناسی... فهمیدی، یابد بشناسی....

محسن خان میخواهد حرفی بزند اما، «ص» انگشتش را روی لبانش میکذارد:

تو ساکت باش! ... خودم همه چیز را با تو میگویم... همه چیز را... (تاتمام)



آیرلند شمالی

نومه (پوب یورنی)

ترجمه وتلخیص (روز)

سرزمین بیقرار

رویداد های آیرلند شمالی درین روزها:
آیرلند یکر داغ و بحرانی شده است. این وضعیت
درین سرزمین تازه نمی ندارد. ولی بحرانات
به شکل کنونی آن، از سال ۱۹۶۷ آغاز میشد.
رای انسانی خوانندگانی که چند ژوندون -
سی منظر و هیئت کنونی را که به دست
(پوب یورنی) نوشته شده است به در یو
مر دانیم.

همچنین با آزادی دهام آغاز شد: در
سال ۱۹۶۷ چندین سازمان گوناگون با هم
در بلقا ست جلسه کردند و خودشان را
(اتحادیه حقوق مدنی آیرلند شمالی) نام
نهادند این اتحادیه در اعلامیه ای اهداف
خودش را مشخص ساخت.
- همین سال ختن حقوق اساسی مردم،
- حمایت از حقوق فرد،
- نمایان ساختن کار برد نا در سست
قدرت،
- تضمین آزادی بین و اجتماعات،
- آگاه ساختن مردم از حقوق قانونی
شان.

چون نیم سال بعد، تلاشی که این
اتحادیه آغاز کرده بود، شکل نوینی گرفت
و آیرلند شمالی را در آستانه یک جنگ داخلی
قرار داد. آغاز گران «اتحادیه حقوق مدنی»
در صدد به راه انداختن جنگ داخلی بود.
انگیزه آن چیز دیگری بود.
آنان در سر زمین خودشان که رسماً بخشی
از قلمرو بریتانیا بود، معیار های عدلی

و نوع «پوب»
در ماه آگست ۱۹۶۹ ضربت آخر یسن
بر توری در کون سا ختن مسالمت آمیز.
و بعد بهت در آیرلند شمالی فرو دامد. در آن
روز گروهی از نظامیان کنتد کان کار بیک
مورد حمله (اوباسان جوان) قرار گرفتند.
بار دیگر پولیس به بخش (بوکساید) حمله
برد و مدافعین علی الرغم بمبهای گاز (سی)
اس (آنان را به عقب راندند).

در همین هنگام بخشی (فالز) مورد حمله
نارنداران جنبش (آورنج) قرار گرفت.
درین حمله شش نفر کشته شدند و صد
هائفر زخم برداشتند و خانه های بسیاری در
آتش سوخت. اما مدافعه گران (فالز)
باید زنی کردند. در نتیجه این رویداد ها
حکومت بریتانیا نیرو های نظامی را وارد
میدان ساخت و به (بوکساید) و (فالز)
نارنداران داد که حمایت خوا هتد شیم.

عملی که بدینصورت به میان آمد،
صلحی مسلح بود. باشندگان (بوکساید)
(فالز) توانایی خودشان را در مقابل
نیرو های پولیس نشان داده بودند و بدون
سک در صورت لزوم با نیرو های نظامی
بریتانیا نیز مقابله میتوانستند کرد.
بگروز (جیم کالاهان) در حالی که میخندید
راپ داشت، از میان سیمهای خار دار
کشتن تابا مردم میبزد وی به مردم اطمینان
داد (همه چیز درست خواهد شد) و گفت
که حکومتی لندن و بلقا ست در صدد
هستند اصلاحاتی را برای رفع کبود های

بریتانیا را طلب میکردند.
باورج آیرلند به روز پنجم اکتوبر سال
۱۹۶۸ و جود خوشی را در (دبری) نمایان
داد. درین روز پولیس در برابر گروهی
از نظامیان کنتدکان (اتحادیه حقوق مدنی)
عکس العمل خشنی نشان داد. این عکس
العمل سنگدلانه انگیزه آن شد که مطرعات
رادو و تلو یزیون جهان آوازه جنبش
(اتحادیه حقوق مدنی) را همه جا میسر
سازند. این عکس العمل خشن باعث شد
که جنبش (اتحادیه حقوق مدنی) پشتیبانی
کامل اقلیت کاتولیک را در آیرلند شمالی
بدست آورد.

در ماه جنوری سال ۱۹۶۹ رویداد دیگری
در آیرلند شمالی دید شد. درین روز آزادی
خواهان آیرلند ماو شی را از بلقا ست
دبری سازمان دادند.
شرکت کنندگان این مارش مورد حمله
اتحادیه سازمان (آورنج) قرار گرفتند.
بهتر معلوم شد که دو میان حمله کنندگان
بواسبایی که لباس منگی به تن داشتند

در واقع این میانه روئی بودند که ابتکار
به راه انداختن جنبش را بدست داشتند.
ولی عملیات مهمی که وضعیت را دگرگون
ساخت، از طرف رادیکالها صورت گرفت.
این عملیات برخلاف میل عناصر میانه رو به



اولیت کانولیک به راه اندازند و معاضات های اساسی جنبش (حقوق مدنی) را بر آورده سازند.

بدین ترتیب، وضعیت بهتری می گرایید. راه های باز شده مردم به کار های عادی شان پرداختند و در انتظار دگر گوئی های گسترده ایست. پیش آید - مانند - حکومت بریتانیا امیدوار بود جنبشی که از طرف اتحادیه حقوق مدنی به راه افتاد است فرو خواهد نشست. وضعیت استقرار خواهد یافت و برای مشکل آیرلند شما لی یگانه حل دائمی بدست خواهد آمد - این آرا می شود حدود یکسال به دراز کشید.

در زیر لایه این آرا مشی عناصری شکل گرفت که باستی این آرا مشی را بر هم زدند. از یکسو جمعیت کاتولیک با نظر داشت رویداد (فالز) در صدد بر آمدند خود شان را برای دفاع در برابر حملات احتمالی آینده آماده سازند. از سوی دیگر بروست ها تنها در چار چوب جنبش (نیروی داوطلب الستی) رشد یافتند و قوت گرفتند حکومت بریتانیا که ناظر وضعیت بود، بران سدا خلع سلاحی را درین سر زمین عملی سازد. و این کار را از کاتولیک ها آغاز کرد.

روابط بین کاتولیک ها و نیرو های نظامی حکومت بریتانیا به تیرگی گرایید و این تیرگی در ماه جولای سال ۱۹۷۰ به اوج خود رسید. درین هنگام نیرو های نظامی در نالاش شدند تا (فالز) را به زور اشغال کنند در آن مقام باشندگان، این منطقه قرنطین شدند و نتیجه زود خورد ها شش نفره قتل رسید. این قرنطین سر انجام به دست زمانی فر هم شکست خورد که از بخش های دیگر کاتولیک نشین به (فالز) وارد شدند و برای باشندگان آنجا نان و سر آوردند.

(آی آر ای) پدیدار می شود. درین وضعیت خصوصیت دیگری دیده می شد: سپاه بریتانیا با مقاومت بیکور (آی آر ای) رسمی روبه رو شد که شانزده ساعت تمام با نیرو های نظامی می گوچه به گوچه جنگید (آی آر ای) مخفف آیریش رپبلیکان آر ای، یعنی سپاه چهارم وری آیرلند است مترجم دیگر (فالز) منطقه غیر مسلح یازده ماه پیش نبود - زود خورد های (فالز) نکته مهم دیگری را در سیاست آیرلند نمایان ساخت. این نکته عبارت بود از نمودار شدن دو باره (آی آر ای) بهت کاتولیک نیروی مسلح علیه تسلط بریتانیا بر آیرلند اینده (آی آر ای) با باشندگان بخش های کاتولیک نشین پیوند داشت.

در همین هنگام اشغالی در (آی آر ای) بوجود آمد و جناح (نیرو فشر تل آی آر ای) پایه میدان گذاشت علت این اشغال بعد تر بررسی خواهد شد. درینجا کا فست گفته سود که (آی آر ای) پشتیبانی مردم مراد بسیاری از بخش های کاتولیک نشین در بلغاست بدست آورد.

سپاه بریتانیا حمله های پیهم خود ش را بر مناطق کاتولیک نشین انجام میداد و مقامات زیادی از گازر سی اس (اس) را به کار میبرد این گاز برسا لغور کان تازه جوانان و بیماران (کسانی که در عملیات خشونت آمیز دستی نداشتند) تاثیر بدی بر جا می گذاشت. هر قدر نیرو های نظامی بریتانیا می کوشید تا پشتیبانی مردم را نسبت به (آی آر ای) در هم شکند، بهمان اندازه این سازمان قویتر میشد. هر قدر این سازمان قویتر میشد کاتولیک ها به همان اندازه از نیرو های نظامی بریتانیا فاصله میگرفتند.

حکومت به دستگیری کسانی پرداخت که به شکلی از اشغال (آی آر ای) را کمک

کرده بودند. روسپای حکومت جان تقریباً بیست کاتولیک را بر انگشت (آی آر ای) احسبه احسبه سا رهان کرد.

روز دی نیرو های بریتانیا دروازه ها را تا جنگ کوریلانی سپری رویه و سده است این جنگ سدید و در مجله از جنگ های گذشته بود در چند ماه نیرو های نظامی بشرفی میباشند کرد. زانو طلدان (آی آر ای) مرز و مازنی برای عملیات شان نمی ساختند و با عملیات مهم نیرو های بریتانیا در همین هنگام باز دانستند افکار مداین باز دانستند خشونت و نسل را افزا میزداد و در نتیجه عده بیشتر سر بازار انگلستانی

جور و حیوانیت در سحره و مدرنیا بود

در این جنگ سدید و در مجله از جنگ های گذشته بود در چند ماه نیرو های نظامی بشرفی میباشند کرد. زانو طلدان (آی آر ای) مرز و مازنی برای عملیات شان نمی ساختند و با عملیات مهم نیرو های بریتانیا در همین هنگام باز دانستند افکار مداین باز دانستند خشونت و نسل را افزا میزداد و در نتیجه عده بیشتر سر بازار انگلستانی

میش بدند این آیرلندیا نه تنها به سر زمین خودشان بر می گشتند بلکه تلاش میکردند تا در برابر فرهنگ بگانه (فرهنگ انگلیسی) مقاومت کنند و این فرهنگ را در فرهنگ آیرلندی حل نمایند.

در سال ۱۹۶۹ سی آر ای بر سر این اسکا نند نمای بی ز من به بخش های سدها لشکر آیرلند آغاز شد. این اسکا نند یها در آیرلند به عناصر آسوده حالی میدادند. این تازه وا ردان از نظر مذهبی با باشندگان اصلی آیرلند فرق داشتند. اینان پروتس تانت بودند. در حالی که مذ هب باشندگان اصلی آیرلند کاتولیک میباشند. بدینصورت جنبش های فرهنگی و اقتصادی این تازه بهبه در صفحه ۵۷

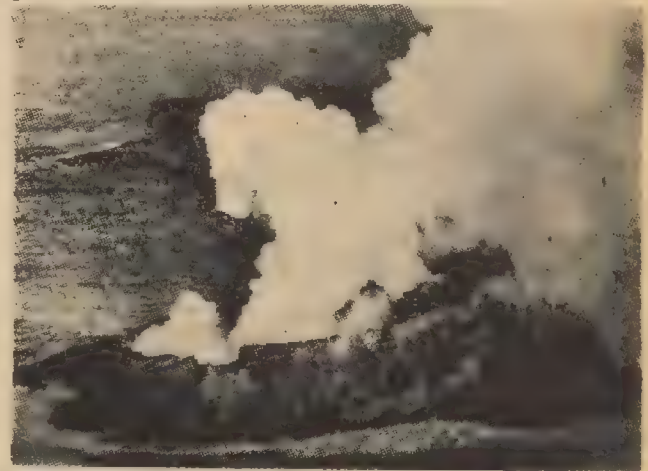


کوت. دلچسپ. خواندنی

جلوگیری از تولید حفره ها

در ایالت نیو یارک واقع در امریکا، درخواست های حق الاستفاده در تمامی ممالک تولید کننده نفت برای يك عملیه جلو گیری از وقوع زلزله و دیگر اختلالات عمیق زمین که به اثر استخراج مواد داخلی زمین بوجود می آید تحریر یافته است.

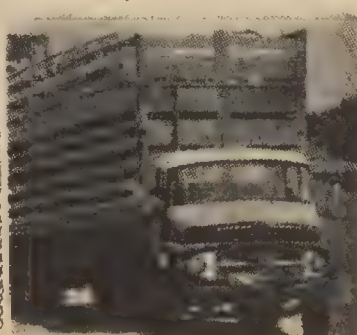
داکتر «ایمانول» کاشف و تطبیق کننده مقررات آنست که از نیم قرن به این طرف در تولیدات نفت و استخراج معادن مصروفیت دارد. بعضی از تعمیرات و گاهی حتی شهرها و حفره های زیر زمینی که



بصورت طبیعی و یا در نتیجه استخراج نفت گاز و یا معادن تولید می شوند فرو میروند. داکتر ایمانول حفره های زیر زمینی را با مایعات از قبیل: (آب بحر، فضلات و کثافات مواد صنعتی) و یا دیگر مواد در هنگامیکه مواد اصلی طبیعی زمین استخراج میشود، پر می نماید. مایع با گل مخلوط گردیده و به شکل فلتر برای کشیدن آب سطح زمین کار می دهد و همچنان مسواورگانی که دیگر بحیث پر کننده به عنوان غذای او و گانه های که توسط يك عملیه مداوم نفت بیشتر تولید می نماید، استعمال میگردد.

سرویس های چار طبقه ای

چندی پیش یکی از کمپنی های موتر سازی امریکا، برای آنانی که میخواهند با استفاده از موترهای سرویس به سیاحت ببرند،



سرویس های چار طبقه ای را ساخته که در نوع خود بینظیر است. این نوع سرویس ها که گنجایش بیست نفر مسافر را دارد، با تمام وسایل رفاهی مجهز است، در طبقه اول این سرویس ها و سایل تفریح مسافرین جای داده شده و در طبقه سوم و چهارم اتاق های جداگانه ای برای خواب مسافرین در نظر گرفته شده است.

خانه های سیار



مردم امریکا بطور اوسط در هر پنج سال یکبار محل سکونت شانرا تغییر میدهند، ولی تنها به خانه های شان، در امریکا تقریباً ۷۵۰ میلیون خانه سیار وجود دارد.

تا اخیر سال ۱۹۷۲ بیش از ششصد هزار واحد خانه سیار ساخته شده است، در ایالت کلرادو که بزرگترین مرکز خانه های سیار در امریکاست، در حدود یازده هزار واحد خانه سیار وجود دارد.

جاده های رابری

برای اینکه از رابر کهنه تا یروترها که غیر قابل استفاده است استفاده بعمل آید، اخیراً يك کمپنی سوئدنی طرح جدیدی برای استفاده

از آن بمیان آورده است، این طریقه

که «ویوبت» نام دارد، عبارت است از مخلوط کردن رابر با سنگهای کلان که بوسیله قیر با هم یکجا میشوند از مخلوط سه مرکب متذکره يك سطح درشت و مقاوم که در برابر تغییرات حرارت، مقاومت داشته و در شرایط مرطوب و سرد بهتر کار میدهد، بوجود می آید، یکی از مزایای این طبقه جدید استفاده از گداز ناره های کهنه و غیر قابل استفاده است و دیگری جلوگیری کردن از تجمع آنهاست.



بهار آورد

درخت غنچه بر آورد و بلبدان مستند

تهیه و ترتیب از: دد

از: دکتر سیل

نفرین به مرگ

تور سرد مبتاب
در نسیم شامگان بهار
از کنار قله های دور دست
بر فراز سر زمین سبز می آید فرود
از میان باغ پر پیچ و خمی
نفسه های جانگداز آید بگوش
پیر مرد باغبان با غنچکش
گرم جیسازد مرا با هوش و گوش
پیر مرد آرام ، چرتی و خموش
غرق افکار جهان پرغم است
وقتی چشمش نش به من افتاد گفت
زندگی بازیچه هر آدم است ؟

او مرا بگذاشت با آهنگ خویش
غرق رویای جوانی گشته است
از میان سینه اش توفان غم
رفته ، رفته آفتابی گشته است
چهره اش همچون نسیم صبحگاه
روشن از صبح امید زنده گشت
لیک این آهنگ پر سوز غمین
یاد بود حسرت افسردگیت

اوبه خاطر دارد آن ایام را
نژ میان کلبه سردوغمین
کرد بیرون نقش بیجان زنی
عشق او امید او بود نازنین
لیک اکنون سالیان پیهم است
در مصیبت کامرانی میکند
مست و بی پروا زمانی بی سبب
خنده بر لبش آید کامی میکند
او زتنهای نمیگوید سخن
همه او رشته های تار اوست
لیک او مرده است و وحش در عذاب
از برای مرگ نفرین کار اوست
از: ن، فریاد

دختر کوچی

سیه چا در نگاری در بیابان
به پهلوی شتر مستانه میرفت
نگاهش مست بشور آشنایی
ولی از پیش ما بیگانه میرفت
باو گفتم ز راه آشنایی
بیابان گرد من حال تو چون است ؟
تبسم کرد و گفت ازل نوازی
که شادی در دل صحرای فزون است

با آرام دل خود گفتم از سوز
بیابان گرد من حال تو چو نیست ؟
تبسم کرد و گفت از دلنوازی
که شادی در دل صحرای فزون است

دل شب منزل صحرای گزینان
ستاره رهبر صحرای نشینان
صدای زنگ اشتری ساز دلکش
سرور آور برای رهنوردان

شب آمد ز هروان کاروانی
کنار سبزه و آبی نشینند
مه نیمه چراغ کاروان شد
لبان عقد پروین حلقه بستند

چو شب از نیمه شد چادر به بستند
روان گشتند در آغوش صحرای
گر بیان افق گردیده پاره
سحرشد در دل خاموش صحرای

چراغ این چمن داغ دل کیست ؟
که لاله سر زده دامن بدامن
زمهر شا هد غر دی نشینی
دل من میرو د مامن بامن

صفا و عشق و زیبایی بصحرای
دل صحرای ز آ لایش میراست
دل من عاشق صحرای دور دست
که او در خیل خود هنگامه پیراست

بدنیا لش روم صحرای بصحرای
سراغ او کنم چادر بصحرای
که تا یابم بتم در خیل کوچی
بگیرم دا من هر ماه و اختر

دل سر گشته آرمی ندارد
که تا گشته خود را نیابد
سراغ از آتش سوزان بگیرم
که اندر دل فروغ یار یابد

کبرتر های صحرایی خوش پر
ببر داند و خست آسمانی
پیامی از دل صحرای بگیرم
بما آرند سوز چاو دانی

برآمد کاروان از دامن دشت
چو کوکب دشت رعنا پیشرو بود
غیا بر کبکشان راه گشتم
که عاشق را ببل این آرزو بود

عشق و فردا

* شب دوده های تیره اندوه خویش را
بر پشت پلک برگ درختان ریخت .
از تپه های نیلی خاموش

اشک ستاره
- نفقه دلگیر چنگ ماه
در بازوان یخزده آب می خزید .

* رقص گل شقایق خونین میان باغ
آواز نای مرد شبان از درون دژ

لر زدن بنفشه بدجلونی نسیم
بر چشم نیم خفته من یاس می چکاند .

* زندان زند گانی من زود بود و سرد
اندر تمام عمر ،
بیکار عشق در دل سر دم لسانه ریخت

بگرو از آفتاب بدل سوزد و شکفت
گل های آرزو

- همه پر نور و گرم و گرم
لیکن چه زود ابر سیاهی زدور ها

در برگرفت و برد ،

آن عشق و آرزو همه در گرد یاس و غم !
* آفتاب ، تمام یاسم و آزرده ام ،
- ولی

فردا چو برده ،

باینچه های خشم و غضب می دم زهم
صدها هزار سینه آلوده "آلوده" ابرها
دروازه ای زسوی دگر -

- سوی آفتاب

وامی کنم ، بجلگه شهر غریب خود
وین کوچه های سرد و سیه را بیاس عشق

پر نور می کنم

پر نور تر ز نور
وانگه :

چشمنی بیاس عشق توای خوب پاروا
اندر تمام شهر ، به صحرای ، به دره ها
بانفقه های دلکش خنیاگران پالا

باشعاعان روشن و نگین کودکان
بر پای می کنم

بر پای می کنم

افتاب میشود

کنون به گوش من دوباره میرسد -
صدای تو
صدای بال برقی فرشتگان
نگاه کن که من کجا رسیده ام
به کبکشان ، به بیکران به چاودان

نگاه کن که موم شب براه ما
چگونه قطره قطره آب میشود
صراحی سیاه دیدگان من
به لای لای گرم تو
لبالب از شراب خواب میشود
پروی کاموادر شعر من
نگاه کن
توید می و آفتاب میشود

نگاه کن که غم درون دیده ام
چگونه قطره قطره آب میشود
چگونه سایه سیاه سر گشتم
اسیر دست آفتاب میشود
نگاه کن !
تمام هستم خراب میشود

شراده مرا بکام می کشد .
مرا به اوج میبرد
مرا به دام می کشد

چه دور بود پیش از این زمین ما
به این نبود غرله های آسمان

لحظه دیدار

لحظه دیدار نزدیک است

باز می لرزد دلم ، دستم

باز می لرزد دلم ، دستم

بازگویی دهرهای دیگری هستم

های ! میریسی صفا زلکم را باد

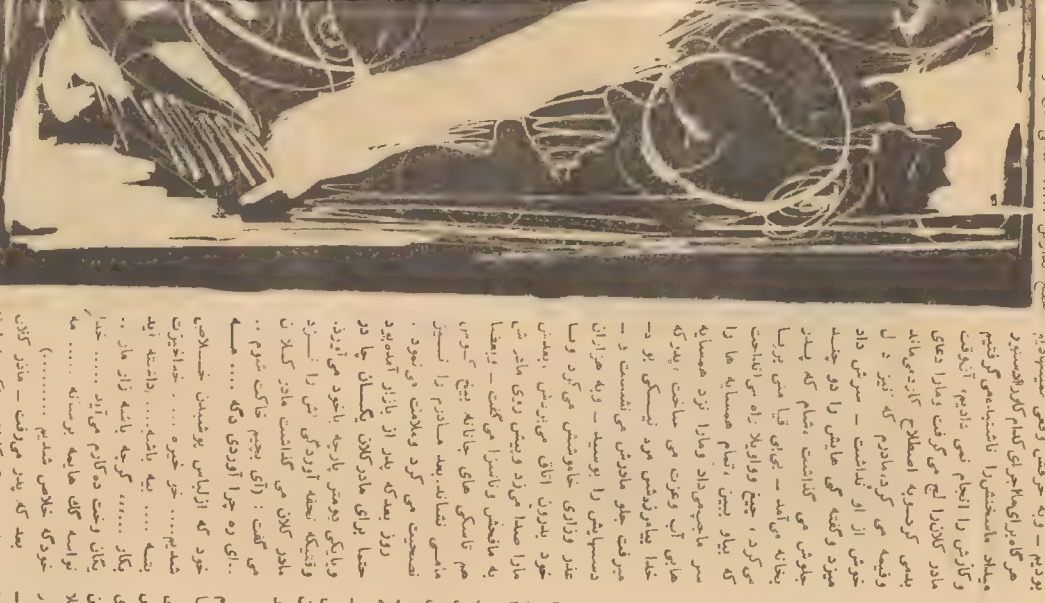
های ! میفراسی بغلت گونه ام رانغ

آبروم را نیز می ، دل !

لحظه دیدار نزدیک است .
شماره ۱۲

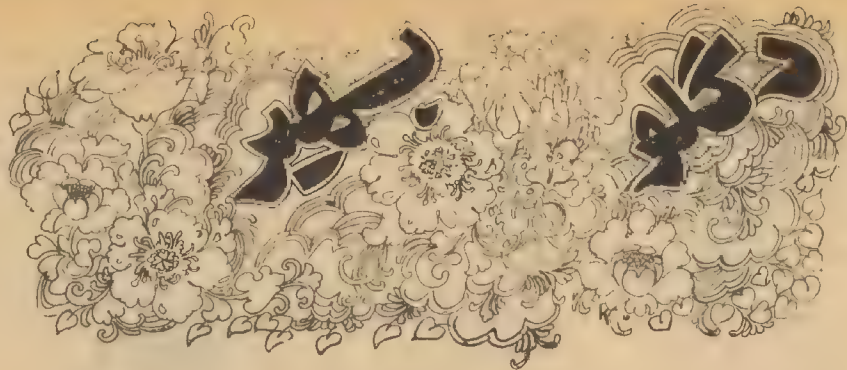
یقیناً در قریب رسیدن آن نورافروز
 به خرابیه، مهابادی، پنداری های گداز
 بیرونی عوض بدیهه - شبنم نیز کرده
 بودند - به خرابیه از تنهید نازین
 افسانه ها سخت محبت کلاه پوشیدیم
 و از روی کردار می زدیم از افسانه
 ها بسیار که بودیم وقتی از حاجی
 به پرسیدیم که این دختر شادمان، پان
 در کجاست ؟ ما می گفت که در
 آمیزش وقت بوده گویه قاف زده کی
 کند، افسانه های - که برای ما
 گویه خوانده بودی - که بسوی آن
 آن خواب به چشمان دارم نمی یافت

بستری می ایستاده و روشنی لامپه که
ضعیف می شد — اتاق در روشنایی
خیره آن مرموز به نظر می آمد، سایه
های جلور روشنی کمر چرخ و
درواز وهم انگیز پرده های هوا کجور

[illegible]

۱ ما لکله

ای د دنیا دمیخالو مالکه
ای د فطرت دگار خانو مالکه
ای د رنگینو انسانو مالکه
دژونو اوزما مالکه
مویز ته دنیگو خلقو ژړونه واکه
دسوزونو احساسونه واکه
دولو کوته چل ددرونه واکه
بلند همت اوچت خیالونه واکه
ای د دنیا د میخانو مالکه
ای د فطرت دگار خانو مالکه



مراوی رنگ

تورو زلفو می خاطر مړو تار په تار
نه یی موم که یی غواړم تار په تار
لکه سیل جهړزوی کمر دشکو
نړوی می هسی مینه وادیه وار
له خورای دیار به خط زده ښه کومه
دغریب له پښو وکښی شی خاربه خار
رهبری په دردولم غواړم وصال ته
دادستوری چه مونده شی لار په لار
داډروغ دی چه په وصل کښی ښادی ده
بلاوه شی لکولی تار په تار
مراوی رنگ زما پوښته له مراؤ ماترمو
داچه وی خبر داری دخواړ په خواړ
تل حمید په داوینا ستایه مطربه !
چدی و د عاشقی په چار ناچار
«حمید موند»

په باغ کښی

ښکلی باغ تازه چمن و دگلانو
شین سحر اوشورو شرؤ دمرغانو
په سبل قسمه آوازونه ښی نغمی وی
هر طرف ته دبلبلو ترانی وی
یوه مرغه ویل داخو مرغه ښه دنیاده
ښکلی ښ تازگلشن تازه هواره
په دی ستو پاڼو کښی ژوند ډیر غښت دی
ددی باغ خوری میوی خه لوی نعمت دی
مگر ویره ده په کارله صیادانو
له بی وجهه بی انصافه انسانانو
له بل لوری داسی غرشو داسی ویلی
ته چه دغه شینگی ښ داوتکه ستایی
داخو خپله هسی تمی پیدا شوی
انسان ډیر زیار اوزحمت پکښی ویستلی
که انسان نموی دباغ وچه میره ده
ښایسته کړی خو انسان دا منظره ده
بی باغیانه دغه باغ ته پاتی کښی
داگلشن په سپیره ډاگه باندی بدلیری
په جهان کښی که بی وجهه صیادان شته
ورسره ډیر زیار ویستونکی دهقانان شته
که یو ویښی توپوی او خورنژی کړی
بل په کار کښی شی خولی عرفیزوی کړی
دپوه لاس کښی که توره او توپک دی
دبل لاس موره تهاکو خخته دک دی
ای په سرو گلو میتو لنډار چیانو
هیر وی مه کار او زیار دباغیانو
دهقانان لری په تاسو ډیر حقونه
دهمدوی دلاس پیدای داگلونه
«الله»

اختیار دچادی!

چه د ښکلی توده راغی یار دچا دی
چه خطا خطا گملاي کاږی مالگی
داخوبان دی چه په جودسرخ رویه کښی
هر یو ښکلی می په زړه دباژ غولئ کا
عاشقی په اختیار نه کښی هر ښایان شته
جیئی مرغی عاشقان واده بی دله
چه خپل یارو وگره ووشی په پو بښته
په داغلی زړه شاکی اوسه «حمیده»
چه خواب تمشی ور وپلندی کار دچادی
دا صحیح اوکم خطا گملاي دچا دی
گته وده ظلم ژور بازار د چادی
موره کوم یو به یی یوسی کار دچادی
خان وا ورته اچول اختیار دچادی
نه پو هیزم چه دلدار دلدار د چادی
دغه هسی بغخور آزاد د چادی
په هر خای ونخ ته ساز گلزار دچادی
(حمید)

د بلبلو ناری

سحر د پسونو ناری وھی بلبله
ستا بیلتون می ژپوی ښایسته گله
هم په دایي خیکي خون ناهه دمشک شنه
چه هو فکر کاوو ستاله کاگله
سپین خاطر یی چیری له چه له ماتو وکړی
چه تورو مخ دیار ترخنگ کښینی چغله
که چغل چغل هر غو به صورت یودی
لاچغل وښم مخ توری له چغله
په هر کار کښی تامل فکر لازم دی
یو کوم په خواړو وکړه بی تامله
دمجاز مینه دی وروکلی وشتیا ته
شینم لمر ته لاچه مینه کاله کاله
چه دیار په خوی پیدا صفر خوشحال دی
خکه خلاص نه دی دزاغو له غلغله
«صفر خنگ»

قبر و نه لری زوی

دوی ته وایه داچه ژړونه لړزوی
ژړونه هم کوری عرشونه لړزوی
بس یو آه صداقت دژړه دپاسه
سوی لوی فریادونه لړزوی
دایجلې چنانسان په ژړه پری باسی
کله کله اسمانونه لړزوی
یوخاموش دریاب سینه کښی په خولمېر
چمغورنگ کړی طوفانونه لړزوی
هسی له غول لیوتوب کښی میله منشی
ستا په پشت بشت نسلونه لړزوی
دژړه په دی گود کښی ژړاله وی
اودمرو به دی قبرونه لړزوی
یوه ددخ به تورو خاورونه ودریوی
خکه سترگی دی جاموله لړزوی
«پیر گوهر»



دهنر گنج

دیاردار که مستغنی په سیم وزر دی
هنرمندو خنخ گنج دخپل هنردی
بیسوده په زور آورو خان ته وایی
ددنیا سړی که هر شو زور آوردی
هسی مویایه چه زه یم په جهان کښی
پیدا کړی خدای دسوله پاسه سردی
خینی خینی ویلیان پیغمبران کړل
نه په هر سړی ولی او پیغمبر دی
جودانه قدر یولمل پکښی پیدا شی
ور جهان واده دتورو کاڼو غردی
پیدا کړی خدای سړی په تفاوت دی
هسی نه چه جهان واده وراړدی
که دهمرو رفتن ته شوک نظر کا
دایه وایی چه آفتاب دنماز دیگړدی
چه یی په خیمه ایښی وی ویاړ ته
په آسمان باندی ختلی لکه لمر دی
تعجب زما دډیرو اوښکو مه کړه
ما موندلی په دایچر کښی کو هر دی
دریا خرقه یی خدای مه کړه په غاړه
رحمان کوچ دستار ترلی قلندر دی
«رحمان پایه»



نویسنده: ام ایلیس

مترجم: فیروز مند

قربانی اشتباه

هنری تید در ساعت ۲۳۰۸ دقیقه به اثر بلند شدن یک صدا که دروی ایجاد سوتن کرد بیدار شد چنان تصور نمود که میبایست از پیرون رفتن از اتاق دروازه را بشدت از قشش بسته و بالا بی نخل بی عایدش رفته است. مینا این کار را بدو ن خندا حافظی کرده بود.

تید در جایش راست نشسته با خود لگرمود، او پیش ازین بمن اعتماد ندا رداو نهاد مو فیتهای را در گذشته نا دیده می انگارد. اما زنها همینگونه هستند و ... تید بی آنکه امیدی داشته باشد صداد: مینی، مینی تو کجا هستی؟ اما در آن عمارت کوچک سکونت عمیق بقرار بود. شاید او میخواست چنان صحبت خود را که دیروز باوکیل مالیا بعمل آورده بود به مینسی گزارش دهد.

شاید در آنصورت مینی با نظر دیگری به تید میدید اما تید می توانست امروز شام جریان را برای مینی باز گوید البته تا آن وقت ماجرا یک طرفه شده و چون حق الزحمه هم به جیبش می ریخت. در ساعت ۳۰۰۸ دقیقه: تید وارد تشناب شده صور تش را در آینه دید. تارهای پروت پشت لبش رنگ مرچ و نمک را بخود گرفته بود.

تید باخود اندیشید: ۳۷ ساله شده ام و حال ۱۰ سال پیش تر معلوم میشود تید تصمیم گرفت پیش از تراشیدن ریش د و شس بگیرد. وقتی آب گرم از روی بد تش لغزید مجددا

به نماینده وکیل ما فی فکر کرد. این آخرین جانی برای تید بجماع میرفت زیرا این کار روی دست بود: قرار گفته و گیل مافانکارا بود در یک محل مناسب و در یک زمان مناسب. دلخیر آن کسی دیگری را برای این وظیفه تعیین میکردند و گیل مالیا به تید گفته بود، اینروز روز بخت و طالع شماست کسی را که مابه این کار گذاشته بودیم تا هنوز وظیفه قبلی اش را در شمر گنسان به پایا ن نرسا نده است و... تید با خود اندیشید شاید واقعا این آخرین شانس من در زندگی باشد زیرا در وظیفه آخرینی که بمن سپرده شد هر دورا نتوانم نمیده بودم به صورت دقیق و مو فقا نه پس برسانم در یک واقع گلوله او به شانه قربانی اش انا بت کرده ولی آن مرد توانسته بود از حادثه جان بسلامت برده از پیو یارلا خودش را به سیل برساند. و را قسه دیگر اگر چه گلوله های رها شده از تفنگچه او به بدن شخصی مورد نظر در جند جای کاری انا بت کرده بود اما به اثر دادن خون

بوقع و فعالیت داکتران لایق او هم از مرگ نجات یافت. و یک ماه بعد با لپای خندان در حالیکه سبکباری در دهان داشت به روی خوابان عا میگشت. و ند مجبور شد آنرا کشف و جنایت را تکرار مرتکب شود و این بار حتی کسی حاضر نبود یک پول همه در ادای کارش به او بپردازد. پس ازین دو حادثه بی شرونا کام کارو بارش به رکود مواجه شد ماه را بدو ن کلام قرار داد سپری کرد نه بول دانست و نه هیچ...

بنابر این همسرش مینی شغلی برایش دست و پا کرد و بجهت صرا فسر دخل در یک کافی تریشا مل گارشید از ساعت ۹ صبح تا به ساعت ۵ بعد از ظهر و در هفته شش روز کار میکرد. همنا یک بالا پوشی پوستی در الماری منزلش داشت که بیش از پنج هزار دالر می ارزید ولی مینی نمی توانست آنرا در موقع کار در کافی تریا بپوشد. در ساعت ۴۰۰۸ دقیقه: تید با پای های لچ وزیر جامه کوتاه نیلونی آبی رنگ مقابله الماری لباس ایستاده بود. در الماری لباسی وجود نداشت. حتی یک پیراهن بالدر آن نبود او تید دیروز به مینی گفته بود که لباسهای جرك را برای شستن به خشک شویی بپردازم مینی فرا موش کرده بود مینی درین آواخریاد فرا موشی پیدا کرده و اکثر کارها از پیشش خراب می شود.

تید به تشناب بر گشته از میان تکراری البسه جرك پس از زیر و رو گردن لباسهای جرك یک پیراهن را بیرون آورد که دیروز و بربروز پوشیده بود.

ساعت ۹ دقیقه: تید پس از پیو شین دریشی وارد مطبخ شده دروازه بخفا لدا باز کرد. بخفا ل تقریبا خالی بود و غیر از نیمه پرتل گرم، یکدانه تخم و یکتو ته شیر سبک بروی یک بشقاب گالنی شبیه یک بارجه چرم در آن چیزی وجود نداشت. تید تخم را پوست گرد و از کلکین آشپزخانه بطرف آسمان نظر انداخت امروز شام باید صاحب بول میشد و انوقت می توانست شامی بین و استیک بفرد و... بیش از آنکه هنری تید از منزل خارج شده بروی یک ورفه کاغذ مطالب آتی وایاد داشت کرد.

من غریز: برای نان شب بخود زیاد زحمت ندم. مردك مژه بسیار مسر تباد برای تو دارم مثل گذشته... تید ورقه نادداشت را به دروازه الماری مطبخ سنجاق کرد. در ساعت ۳۸۰۹ دقیقه: تید مو تر گهنو مودل قدیمی اش را در گا را زیر ز منسی هونل و هیو ماک متوقف ساخته توسط

در حصه پارک پیدا میکند. (تنها است؟) (غالبا تنها خواهد آمد یا ممکنست با پارتنر بازی گلفش، نفر من یعنی کسیکه با تشناب تماس می گیرد در همین لحظه از کلوب خارج میشود تا به خانه بر گردد. و (وضع سر و برش از چه قسرا است؟

سعادی کا ملا عادی جلوه میکند. شما کدام عکسی از او ندارید؟ - نه! ا در عوض عکس یک چیز بهتر برای شما دارم. یک جاکت گلدار یا حلقه های سرخ و زرد رنگ بشما می بخشم. که نظیر ندارد و نفر من همیشه او را با زلف گل آفرای پوشد و شوهرم به آن جاکت بخت نام گذاشته است.

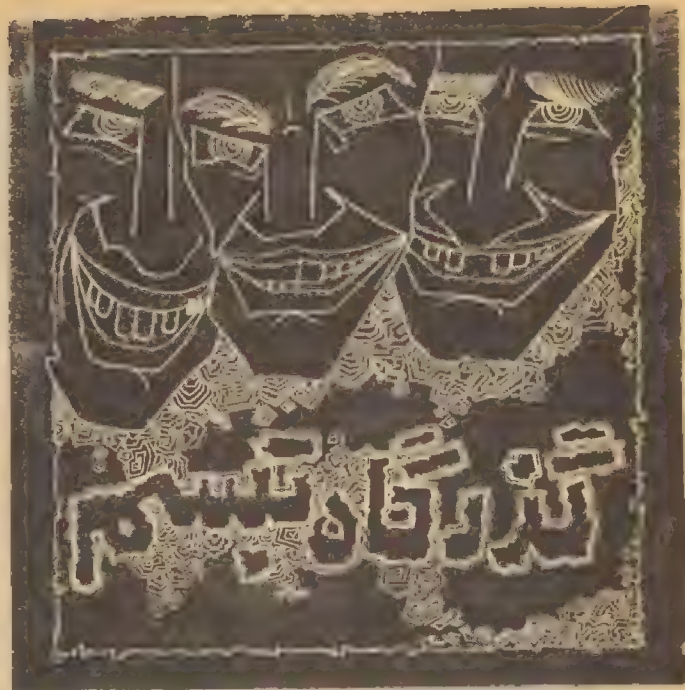
تید پاسخ داد: (صحیح است خدا حافظ خانم جان من)

ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه: تید تسور را ترک کرده عازم کلوب (سانیت چوچ گشت) شد درین وقت صرف ۴ عراده موتر در محصل توقف گاه موتر هالاستاده بود. تید تمام گوشه و کنار آن محل را به خافه سپرده به تسور شست ساعت ۱۰ و ۵۱ دقیقه: تید حین رسیدن به تسور چند دانه ساسج خرید و با سلا کچا ل صرف کرد و یک بو نسل کوکاکولا با لای آن نوشید.

ساعت ۱۱ و ۲۵ دقیقه: تید به منزلش برگشت و ساعت شش که دار و ساعت ۳۰ و ۲ دقیقه عصر عیار سا خته جاکت را کشید خود را روی کوچ انداخت. و در ظرفه دقیقه بخواب رفت...

ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه: ساعت شش و دو تید بصد در آمد. تید چشمهایش را گشوده پس از چند بار از آنگوچ بر خاست بطرف الماری لباس رفته از بین آن یکس یکس دستن طیاره را بیرون آورد. تید یکس را باز کرده از میان آن تفنگچه بزرگی را برداشت و همنا یک صدا خفه کن را نیز از یکس بزرگتره آنرا در میل تفنگچه بزرگ کرد. سپس تفنگچه را مجددا در یکس دستن گذاشت درین یکس علاوه از تفنگچه یک نمره بلیت موتر که از وسط آره شد و بود وجود داشت و در هر دو انتهای آن رشمه های را بری بسته بود.

ساعت ۱۴ و ۵۶ دقیقه: در حدود یک نیم کیلومتر دورتر از کلوب سانیت چوچ تید موترش را بروی سبزه ها رانده با ت تسور ماشین واپ داشت و بطوری جلوه داد که ماشین موتر را معاینه میکند. سپس هر دو نیمه بلیت موتر را از یکس دستن بیرون آورد و در قسمت پیشروی و عقب موتر به روی علامت فارقه موتر آنها را نصب نمود. به این ترتیب تره اندازی نمیر پذیرد مو ترش که ۸۹۸۷۱۴ بود در قسمت پیشروی ۸۹۸۱۹۲ و در قسمت عقب ۶۷۶۴۳ تبدیل شد...



سفلور

در همان وقتی که کا لیکوف وکیل دفتر ثبت اسناد کارش را بیایان رسانیده بود و میخو است سوی خانه روان شود، در برابر میز کارش مرد ناشده ای بن ویکس پاره کننده ای ناشده ای بن ویکس پاره کننده ای در دست داشت ظاهر شد.

— سلام، مرا یکی از دوستانم نزد شما فرستاد من انجیر زیدا رو ف نام دادم.

— بفرمایید بنشینید، آرزو ندارید قدری قهوه بنوشید؟

و به این سبب وکیل مدافع از مشتری اش استقبال کرده سوچ قهوه جوش را که روی میزش قرار داشت زد.

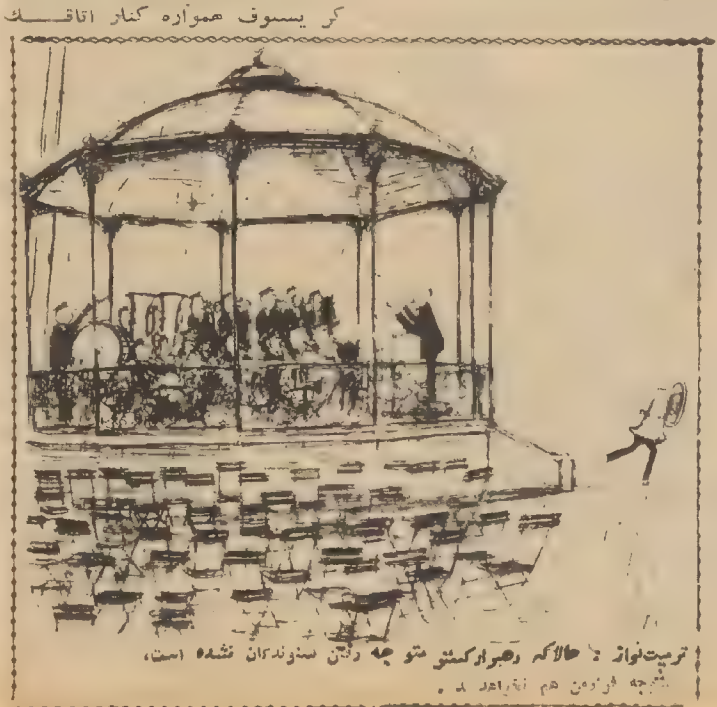
— فعلا وقت خوردن ندارم! من نزد شما به خاطر حل مشکل بزرگی آمده ام و وقتی که زیداروف این کلمات را بر زبان می آورد بیحد هیجان زده می نمود و سعی میکرد جملگی های دریشی اش را با یک دست مر تب کند. و در عین زمان سخن زدن ادامه داد.

این دیگر ممکن نیست... باید با فقط به شکل ساده ای اگر عرض کنم شغل موافقی ندارم و تنها در کار موجود نیست لطفا ماده ای از قانون را برای...

...باید...
...باید...
...باید...
...باید...
...باید...

...باید...
...باید...
...باید...
...باید...
...باید...

...باید...
...باید...
...باید...
...باید...
...باید...



ترتیب نواز...
...باید...
...باید...



باز هم قدم برای کشیدن ذیپ پیراهنت
کو تا می میکند

رهنمایی پدر

پسر به پدر :- پدر جان وقتی
قالین را تکان میدادم ، این پول را
یافتم ، بگو آنرا چیکنم .
پدر - آنرا بمن بده و برو باز
قالین را بتکان ممکن باز هم پیدا
کنی .

ناراحتی

زنی برای دیدن دوستش بمنزل
آنها رفت واوراگر فته و غمگین
دید . از او پرسید :
چرا غمگین هستی ؟
چیزی نیست ، در این روز ها
شوهرم خیلی نا راحت است .
چرا ... ممکن است پای زنی در
میان باشد .
بلی همینطور است .
پس آن زن کیست ؟
خودم .



بدون شرح

ابتکار

مردی از جلو يك دكان كبابی گنشت و چشمش به اعلانی افتاد
كه در آن نوشته شده بود «كبابی ۲-۳» آنشخص كه مرد كنجكايی
بود هر قدر فكر كرد نتوانست مفهوم اعلان را بفهمد ، ناچار
وارد دكان شد و از صاحب دكان پرسید : «كبابی ۲-۳» یعنی چه ؟
آنمرد جواب داد :
وقتی از ۳ دو را تفریق كنیم ، چندی ماند .
گفت : يك
كبابی گفت : پس منظور من هم همین است یعنی دكان كبابی درجه
اول !



جانم: بیاتمان كمر بندت را بینم

غذای سگ

زنی به همسایه اش گفت : آنا
بین امروز بلز سگ شما يك مرغ
چاق مارا نوش جان كرده .
خیلی خوب شد كه گفتید ، پس
امروز برایش غذا نمیدهم ، چون
سیر است .

های قدیمی ...
- نمایشی اتاقك جدید سفلیور
ساختمان كه من طرح آنرا داده ام ..
پایان

سفلیور پرسه میزند گویا حسا ضر
نیست لحظه ای هم از کنار آن دور
برود . (آیا لازم است كه اینطور مثل
پروانه دور آنا میچرخد . شاید آنا
موضوع درم را بطور يكه لازم است
حظ نكرده و ممكن است او به زرم
علاقمند شده باشد ...) .

وقتيكه پرده اول ختم شد زید-
روف به این موافقه رسید كه در
تیاثر كار به صداقت و وفا داری پیش
نمیروند . ملت انتركت را با ناراحتی
منتظر ماند تا پرده دوم آغاز یابد
اشتیاهی كه رمورد خانمش كرده بود
برایش طاقت فرسا می نمود .
در پرده دوم تمام تماشا چیا ن
توجه ای خود را بایغای نقش كر كیتوف
مطوف كرده بودند . او بدون تزلزل
هنر نمایی میكرد .

كلمات را باكمال مهارت به كیسش
مینشاند ولی دفعتا دراین هنر مند
خلقی بند شی رو نما شد . خود را
آهسته بطرف سفلیور نزدیک ساخت
در همین لحظه زیداروف با خود
گفت :
- (خلاص شو به این عمل) تب
عاشقی تیبك «میگوید ...

وقتيكه نمایش به آخر رسید زید-
روف به سرعت بالاپوش خود را گرفت
وسوی اتاق دیكو ریختن شفاقت هنر
مندان با هیجان كامل تماایش را
انتقاد میكردند فضای اتاق از بوی
عطریات و كلیسیرین شیوع شده بود
خانم زیدا روف در حالیکه دست در
دست کریستوف داشت سر رسید
مهندسی بیچاره بادیدن این صحنه
حتی گمی هم خجالت کشید . تمام
شد !
طلاق !

کریستوف گفت :
عالم های تشكر آنا ، تو حتی از
زریسور عمومی هم بمن عزیز تری
قسم بخدا كه همینطور است آنا
شوهرش را دید .
- فیلیپ ! تو كه اینجا چكار میكنی
اتفاقی ؟ افتاده ؟

- فقط دنبال نو آملم تا ترا به
منزل همراهی كنم آنا شوهر ژولیده
مو واقسوده خود را به هنرمند مردمی
معرفی كرد :

- معرفی شوید او شو هر منست
شوهر سابق تان ؟- چشمان
زیدا روف از حلقه بیرون شد .
آنا از دست شوهرش گرفت
واو را بطرف در خروجی برد .
- چه اتفاقی رخداد هاست ؟
در جاده آنها همه چیز را به هم-
شماره ۱۲

علیشیر نوایی

قصه‌ت دویم

و شخصی رانشان داده گفت :

— آن مرد دیو پیکر، پهلوان حیدر است...
مرد قلندر که از عراق آمده بود در موضع (حوض ماهیان) پادشاه پنج ضربه کبری بر او وارد آورد و در آن آن استخوان های پایش (میده) میزد. اما شیخ حسین جسر اسیرانست پاهای او را در گردال دفن نموده، پس از چهل روز مبالغه اش کند... آن جوان مست کاکه را بی توازن گام بر میزد، می بیند او نواسه شاعر بزرگ شهر است که پنجصد هزار بیت سروده... و خود نیز شاعر است. اما زلفش را با پرده داشت بول از جیب خود میخواند! آن پیرمرد ریشی دراز کسه استخوانهای شانه اش بیرون آمده و نزد آن بقال توقف دارد، استاد عارف بخاری است... او درسی نوع حرفه صنعت پندول دارد : انقاشی و زرگری تاسرو تاشی، از کیمیا گری و سخانی تا خدمتگذاری، شخص نادور و وزیده زمان خود حساب میزد... و آن (عامل) سوار بر اسب را حواله قشقه که روی زمین تکان میخورد، شادی بیک پسر عم داروغه تسیر میخورد... و وزه های که ریش و مسیل خود را اصلاح میکنند، هرگز کوشش نکنند بسوی نزدیک شود!

توған بیک و سلطان مراد بدست خندیدند. سپس از سرآشینی فرود آمده، در بین جمعیت انبوه مردم داخل گردیدند و پس از کمی راه پیماهی از پیشروی قسمت اسامی ارک (باغ زغان) بیرون شدند. اینجا تیراگاه سلطان بود و نزدیک دروازه آن تیراگاه، امرای بزرگ و سباهیان، نسبت به بروت دیگر بیشتر بنظر می رسیدند. زین الدین توقف کرده گفت :

— یاسلطان بجایی میرود و یا اینکه وصول قاصدی را انتظار میبرد.
توған بیک نکاهی حسد آلود به ارک افکند گفت :

— بی جهت نیست، چشم آدمی با وضع عاری ندارد.
زین الدین به سلطان مراد نگاه کرد :

— آیا انتظار می کشی ؟
سرا بر او! در پایاقت ثمانف سلطان مراد هر دورا بزور از عقب خود گشاید.

همینکه به (چهار سسو) نقطه مزدم از اصناف گوناگون مردم و پیرانش و رعایله بازار نزدیک شدند، توған بیک دفعتاً استاده شد. او بدون توجه به التماس اصرا و آمیز همراهان خود از آنها جدا شد، و در گرداب بازار از نظر هانایید گردید.

سلطان مراد خنده کتان گفت :

— مثل بیابانگرد، از شنیدن اشارت ریخت! زین الدین دست خود را تکان داد و اظهار داشت :

— باکی ندارد... شاید میخواهد بصرای علاء الدین غذای دست و پا کند.

ساعتی توایی، مردی باریک اندام، پیرنرنگ، متواضع، با چشمان شوخ و زورنگ که در حدود چهل سال عمر داشت. و در بین سینی های بزرگ پر از انواع حلوا در دکان خود را با خوشبختی پذیرایی کرد و مثل اینکه دیر کلامی آنرا ندیده باشد، از سوال شان جویانده و از صحبت و سلامت و مشغولیت های بزرگان و آشنایان امتیاز نمود و پس از امیداله

مقابرو آرمگاه های پادشاه و جلال رجال بزرگ و (اولیای گرام) که همیشه در سکوئی عمیق فرو رفته اند، و امثال اینها خیلی زیاد وجود داشت. سلطان مراد مکرراً در این مواضع می آمد و از گشت و گذار به تنهایی و فرو رفتن در اندیشه عمیق، احساس لذت میکرد. او بتاریخ این شهر کهن علاقه شدیدی داشت و به جمع آوری معلومات مربوط به بناهای کهن، میدانها، بازارها و پهلای آن از روی نسخ خطی قدیم، و لقیقه ها و انساها ها آغاز کرده بود. از لایق و انساها ها چنین پسر بنانیده است... او توانست در مدت یک سال یک و نیم سال، ده ها بیت در باره بناهای تاریخی زیبا و سمعیت و رباعی درباره مرآت گرد آورد. تمام گویندگان درباره بزرگی، زیبایی و اهمیت مرآت، همفیده بودند :

مرآت چشم و چراغ جمع بلدان است جهان توانست و به نسبت، مرآت چون جان است. اهل مرآت به شهر خود میبالیدند و خاکش را به زرباب، باغبانیش را به فردوس برین و آبپاشیش را به آب کوئی تشبیه می نمودند. این شهر منظور نظر تمام سیاحانی قرار میگرفت که از سر آمدند، بغداد، مصر، چین و هند در آن وارد میشدند.

زین الدین توقف کرد با نقاش معروف درویش نمای مرآت داخل صحبت شد. از اینجا ساختمان بزرگ و شکفت انگیز شهر «قلعه اختر الدین» به وضاحت دیده میشد. این بنای سرافراشته چون کوه، با پله های عظیم، دیوارهای عریض کنگره دار و تپه های بلند خاکی خود، دست حکمی بود که بر آسمان مرآت حاکمیت داشت. توغان بیک که در حیات پرمجاری خود بسا حصار های بزرگ رادیده و در جریان جنگ روستن بر آنها هجوم برد، بود، چشمان کوچک کشیده، خود را کوچک ساخته بسوی قلعه خیره شد و پیرامون خصوصیت های آن، معلومات جالبی به سلطان مراد نقل کرد. سپس آنها پیرامون هفت طاق بزرگ و گنبد مسجد جامع که در نقطه دور دست شمال شهر، در فاصله بسن (دروازه ملک) و در دروازه تیراگاه زیر اثر توغاب میفرغشید، حرف زدند. زین الدین برگشت و به سمت پایین، به مسیر بزرگی که اصناف گوناگون مردم در آنجا میجویشیدند، چشم دوخت. در محل تقاطع سه راه بزرگ بیک های مفروق که سوار بر اسبهای تندرو می پروامیرانند، بیک زادگان بیک، توانگران پایین هائی از حریر چینی و مسجی های گلدار (پاپوشی) پلهای مژه آمای پاشته که از چرم های نرم و نازک سازند، و دهقانان زنده پوش مرکب سوار، پیشروان و هنرمندان خراب احوالی که لحظه ای هم از تشویش زندگی نباشد، و سباهیان دشمنه های خدمتگاری که جنتاقتاری را بعنوان (تغزیر) در کوچه و بازار میگردانیدند و در ویتهای خاموش و آرام باغبانهای نخودی رنگ و غرق در اندیشه که به گونه توجها به شور و فریاد ما حول ندانند و امثال اینها دیده میشدند. تعداد کدایانی که هنگام سوال راه پر عاریس می بدند و از مساجت زیاد میخواستند بدانم آنها باو میزدند. نسبت به جاده های دیگر شهر، در این محل بیشتر بنظر می رسیدند. زین الدین هونگهای به بازاری سلطان مراد زه

زین الدین همراهان خود را از عقب کشانده و بر سبیل عادت یاد آور شده که میبایستی در طول راه بیک دومحل سرزده، در یک چشم بهم زدن برگردد. توغان بیک پانارضا مند می عم کرد. سلطان مراد خنده معنی دادی نمود. اساساً آنانیکه باوین می رسیدند، در هر کوی خسته و کوفته به منزل می رسیدند. و در هر کوی و یوزن، دوستان، آشنایان، رفقای صلیب و امثال اینها کسانی که به قشر های گوناگون متسوب بودند، باو میواجه میشدند، زین الدین از یکی حارگه علیا چالی را که در مرآت روی داده، اما هنوز بکوشا نرسیده و یا ماجرایی اسرار آمیزی را می شنید، با دومی لحظه ای بدله کوچی میکرد و با گرفتن لطفه ای اطرائی را تاسرجه گریه خنده میداد، با سومی روی برخی مسائل بحث می نمود... و همانطور استاد روی پاه غزل نویا قصیده شاعر، و آهنگ جدید آهنگ ساز را می شنید، با جوانان کوی و یوزن مرآت توقف نموده با زبان و روحیه آنان لحظه ای صحبت میکرد و با خواندن تک بیت های، شکم گنط قصابی را که از چاقی زیاد پیش پای میخورد، تراوی کپ و گوپ بقال خسیس و بالاخره قرصای نان نانوائی را که صدایش در هوای پیچیده، یکایک مورد طنز گوئی قرار میداد... و بدین سان شخصی صغریق لونا کبان متوجه میشد که از (دروازه ملکی) واقع در شمال به دروازه فیروز آباده واقع در جنوب رسیده است.

سلطان مراد با لجاجت زیر قول توغان بیک که در نظر داشت آهسته خود را از صف آنان کشیده راه گریز در پیش گیرد، داخل شده، باو ایامهای سبک و شادمانه برداشت. او به نسبتی که در خلال تقریبیک هفته بسودن خارج شدن از مدرسه در حجره نناک نیمه تاریک، پیهم مطالعه کرده بود، برای گردش در هوای صاف و تازه، میل شدیدی در خود احساس میکرد.

دعوات بهار است... در کوچه های پاک شهر که به دوستی خانه های گلی کینه بود حوب و خراب و غالباً یک منزله صف کشیده و در بین آنها بنایا دوزنله پیراسته با تفرش رنگین قدفراشته اند، در میدانهای که از ازدحام زیاد مردم جوش میزند، در باغهای غرق در سبزه های زمردگون و در خیابانها، خورشید پرتوافکن است...

زین الدین در عین راه رفتن همراهان خود را با سخنان طنزآمیز میخنداند و گاهی لحظه ای از آنان جدا شده اینجا و آنجا سر میزند و پس از صحبت کوتاهی با این یا آن آشنا دو باره بهمیگردد و قصه های خود را ادامه میدهد.

سلطان مراد صحبت های دوست خود را با لبان پر خنده می شنید، به مناظر دلنریب مرآت که در فصل بهار جمال تازه ای کسب کرده بود، با حرص و ولع شدید میگریست و قلبش از شدادمانی زیاد و توجع احساسات لطیف، لبریز میشد. او مرآت را دوست داشت. درین شهر عظیم که اطرافش با دیواری بزرگ کنگره دار حصار بود، مدارس بزرگ، مساجد شگوهند با مناره ها، سواراشته به قلب آسمان صاف زنگارگون کاخهای پر تمول آراسته با ریزه کاریهای هنر، باغچه ها، گوشکهای نفس هوار و واقع در میان چمنزار ها، حوضهای بزرگ با آبهای صاف سبگون احاطه شده با درختان سرو،

نایب جای داستان
بهار زیبایی شهر باستانی مرآت
را دو چندان ساخته است. دوتن از
بیش آهنگ آرین طلاب علم مدرسه
گوهر شاد- آرین الدین و سلطان مراد
بر اساس دعوت دوست اشاعر خود-
مولانا ترابی حلوا فروش عازم بازار
می گردند و توغان بیک همچنان تازه
وارد و نیز با خود همراه میسازند.

سخنان هنر آمیز چندی، آنها را بیلا خانه تکلیف کرد.

زین الدین در بجه مشرف به کوچه و اکتود نسیم لرح بخش بهاری، یکجا با دوستانش روز بدخل اطاق وزید. بالاخانه کینه که فرق آدم نسبتاً قد بلند به سفش تماس میکرد، با فرشیای کوچک رنگین و آتک نفیس و زیبا پیراسته بود.

اینجا محل پذیرایی شخص متواضع عالیجناب بود که با قلبی آکنده از الهام و مشحون از احساس و تخیلات شاعرانه کار میکرد، حلوا می پخت و از صبح تا شام متاع خویش را توصیف کتان ب مردم عرضه می داشت و بدون اعتنا به رنج و مشقت فرساینده زندگی عشق و علاقه به هنر او قلب خویش را زده، نگهبان داشت. اکثر اوقات گروه معینی از علما و شاعران مرآت در اینجا گرد می آمدند، آثار همی به زبانهای عربی، دری و ترکی خوانده شده، گفتگوهای جالبی روی میداد و مشاعر ها و مناظرات گرمی صورت میگرفت.

چون تقریباً تمام کتابهای جده شده در طاق برای آنها معلوم بود، باید دیدن (ترجیدی، نگامی عمومی بر آنها انگذند و آنگاه دیوای در بجه، دوزانو نقشستند.

شور و هیاهوی مردم در بازار، صدای (ترق، ترق) که از دسته های مسگری و آهنگری واقع در فاصله دور بر میخاست، سربارها به دردی

تورده شاعر حلوا فروش، لحظه ای بدو قورصی نان گرم تازه با مقداری حلوا در لکن مسین کوچک و نفیس با خود آورد. خوان کوچک را هم از او گرفته و فرسبای نان را شکستند و بر طبق عادت، دوستان خود را بخوردن دعوت نمود. سبمانان لقمه های گرم نان را که هنوز بخار مطبوعی از آنها مصاعد میشد، با حلوا ترمی که زود در دهن آب میگردید یکی نموده بخوردن آغاز کردند و بزودی از صرف غذا فراغت یافتند و بسن به توصیف صنعت حلوا پیروی شاعر لب گشودند.

زین الدین که نوک بروتهای گرم موی نورسیده خویش را پاک میکرد گفت :
— حالا کام ما را شمری قند و نبات بخشدند آرزو مندم قلب ما را نیز با



اسمار لطیف خویش محفوظ گردانید ...
شاعر پریش خود که بازه تارهای سفید
در آن دویده بود ، دست کشیده گفت :
چاهه های که بتواند منظور نظر شمس
فراز گیرد ، نتوانستم بنویسم اثرهای
مضحک نیافته ای دارم اما چنین می اندیشم که اگر
خواندن آن بهره ای نخواهد بود - من اساسا
شمارای برای آن اینجا فراخوانم که تشنه
صحبت های شیرین تا ن بودم -
سلطان نمراد باقا طبعیت اظهار
داشت .

امشب مادرینجا خواهیم بود ، لطفا
غزلها را بیاورید . باینکه درهرات این شهر
شاعران زندگی میکنند ، از يك هفته باینسو
چربیخته اشعار و پرتکلف علوا لذت بخشی
نشدند ایم .

حلو فروش پارامی از چاه و خواست و
کتاب خیمه ی واز اطاق برداشته گشت و
وازلای آن چند ورق کاغذ جدید شفاف را
گرفته بزین الدین تقدیم کرد - زین الدین
و رقیبا را یکی بعد دیگری از نظر گذراند و روی
زبانوی سلطاننمراد گذاشت .

اگر احسانم کرد رفعت اقلیم نیز کسی
درچاه خواندن بپای تو نمیرسد اشتباه نه
خواهم کرد .
لطفا بخوان !

سلطاننمراد شعر را خیلی عالی و زیبا
میخواند هنگام شعر خواندن او ، حتی مصراع
های معمولی که عاری از روح شعرست نیز می
درخشیدند . او برای برخی نواقص عمومی
موجود در شعر دوستش را که قبلا حدس
مزد مستور نگه داشت ، با شور و شوق
بیشتر بخواندن آغاز کرد . زین الدین که
غزل را غالبا از نقطه نظر آهنگدار بود نه به
میداد ، لیریز ذوق و نشاط هماهنگ با موسیقی
الفاظ آرام آرام سر و خورا حرکت میداد .
او در آخر برای همه ارزش چالی قابل شد .
درباره برخی تشبیهات و کنایه های شعر
اظهاری کرده ، تخیلات خاص شاعر را در
روی آنها توضیح داد و از شاعر خواهش کرد
غزلی را که در وصف یکی از پیارو یا ن
هرات سروده شده بود بوی پخشند قادر
معاقل دوستان آنرا با موسیقی بسرا یزد
ورق را چهار قات نموده ، به کنج دستاو بزرگ

سلطاننمراد ، غزلی را که پارو صوفیانه
سروده شده بود ، ستود و برخی ابیات آنرا
با ابیات شاعرانی چون حافظ شیرازی
و عبدالرحمن جامی که زیبا ترین نمونه های
این نوع غزلها را سروده اند ، مقایسه کرد
او بدین مناسبت غزلها و رباعیا تده مسا
شاعری را که در زمانهای مختلف خوانندوی
حافظه سپرده بود ، یکی بعد دیگری خواند و به
تفسیر آنها پرداخت . ویرامون از ارزش
تفسیری هر يك سخن گفت .

چون سخن سلطاننمراد پایان رسید
شاعر ندان فرورآمده از جریان کسار
شاگرد خیرگردد ولی پلرفتن او صحبت -
پیرامون شعر و شعر اقطع نشد . زین الدین
درباره جنبه های جالب اشعار و یکتا دشرای
جدید یا قدیم هرات ، صرف نظر از کمال
یا نقصان آنها مثل اینکه باروش خاصی آنها
را مورد بررسی قرار دهد ، مطالب دلچسپی
اطها رداشت سپس درباره زندگانی و
خصوصیت های برخی از شاعران يك سلسله
حکایهای لطیفه آمیز نقل نمود . هنگامیکه
غزل های زین الدین مطالب مولانا جامی را با مولانا
ساعری بشیوه دلنشین حکایه میکرد ، سلطاننمراد
چنان قاه - قاه خندید که نزدیک بود درود
برشود او تازه میخواست از جوش خنده در
حال انفجار جلوگیری کند و خطاب به دوست
خود : (عزیزم بس است ، حالا بس است
دکه گویان نفس خود را رامت می نمود که
مولانا ترابی وارد شد .
زین الدین پرسید :
مثل اینکه بجای سر زدن به دکان ،

هر روزی که دره را تپا گذاشته ام دره
پارهای سیمای باران جهان سخنان -
بگویند نه ام - معلوم میشود که دریای
دانش و معرفت در سینه جا داده اند اشعارشان
ناری به هر یف ندارد - شنیدند اشتیاق
داسیمنا این گوهر شناس شعر و این
فردوسی و نظامی ادبیا ت خود را از نزدیک
پیشیم - سپس خدای را که او نه آفریدی
دیرین خویش خواهیم رسید ، لطفا معلوماتی
را که درباره زندگی جناب شان دارید ، -
مفصل برای ما بیان کنید - زیرا درباره
زندگی شان هیچگونه معلوماتی ندارم . -
مولانا ترابی سر بزرگ اندکمه تیر در
اندیشه فرو رفت و سپس چشمان خود را به
نحو خیال آمیزی قیما زدوده ، بسن آغاز
کرد

باید به استقبال شان رفت - سلطان
مردار چاچیبید .
نمانده که ما بخیرامه ایم و ایشان
حالا بمنزل خود رسیده اند - حلو فروش با
دست خود برای تسکین اشاره کرده گفتار
عجبسین را دریافته ای ؟
در نیافتم ، لیکن چه باز به مدرسه
مآمده اند ، با استادان رابطه ای نزدیک
داشتند .
شاعر حلو فروش گفت :
همانطور که پروانه روی گلها پر واز
مکنند ، جناب ایشان نیز از همان آوان -
کردگی درین ارباب دانش و اهل اندیشه
و شعر و هنر تردد دارند . -
سلطاننمراد با هیجان گفت :
این گفته عجبسین نوایی را ندیده ام .

سراسر شهر را دور دیدید .
سلطاننمراد چشمش را بر و ب حورا
پاک میکرد گفت :
افسوس که در اینجا ندیده و رستخنان
عجبسین الدین محروم ماندید .
حلو فروش که علاقم خوشی از چهره -
اس خوانده میشد ، اطها ر داشت :
من درباره چنان شخصیتی خبر آورده
که هر يك از سخنانش ارزشمند تر از گوهر
است .
هر دو طالب (حوب) گویان یکباره بسوی
او چشم دوختند .
عجبسین نوایی به شهر مارگشته اند .
آیا رامت است ؟
طبعی ، چرا که تمام مردم شهر دروغ
مگویند .

روانشناسی

مشکلات جوانان

ذکی

این قبیل شاگردان از لحاظ ذکاوت سرشار و لیاقت طبیعی شان از شاگردان متوسط به مراتب بلندتر اند و در عین زمان مشکلاتی زیادی را نیز دچار میشوند، مثلا مشکلات عقلی، یا فتن شغل و وظیفه، سازگاری به محیط و غیره.

درس عادی و فعالیت های اجتماعی چون از سویه آنها پائین است جلب توجه شان نمی کند. اکثراً در تدارک مطالعات دقیق تر بر آمده میخوانند معلومات تازه و وسیعتر فراهم آورند. تخصص در یک رشته بنظر شان معما تلقی میشود زیرا همیشه قوای عقلی و ذهنی خود را در شقوق مختلفه صرف مینمایند. برای اینکه از لیاقت های فطری آنها بخوبی استفاده شود بهتر است در تعیین شق تحصیل شان راهنمایی درست بعمل آید و عموماً چیزهای مورد دلچسپی این قبیل شان قرار



مگیرد که شاگردان دیگر از آن عاجز شوند آنها میخواهند ازین رهگذر فوئیت خود را بر شاگردان دیگر به اثبات برسانند رفته رفته کشیدگی بین شاگردان ذکی و هم صنفانش اضافه تر شده میسرود و قتیکه به سوی بلندتر می رسد تقریباً همه رفیقا او را تنها مانده و این عده جوانان مجبورند که به تنهایی حیات بسر ببرند.

معلومات تازه

برای جوانان

دفتر ثبت موثرترها در شهر فلنز بورگ در آلمان غربی از دفترهای بی نظیر اروپا است.

ما شین های کامپیوتر این دفتر احصایه های دقیق و ارزشمندی را در باره بیست و یک میلیون موثر در اختیار دارد. هرگونه تغییر و تبدیل که در موثرها بوجود آید و یا رانندگان آنها تغییر مکان بدهند درین ماشین ها ثبت میشوند. هرگاه موثری به سرقت رود و یا را ننده آن فرار کند اطلاعات این ماشین ها بقدری دقیق است که نمره لایسنس و مشخصات را ننده را بدسترس مقامات مسئول میگذارد و هر روز در حدود بیست و پنج هزار بار اطلاعات تازه بر اطلاعات این دفتر افزوده میشود.



شخصیت معلم

معلم شخصیت برا زنده و درخور ستایش است. معلم معرف شخصیت اجتماع کشور محسوب میگردد. او که اندیشه وطن پرستی را در مغز ها فرو میبرد او که مناسای و فعالیت ها یش باعث تر قی يك ملت میگردد و این معلم است که با تر ییه به اولاد و طن زمینه تر قی و تعالی يك کشور را محیا میسازد. معلم یا این مشعل در خشان و فروزنده که به استعداد ها رنگ زندگی می بخشد بدون شك سازنده جامعه ما است و خوا هد بود. ازین جاست که نسل جوان آینه کشور ما احتیاج مبر می به معلمین دارند و وظیفه این قشر رو شنفر و زحمت کش کشور است که پاتر ییه صحیح و سالم خویش شا گردان صالح و زحمت کش تقدیم اجتماع نمایند که در خور و وظیفه و شان آنها ست. خو شبختا نه معلمین کشور ما به این نکته بلفت گردیده اند و از همین جا ست که امروز این رسالت را با جد یت و پشتکار ادامه میدهند تا برای فر دای مملکت هم اولاد صالح تقدیم اجتماع نمایند. نوشته از ظاهره نوشین

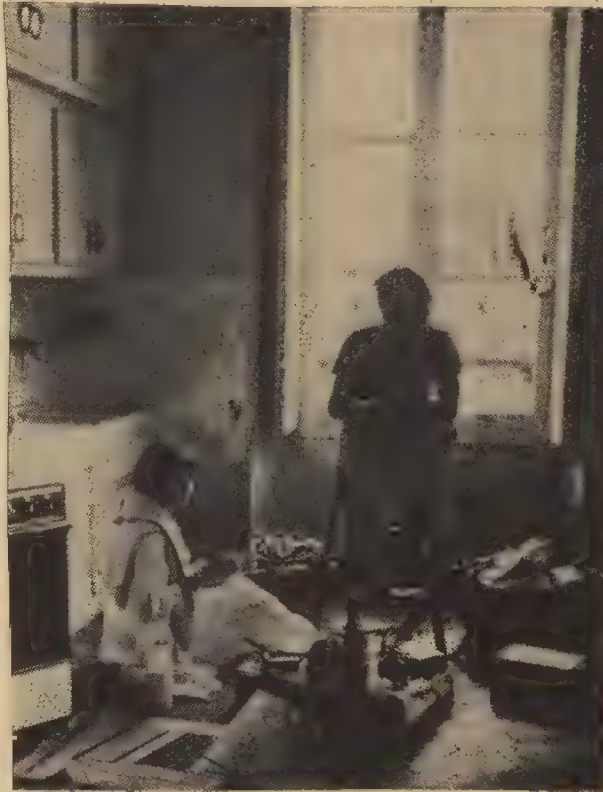
از سخنان آموزنده بزرگان

اشك های دیگر آنرا عبدل به نگاه های پراز شادی نمودن بهترین خو شبختی ها ست. (بودا)
انسان به وسیله بر آوردن تمایلات نمی توان به نشاط و شادمانی برسد بلکه در صور تی می تواند به آن مبر چشمه را دریابد که پای بوسر این تمایلات بگذارد. (اندره گید)
تنها چیزیکه موجب منو فقیهت می گردید تعلیمات و طرز تر ییه مادرم بود. (ادیسن)

خو شبختی به کسانی روی می آورد که برای خو شبخت کسردن دیگران میکوشند. (آبه دولیل)
خو شبختی مرد در سایه دسترنج او حاصل میگردد. (هوگو)

جوانان و روابط خانوادگی

دیده شده عده از جوانان ما که نازه تشکیل خانواده را داده اند زندگی خود را بشکلی اداره میکنند که بی شباهت به زندگی هیپی ها نیستند. دستخوش این همه بی بند باری ها سازیم. گفته اند که نظم و ترتیب در زندگی راز مو فقیهت آن محسوب میگردد و برآستی که نظم، سلیقه،



نظافت و پاکی در بنیان يك خانواده تاثیر فوق العاده داشته و خانواده را و امیدارد که در تمام شئون زندگی و تازمانیکه حیات دارند خود را مکلف دانسته که این رو یه زادر پیش داشته باشند و ازین جا ست که فر زندان آنها نیز که زاده تر ییه و پر ووش والدین خویش هستند در زندگی این روش را پیش میگیرند و آنرا سر مشق آینده خویش قرار میدهند و چه خوب است که فرزندان ما با تر ییه افغانی بار آیند و آنرا تا اخیر عمر با خود داشته باشند.

شما وقتی کار مفیدی که انجام دادید خو شبخت هستید و او کوچک هم باشد.

(لرو آویوری)
فرستنده نذیر احمد «اکرمی»

در جستجوی دوست

باکسانیکه به عشق و محبت و عکسفی مناظر علاقمند باشند میخوام مکاتبه داشته باشم. آدرس: مزار شریف عبدالواحد از شعبه سر قه سر ما موریت مزار شریف.

اینجانب کریمه کیتی میخوام باکسانیکه به کتب ادبی و اجتماعی علاقه دارند مکاتبه نمایم. آدرس: لیسه عا شه درانی - صنف دهم (ز).

انجانب نسرین عینی میخوام باکسانیکه به کتب اجتماعی و فلسفی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم. آدرس: لیسه عا یشه درانی - صنف دهم (ز).

غلام سرور دهمل باکسانیکه در مورد تاریخ افغان نستان بخصوص دوره اول ادبیات کلا سیک علاقه مند باشند حاضر به مکاتبه است. آدرس: صنف دوم دیپار تمنن ژور نالیزم - پو هنخی ادبیات و علوم بشری.

اینجانب محمد عثمان متعلم صنف دهم لیسه حبیبیه میخوام باکسانیکه در قسمت مو سیقی و ورزش علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم. آدرس: لیسه حبیبیه متعلم صنف دهم.

آرزو مند مکاتبه با برا ذران و خواهرای خو یش که در باره تیاتر معلومات داشته باشند میباشم. آدرس: کندز - محمد ز پیر متعلم صنف تهم شیر خان.

پول را بکودک خود بدهید اما...
 «خرج کردن» آنرا برایش
 بیاموزید.



子子子子子子子子

تاجیکیکه دیده شده عموماً از پسران و مادران پول را برای فروشند خود میبهند اما راه معقول خرج کردن را بآنها نیا موخته اند. پدر و مادر باید اولتر از همه روش و طریقی را برای فروشند خود بیاموزند چگونه باید از همان دوران طفولیت با این موضوع آشنا شود که چگونه پول را خرج کند ؟ چقدر خرج کند ؟ و چگونه از مخارج زیاد چشم پوشیده؟

این نکته زیادتى متوجه ما در این است که چگونه از بپول دست داشته خود و از اشیاء خربده شده باطل صحت کند چون طفل اصمغان او آن کسى که نظریات و عقاید را بدین پرفته و بهر شکل و هوس حالتى که باشد آنرا بپول میکند. - به با -
زمانه دیده شده که طفل در مرحله اول زندگى با شکست مواج گردید مشکلات مادی زیاد متوجه آن میشود .

و این کار را می‌پوشانند و چون به آن‌ها می‌گویند که
اوژش و اهمیت ندادند اما اوژش آن‌ها شبی
تجربه شکم است که در زندگی روزی هر -
از آن کار گرفته میشود وقتی شبها
نسبتا بزرگ شد و راه صحیح خرج کردن
آنها را می‌خواستند به اوژش می‌گفتند
مقرر شد انتخاب کنند - تابوتی که هم پس
انداز داشته باشد و هم راه خوب خرج
کردن آنها را بیاورد - همچنان مادران دیگر
درامود منزل مشکلات زیاد دارند نمیتوانند
که کارهای کوچک را از قبیل پاک کردن
می‌زها، آب دادن گلدانها، و غیره - چیزها را
به کودکان محول کردند و مقابل اش برای کودکان
بهره‌دهنده -

این کار ، واضحی برای بدست آوردن پول برای طفل تان می باشد .
همچنان در موقع خرید اشیاء طفل تان را همراه تان ببرید تا آن طریق خرید اشیاء را بیاموزد برا یی اشیاء گران قیمت و ارزانی قیمت و نشان بد هید تا خوب بیاموزد آن آشنا شودولی تاجد اعظمی کو شی کشید که طفل از مصارف زیاد و بخری شی دودی

کند چون اگر مصارف زیاد عادت طفل
میشود طبعاً روز بعد طفل چون پول ندارد
مجبور است قرض کند که قرض کر دن
بزرگترین در دی علاج ناپذیری است که اگر
همان دوگی متوجه فرزند شما میشود

صورت پہن :- قاب مناسب با این

فرم صورت بزرگ است و پهنای نسبتاً زیادی دارد. بهترین فرم عینک باقاب مستطیل شکل است.

* صورت بیضوی :- برای صورت بیضوی تقریباً همه فرم های عینک برآورده است. فقط به اندازه صورت راندر نظر گرفت و قاب عینک همانگی با آن انتخاب کرد.

* صوت گرد :- برای این فرم عینک ها

یاقاب چهار گوشه یاششی گوشه، یا هشت گوشه مناسب است. زیرا صوت را با یکتر نشان میدهد.

* صورت به شکل قلب :- برای این فرم صورت باید عینک هایی انتخاب گردد که صورت را به شکل بیضوی نشان بدهد ، بهترین فرم عینک برای این شکل صورت قابهای چند گوشه است .

* صورت به شکل مثلث :- تابهای بیضوی برای این فرم صورت مناسب است . این فرم قاب از پهنای چهره در ناحیه پیشانی و

اطراف گوشه خارجی چشم : میگاهد :
تنبیه کننده : سبیل و شامل :



کلام عینک برای چه نوع چه نوع
صورت ؟

از عینک زدن
نترسید، فرم
عینک را درست
انتخاب کنید

عینک از پیرایه هایی است که اگر درست انتخاب نشود ، ال زیبایی صورت میگذارد . برای انتخاب درست ، باید ابتداء فرم صورت را دقت نظر گرفت وبعد عینکی هماهنگ بدان تهیه کند .

* صورت مربع: - برای این فرم صورت عینک هایی باقاب گرد مناسب است. قابهای گرد سبب میشود که زاویه های نامناسب چهره کمتر به چشم بخورد.

مرضی بنام ((مردار دانه)) سرد چارمن شده

اکنون که این نامه را برایتان میخوانم بدین دست هابم همهمه مملو از بگفتاد زخم های است که بنام (مردار دانه) یاد میشود نمیدانم که چه کنم ، بگیا بروم بیهوشی گویم بالاخره از بس حوصله ام تنگ شده این نامه را به شما نوشتم تا به مجله آفرانشر کنید و خواننده ها بدانند که از بی بند و باری بعضی از ما چه بلایی آسمانی پسر آمده است .

چند هفته قبل رفتم حمام حمام از خانه ایما به سینه فاصله دارد وقتی که از حمام برآمدم حمام خانه را در پیش می رفتم که چه تنگی های فاصله حمام و منزل مارا باهم وصل میکند که این کوچه تنگی ها آنقدر کشیف و بر مکرو بااست که تگو و نه برس .

گنافات ، سبزیجات گندیده ، پوست های لیمو ، مالته ، بادرنگ همه در نزدیکی خانه گوت بود که با یلر های غر قس انداختن خاک جاروب و باقی گنافات از طرف بناوالتی بهر چند قد می گذاشته شده اما این بایلر ها آنقدر مملو و پر شده بود که از سر لبریز گردیده و بگو چه همسوار شده است همین طور از کوچه می گذشتم که ناگهان بلا بی آسمانی از بام یکی از خانه به

سرم فرود آمد شاید بدانید که چه بود . .

زنی لوش های جوی حویلی خود را کشیده بود . آنرا دو بین لکن بزرگی انداخته از پشت بام آنرا یکوچه انداخت که راسا به سرم افتاد . لوش پرو لوش آلود در بین کوچی ایستادم چند چاره نداشتم که چه کنم .

لوش آنقدر بوی زننده بود داشت که بکلی میچ شده بودم باچه مشکلاتی خود را به خانه رساندم چند روز بعد از آن بغا راتی به رویم و دستام برآمد هر چند دو اگردم فایده نکرد همه قسمت وجودم را گرفت که این بخارات بنام مردار دانه یاد میشود .

من نمیدانم که چرا بعضی از ما میلبا به صحت مردم و حتی صحت خود علا قوت مند نیستند بی مفا با و بدو ن در نظر می فتن موقعیت و دیدن دورو پیش هر کار که دلشان بخواد میکنند . آخر تا به چموقت از راه مجلات نشر به و وادیو برای آن ها فیه اندیشود که چه کار بکنند و چه کار نکنند تا چموقت به پاکی و حفظ الصبحه معطی خود توجه نمیکنند .

تا چه وقت بی خبری و بی بند و باری به همه چیز مایلین بلاکون به سر من آمده . لطفا همین نامه را نشر کنید که دیگر بلا نازل نشود . با احترام س . نوری از چندا ل

زن ازهر نگاه

نویسنده: زن مشرق است که آفتاب سعادت از آن طلوع میکند .

داکتر : زن بهترین دوا ی رفع خستگی است .

بانگدار : زن در همه جای دنیا اعتبار دارد .

زرگر: زن حکم جیوه را دارد که جز طلا چیز دیگری نمی تواند او را جلب کند .

باغبان : زن گل نیست و به همه گلپاشیه است .

تاجر: زن چک سفید امضاء شده است .

آشپز : زن نمک زندگی است .

ریاضی دان زن معادله چهار بعدی است .

فرمانده نظامی: فر مانده می یک سپاه آسان تر از دهبری کردن زن است .

روان شنا س : احتیاج به زن یک امر طبیعی است نه ضروری فرستنده ، س . ش

مود و فیشن



بزرگترین مشکل که یک خانم خاندان در زندگی شخصی اش به آن مواجهه است لکه های صورت و بخار روی می باشد

بگانه برای بلی که خانم های خاندان و حتی بعضی از دختران به آن مواجه اند علامت کلینیکی و بیماری های خطرناک پوست صورت و - تظاهرات پوستی است که مخصوصا در اثر خوردن دواهای ضد حاملگی برای خانم خانه دار پیدا میشود لطفا راه علاج برای آن دریافت گولی های هر رنگ و هر قسم را اسم مال نکنید .

خوردن روز افزون دوا های ضد حاملگی باعث لکهای زیادی در ناحیه صورت و بعضی اوقات پوست بدن میگردد . خوردن و مصرف کردن مسکن در دوران عادت ما هانه و یا سر دردی باعث میشود که لکه ها و بخارات علاج نا پذیری بصورت ایجاد گردد . افراط در حمام گرفتن در موسم گرما ، کسه زدن

پوست صورت ، سبب ناراحتی پوست می گردد . زیرا در اثر تجارب دیده شده که پوست صورت در اثر مالش کیسه خراب گردیده لکه های کوچکی سیاه سیاه به صورت پیدا میشود و همچنان پوست صورت در مقابل گرما افتاب بیشتر حساسیت نشان میدهد و اگر شخصی عادت نداشته باشد و برای مدتی اگر در افتاب قرار گیرد امکان دارد که عکس العمل و واکنش پوست صورت در مقابل افتاب همان لکه ها باشد بصورت



خشت مالش میدهند تا چهره های آن هاز بین برود که این عمل باعث چمبو لکسی پوست بدن می گردیده و ایجاد زخم هارا در ناحیه خشت خورد می میکند .

خانم ها متوجه باشند که این عمل آینه خطرناکی در پیشرو دارد اگر کسی این کارها را میکند فوری از انجام آن از این به بعد خودداری کند .

برنگ بلوطی و یا سیاه بروز میکند . و علاوه بر آن سایر امراض پوستی زیادی از ناحیه پوست صورت شروع میشوند چون زیادتر در معرض شعاع آفتاب است .

همچنان دیده شده که بسیاری از دختران و زنان دست ها و پاهای خود را توسط

مردی با نقاب بقیه

تاینگای داستان :

گستر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد.
الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک کاردون به تعقیب مایتلند پیر کمر در موژی است میاید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند به اثر تشویق لولا بسا نسوا پارتمان لوکس به گزایه گرفته می خواهد به خلعت خود نزد مایتلند پیرخانه دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدا م نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند. دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما استاد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سر فت میرود تحقیقات پولیس هاکن مد یر کلپ هیرون گر قاتار میشود. اما هاکن بطرز عجیبی فراد میکند و اکسون پولیس به اثر اشتبا هی که دارد بکس های را که مرا جین در شعبات حفاظت استیشن های ریل به امانت می سپوند در دفتر مر کزی تفتیش مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منقلب میشود و اینک بقیه داستان.

جان بنت دو آنروز تا دیر منتظر آمادم شدن نان چا شت خود شد او بیرون رفت تا ببیند که دختر ش چه شده بود. وقتی جان بنت بادی که مواجه شد، موضوع غیبت دخترش را با او در میان گذاشت.

دیک در حالیکه دست روی شانای جان گذاشته او را تسلی میداد. آثار درد و رنج را در سیمای پیرمرز خوانده به او گفت:

— ایلا، امروز بمن به صراحت اطمینان داد که مرا دوست میدارد و از و عذ خود هیچگاه عذر و ل نخواهد کرد. آنچه که باید میشد میشد و آنچه را که همیشه آرزو مند فحیدنش بود، فهمید.

جان بنت نگاهی بصورت دیک گاردون انداخت و از او پرسید:

— اما شما آقای دیک از قول و قرار خود نخواهید گشت. آنچه که باید شما همیشه به آن توجه داشتید؟

دیک پاسخ داد: البته این را می دانم.

ایلا بنت در آنروز مثل آنکه بروی ابرها پرواز کند سبک و بی خیال شده بود. یک اطمینان عجیب پیدا کرده، تمام تر درد وجودی هایش با وحشت و ترس که در روزهای آخر داشت، یکسره زایل شده بود. پدرش به دور کیننگ رفت و در بازگشت آناری عقیق از دود و رنج مبهمی در قیافه اش پیدا نمود. بادیکن ایلا اظهار داشت:

— از دو روز به اینطرف مکتوبی برایم رسیده و دو پسته خانه مانده است. من آنقدر به کار فیلمبرداری غرق شده ام که سائر مشغولیتها و وظایف فرا موشم شده است. دیگر بد نیال دخترش و برای بوسیدن او به باغچه نرفت و وقتی ایلا به عمارت برگشت جان بنت آنقدر به رفتن عجله داشت که حتی فرا موش کرد کمره عکاسی اش را بر دارد.

ایلا عادت کرده بود که ناشتبهای صبح و نان چا شتش را تنها بخورد حتی در سابق که رای هم با آنها زندگی میکرد، او تقریباً در منزل تنها می بود و بسیاری شبها را به

هر کسی که خودش میخواست می توانست برای ملاقات دعوت کند. اما رای از تنهایی خود بسیار احساس آرامش مینمود. یک روز مدیر زندان بصورت رسمی وارد سلول زندان رای شد. همراه او یک نفر دیگر هم بود که رای او را در روز محاکمه دیده قیافه اش را بخاطر داشت. این مرد معاون مامور نظیمه بود.

مدیر زندان دو مرتبه برای شروع به حرف زدن گلویش را صاف کرد:

— کارتر خانروالی بمن خبر داده که دلیلی برای امتناع از اجرای اوامر قانون نمی بیند.

و محکمه عالی استیناف ساعت ۸ صبح چهار شنبه آینده تاریخ وساعت اجرای حکم اعدام تو تعیین کرده است.

رای سرش را پائین انداخته جواب داد: آقایان از لطف شما تشکر می کنم.

— آقای کلونل گاردون در چه باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف درباره تو فکر میکنم و از خود می پرسم که آیا دوست داری. همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

زندان در باره علم استفاده از دوسیه تجزیر ناراحت می شد. از صبح تا شام در اتاق مر بعب شکل زندان قدم می زد و تحت نظر سه نفر محافظ و نگاه های کنجکاوی سایر زندان بیان قرار داشت. آرامش خاطر و خوشحال که در قیافه او خوانده میشد، سایرین را به تعجب می انداخت.

رای در لای دندانه های چرخ حادثات گیر آمده بود و می با نیست گردش این چرخ را تحمل کند. او اصلاً مرده بود. هیچکس حاضر نشد، لافل بخاطر عقب انداختن حکم اعدامش سعی بخرج دهد یا تقاضای تجدیدنظر بر فیصله محکمه را بنماید. روز نامه ها هم چندان نشریات جالب و پر سر و صدا در باره این حادثه نکردند تا تجدیدن جریان محکمه را سبب میشد. علاوه رای از وکلای مدافع مشهور هم تقاضا نکرد که از او دفاع کنند و وکلای مدافع هم حاضر نشدند. پیرامون این قتل بمشوره پرازانند.

زیرا او یک قاتل چندان دلچسپ نبود.

او اجازه داشت، کسانی را که بدیدنش می آمدند، بپذیرد البته

و او شناخته نشده به مجازت برسد. خوشحال بود که بی سر و صدا محکوم به مرگ شده است او به اسم جیم کاتر که نه پدر و نه دارد و نه دوستی به محاکمه کشانده شد اگر او به رسم جعلی جیم کاتر اعدام میشد، بنا براین بهتر بود، روزهای آخر زندگی راهم به همین اسم سپری مینمود. زندان بان که رای زیر نظر او در زندان نشسته بود تاریخ اعدامش را به او خبر داده گفت نظر به قانون پس از گذشت سومین یکشنبه به دار آویخته خواهد شد کابلان و مدیر محبس همه روزه از او خبر گیری میکرد فتند همیشه ذقت ملاقات با نگشت اعلان میشد و هر بار که آن ما مور سرخ موی وارد سلول میشد، رای از جایش می برخاست.

— کارتر، کدام شکایتی نداری؟

— نی آقای مدیر.

— فرمایشی داشتید؟

— نی آقا. هیچ تقاضای ندارم. مدیر به روی میز نظر انداخت یک دوسیه تحریر که برای استفاده محکومین در اختیار شان قرار داده می شود. به روی میز وجود داشت و بهمان شکل بدون آنکه دستی به آن خورده باشد، جلب نظر مینمود مدیر سوال کرد: شما بکسی نامه ننو شته اید؟ شما میتوانید بنویسید.

— بلی، می فهمم. مگر من کسی ندارم که برایش چیزی بنویسم. — کار تر! اصلاً شما کی هستید؟ شما یک ولگرد عادی به نظر نمی آید شما تربیه بهتر از یک ولگرد دارید و همین رفتار تان شما را سایر ولگرد ها متمایز میسازد.

رای در پاسخ گفت: آقا، من یک ولگرد و یک آدم عادی هستم.

— شما اگر کتابی را برای مطالعه خواسته باشید میتوانید فرمایش دهید. شما تا ایندم کدام کتابی خواسته اید؟

رای به سر شاره کرد و مدیر زندان او را ترک گفت.

همه روزه همینگونه سوالات تجدید میشد. گاهی مدیر زندان راجع به رفقای کار تر هم سوالاتی مطرح میکرد اما رای بیشتر از سوال مدیر



مهربان شده بالحن آ را می که به زحمت شنیده میشد گفت: من يك چیز بهتر هم می توانم بگویم من زندگی يك انسان را بتو میبخشم ایلا تصور نمود که او در باره ديك گار دون حرف میزند.

اما بقیه اظهار داشت: من حیات و زندگی برا درت را بتو میبخشم برای چند لحظه تمام تاق بنورس

خواهی همسر من بشوی؟
ایلا که يك مقدار بخود مسلط شده بود جواب داد: نه!
— من حاضرم هر چه خواسته باشی بتو میبخشم، ایلا...
ایلا جواب داد: و اگر شما تمام طلاهای روی زمین را بمن هدیه کنید، حاضر نیستم باشما ازدواج کنم!
صدای آن مرد بیشتر نرم و

که بصورت محذب روی چشما نش را می پو شانده، تا دیده، درخشش وحشتناکی به آن میداد.
مرد نقاب پوشی گفت: داد و فریاد مکن. من بتو آزاری نمی رسانم. صدای مرد نا شناس بسیار خشک و بیروح بگوش ایلا آمد.
ایلا با لکنت زبان پرسید: تو کی هستی؟
مرد بیگانه پا سخ داد: من بقیه هستم.
برای لحظات کوتاهی که برای ایلا سالها طول کشید، آن مرد بی حرکت در چو کات در واژه ایستاده ماند و مجدداً شروع بحرف زدن کرد.
— ایلا بنت می توانی بمن بگوئی که چند نفر تو را دوست دارند؟
گار دون، جانسن و بقیه. بقیه نسبت به دیگر ها فوق العاده بتو علاقمند است.

آن مرد مکتی کرده منتظر جواب ایلا شد. اما ایلا قدرتی يك کلمه حرف زدن را در خود نمی دید.
بقیه اظهار داشت:
— مرد ها برای زن خدمت کرده، حتی بخاطر زن مرتکب جنایت و آدم کشی می شوند و بدنبال آنچه از کار های شرافتمندانه یا غیر شرافتمندانه که میکنند، يك خانم در همه این اعمال دست می داشته باشد و این خانم برای من توهستی ایلا. ایلا سعی برای شنیدن او نمود:
— اما تو کی هستی؟
آن مرد تکرار کرد:

— من بقیه هستم. تو می توانی این نام را برای خود داشته باشی. اما من می خواهم ترا داشته باشم. وقتی بقیه آثار بروز تری را در چهره ایلا خواند، دست خود را بلند کرده گفت: تو می توانی داوطلبانه پیش من بیایی.

ایلا چیخ زد: شما دیوانه هستید. من شمارا نمی شناسم چطور میتوانم که شما را... آخ فکر کردن در باره این موضوع احمقانه است... لطفا بروید!
بقیه در جوابش گفت: من میروم. مگر شما، ماد و ازل ایلا مایل هستید با من ازدواج کنید؟
ایلا سرش را به علامت منفی تکان داد.
بقیه دوباره پرسید: ایلا، می-

تنها بی خوی گرفته بود.
ایلا جای برای خود درست کرده ضمن نوشیدن آن نامه عاشقانه و طولانی برای ديك نوشت. در حدود صد متر دور تر از سرک يك صندوقچه پستی نصب بود. ایلا تصمیم گرفت فوراً مکتوب را به صندوق پستی بیندازد. شام قشنگی بود و مردم نزدیک در واژه های منازل شان ایستاده باهم شوخی داشتند. ایلا از مقابل آنها رد شد و وقتی به صندوق پستی رسید، مکتوب خود را از سوراخ آن بدرون بکس انداخت. سپس به منزل برگشته، در واژه را از عقبش بست و قفل آنرا انداخته، اطمینانش را از بسته بودن در واژه حاصل کرد. و آنگاه به اتاق خود رفته بپا فتن يك جوراب را خودش را تارسیدن موقع خواب سرگرم ساخت.

در اثنايکه می یافت، افسارشی مجدداً متوجه رای شد. یگانه روشنی در اتاق ناخوری از چراغ تیل خاکی بود که شیبی بالای آن نصب شده به روی میز می سوخت و اتاق را بقدر کافی روشن میساخت.
ایلامی توانست بدون تکلیف در روشنی چراغ بتافتن ادامه دهد.
ایلامی توانست بدون تکلیف در سو راخ شده بود، و صله کرد و آنگاه آه سرور انگیز کشیده. در لحظه ايکه چشمش را به چو کات در واژه ايکه بطرف آشپز خانه باز میشد، دوخته بود، سو زن را به روی پالش فرو برد.

ایلا يك لحظه پیشتر این در واژه را بسته بود. اما در واژه اکنون به بسیار آرامی يك انچ باز میشد. ایلا برای يك لحظه دچار ترس و وحشت شد و دفعتاً از جا يیکه نشست به پریده صدا زد:

— در آشپز خانه کیست؟
در همان لحظه در چو کات تا ريك در واژه قیافه پیدا شد که دیدن شکل آن صدای فریاد را در گلوی ایلا خفه ساخت. موجود نا شناس يك بالا پوش سیاه که بتن داشت بسیار تنومند و قوی جلوه مینمود. صورت و کله اش پشت يك نقاب ترس آور ورا برای کسروی آن زورورق و ابرک کار شده بود، قرار داشت. نور چراغ به روی شیشه های

ورزش

تیم ملی فوتبال انتخاب شد

در سالون پهلوانی مونس در برابر پنجمهزار تماشاچی ششصد نفر از قویترین مردان دنیا دست و پنجه با هم نرم کردند.

درین مبارزه برای کسب شصت کب قهرمانی بود که بائیسست برزورترین و ماهر ترین آنها از میان این ششصد نفر آنرا بدست می آوردند از چندین سال بدینطور و یا اگر دقیقتر بگویم بعد از مسابقات المپیک مکزیک ما شاهد قهرمانی ها و انگشافت روزافزون این رشته ورزش در سراسر جهان میباشیم علت عمده رادین راه میتون باستانی بودن این ورزش قلمداد کرد.

و علت دوم آن را وسیع بودن

گولکیر، رحمت الله از تیم پوهنتون کابل عبدالستار از کلب تاج و محمد اسمعیل از کلب میوند و محمد شریف از تیم اردو فون بیک عبدالصیر از کلب میوند استاد الله از کلب میوند سید عبدالله از کلب پاس و خلیل الله از تیم منتخبه اردو آف بیک رحمت الله از کلب پاس کریم کریمی از کلب میوند محمد فاروق از کلب پاس و محمد یونس از تیم معارف سنتر آف محمدزمان از کلب یامیر، محمد صابر از تیم پوهنتون کابل - نور آغاز از کلب اتفاق، محمد یاسین از تیم منتخبه معارف، احمد شاه از تیم پوهنتون کابل محمد ابراهیم از کلب پاس محمد صابر از کلب یامیر و محمد فواد از کلب پاس اردو و کامران از تیم فوتبال کلب اتفاق میباشد.

نمیتوانست اشتراک نمایند لذا باز هم از میان انتخاب شدگان ۲۲ نفر آن انتخاب گردیدند که برای یکسال عضویت تیم ملی را میدادند باشند و همه ساله تور نمندی به اشتراک همه فوتبال لوان کشور هم از فوتبال ان مرکز و ولایات دایروازمیان ورزشکاران آنکه لیاقت تیم ملی را حاصل نمایند به تیم ملی پذیرفته میشوند و آنایکه قدرت خود را از دست بدهند بجای خود را برای تازه واردین رها خواهند کرد.

فوتبال لیست ها نیکه در تیم ملی عضویت حاصل نموده اند عبارت اند از نیا غلو سعدالله از تیم پوهنتون کابل شاه محمود از تیم منتخبه اردو و کامران از تیم فوتبال کلب اتفاق میباشد.

از ۳۲۰ فوتبال بازیکن برای انتخاب تیم ملی در تور نمندی که از طرف ریاست المپیک به همکاری موسسات ورزشی به تاریخ ۱۵ نور در غازی ستدیوم پذیر شده بود ۲۲ تن آن عضویت تیم ملی را حاصل نمودند قرار اظهار یک منبع ریاست المپیک تیم ملی ما برای آمادگی بیشتر به فواید و اصول مسابقات بین المللی تحت نظر متخصصین داخلی و خارجی به تمرینات اساسی ادامه میدهد. از جمله همه ورزشکارانیکه درین تور نمند اشتراک ورزیده بودند بیشتر از ۲۲ تن آنها بهترین تکنیک و تکنیک را بر خ هیئت ژوری و تماشاچیان کشیدند ولی ازینکه در تیم ملی بیشتر از ۲۲ نفر

دلزادوزن بردار خوب

یکی از وزنه برداران خوب کنسور ما شباغلی محمد اکبر دلزاد معلم وزنه برداری کلب آریانا ست وی که از آوان طفلی ورزش علاقمند بود توانست در اکثر سیورن ها دست باید مخصوصا بعد از توصیه دکتر معالج که تداوی مریضی دلزاد را تنها ورزش گفته بود شباغلی موضوع فیه ورزش علاقمند گردید تا آنکه رشته بخصوص خویش را وزنه برداری انتخاب کرده و درین راه موفقیتی هم بدست آورده شباغلی دلزاد میگوید که در کلاس ۶۴ کیلو گرام مجموع



شباغلی دلزاد

- وزنه هایم در ضربهای مختلفه برداشته.
- ۱- در سال ۱۳۴۸ - ۲۵۰ کیلو گرام
 - ۲- در سال ۱۳۴۹ - ۲۲۰ کیلو گرام
 - ۳- در سال ۱۳۵۰ - ۲۰۰ کیلو گرام
 - ۴- در سال ۱۳۵۱ - ۲۰۵ کیلو گرام
 - ۵- در سال ۱۳۵۲ - ۱۸۰ کیلو گرام
- بوده که به این اساس روبه نزول نموده ولی به گفته خودش هرگز دامن ورزش را رها نخواهد کرد تا دیده شود نتیجه به کجا میرسد؟

یادگار در موشن با هم رو بر شدند

ورزش سومین بازی است که در

ساحه مسابقات و تعیین وزنه های

مختلفه که از جوانان کم سن گرفته

تا پیر مردان میتوانند درین ورزش

حساب می رود روی همین علت فدراسیون

حاصله بگیرند و از خود شا میونهای

سیون جهانی پهلوانی بنام (فیلا) قبلا

سازند

بعد از آبیازی و تلاتیک و پسین بوجود آمده که آن فعلا (۱۰۳)



منوید در مقابل دورالیف



نیکو لوف قهرمان مشهور اروپا



تو موف در مقابل حر یفش کولخیف از اتحاد شوروی

شماره ۱۲

کشور از پنج قاره شامل میباشند احراز مقام قهرمانی محدود مربوط

درین فدراسیون قوانین مشترکی و منوط به چند کشور بود بطور مثال

در هر مسابقه کشتی آزاد پهلوانان

وضوح شده تا در همه جا این ورزش

را روی اساسات معین در آورده

متحد الشکل سازندوتا هنوز بسیاری

از قوانین را که خاصه بعضی از

کشور ها بود تغییر داده مد ت

مسابقات طرز تدایر نمودن تورنمنت

ها طریقه گرفتن نمبر و غیره را تعیین

نموده است این فدراسیون با طرح

قوانین خوب نه تنها این رشته

ورزش را گسترش داده بلکه در زمینه

انکشاف آن نیز گام های وسیعی بر

داشته و این سپورت را ورزش دلخواه

مردمان جهان گردانیده است هم

چنان برای ملویر مسابقات پهلوانی

نیز فعالیت های تمر بخشی را دنبال

نموده است تا چند سال قبل

شد ۴۰۰۰

احراز مقام قهرمانی محدود مربوط

و منوط به چند کشور بود بطور مثال

در هر مسابقه کشتی آزاد پهلوانان

ترکیه کپ های و مدال های بدست

می آوردند ولی حالا دیگر کشور ها

هم میتوانند قهرمان به میدان بفرستد

اکنون پهلوانان بی رقیب کشور

ترکیه در مقابل خود رقبایی چون

پهلوانان شوروی و بسیاری از کشور

های جهان را دارند

پهلوان ترکیه باروجیه قوی

نا هنوز در برابر قبول شکست

مقاومت میکند تا موقعیت های

گذشته خود را از دست ندهند

در سال ۱۹۶۷ ترکیه در سر تاسر

اروپا مقام اول را در دست داشت

ولی در مسابقات سال ۱۹۷۰ این

مقام را از دست داده وبه درجه

سوم نزول کرد

دیده شود که در آینده چه خواهد

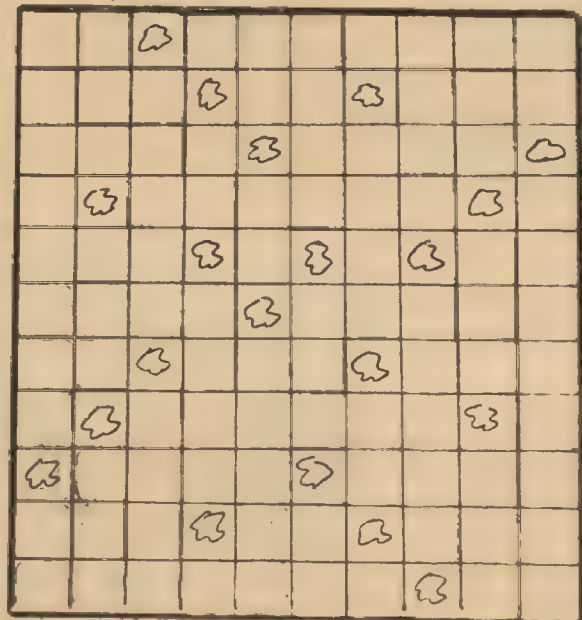
سرگرمی مسابقه

جدول کلمات متقاطع

افقی :

- ۱- نوعی هنر نمایی در شعر که بیشتر در اشعار سبک هندی دیده میشود - نفس - ۲- نزدیک نیست - جامش مشهور است - از پرواز کم شده - ۳- کسی که کارش کشت و زرع است - بمعنی ولی و امامی آید - ۴- از ولایات بزرگ افغانستان است - ۵- حرف بدون مقدمه - برگردن اسپ دیده میشود - ۶- ... خویش را شب نام کرده - سرایت دهنده - ۷- در مقابل شیرین - در زبان پشتو مادر را به این کلمه خطاب میکنند - حرف استثنا در زبان دری - ۸- بدون علم و نادان - ۹- سیب (عربی) - ... اندوهان مایه شد - ۱۰- آتش (پشتو - طلا - مجوس - ۱۱- لجاجت - چاه معروفی است در مکه معظمه .

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰



عمودی :

- ۱- بالا آمدن آب در یا - ۱- زفلاسه یو نانی به لهجه یو نانی که غلام منطق را بد و نسبت میدهند - ۲- امر از دوختن - پشه چوپر شد بزند ... را - ۳- از اصطلاحات عسکری - ۴- از مالک نفت خیز عربی - خبر ها و لی معمولاً بجای روزنامه استعمال میشود - ۵- از او صاف موی سر جاری - معکو شش زننده است (عربی) - ۶- ایام جوانی جگر خونی می خورد است که پیچیده معنی میدهد - ۷- در میان آمد - در وسط خزان آمده است - ۸- از حروف عطف عربی - علامت جمع غیر ذیروح در زبان دری - در تعریف آن گفته اند : خط منحنی مسدودی که فاصله تمام نقاط آن از مرکز به یک اندازه است - ۹- حروف نفی و نهی عربی

اینها چه می نوازند؟



این پنج نفر هر کدام مشغول نواختن یکی از آلات موسیقی می باشند ، شما با ملا حظه طرز حرکات دست آنها باید حدس بزنید که هر کدام چه سازی می نوازند ، اگر کار چهار نفر را هم بتوانید درست تشخیص بد هید ، کفایت میکند .

یک سوال حسابی

این سوال حسابی را که بیشتر از ده نسل حساب به هوش اقتصادی ضرورت دارد در حدود چهار صد سال قبل شخصی بنام آتکو نین طرح کرده است .

دو تاجر گوسفند یا با اصطلاح ما جلاب ، ربه ای را که ده ای ۲۵۰ رأس گوسفند بود از قرار هر پنج رأس به دو لیره که جمعاً صد لیره میشد خریداری کردند و وقتی که خواستند آنها را بفروشدند هیچکس حاضر نشد بیشتر از قیمتی که پرداخته بودند بخرد یعنی هر پنج رأس به دو لیره ، اما آنها از هوش اقتصادی کار گرفتند و راه را دو قسمت (گوسفند های کلان و گوسفند های خرد) تقسیم کردند و آن وقت هر پنج رأس را به دو لیره فروختند اما در آن خرد رأس گوسفند برای خود آنها ماند . این سوال را چگو نه می توانید حل کنید ؟

لطفاً اگر جوابش را یا فتیله برای ما هم بنویسید .

پشت - هرگز کشور فرانسه - اگر سه نقطه از حرف او لش ک - کنید یکی از فلمهای مشهور هندی بیاد شما خواهد آمد - ۹- در یافت مطلب - قدر و قیمت - یکی از رنگ های پیرق ملی ما که عرضش باندازه هر دو رنگ دیگر آن است - ۱۰- لبخند زو کوند نام دیگر یست که به این تابلوی نفیس داده شده است - از شیر حمله خوش بود و از غزال این -

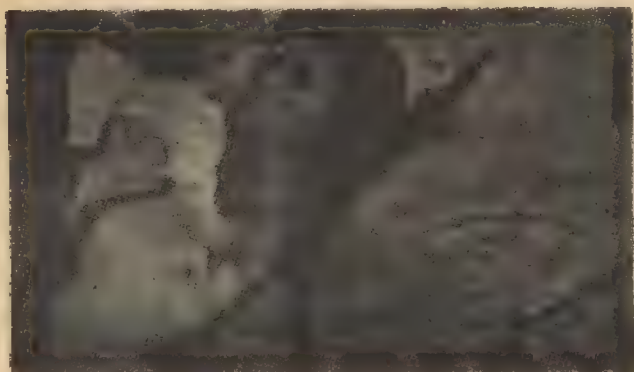
کدام شهر؟



عكس گوشه ای از يك شهر مشهور آلمان را نشان میدهد، شهریکه جمعیتش از يك میلیون بیشتر است و در جنوب آن کشور مو قیمت دارد يك دوره از مسابقات المپیاد جهانی نیز در این شهر برگزار شده است .

صحنه ای از یک فیلم

این عکس صحنه ای از یک فیلم امریکایی را نشان میدهد که چند سال قبل در سینمای ژاپن به نمایش گذاشته شد. اگر فلم موصوف را دیده باشید حتما این صحنه را بخاطر دارید و اگر موثق شدید که نام فلم را بخاطر نیارید برای ما هم بنویسید!



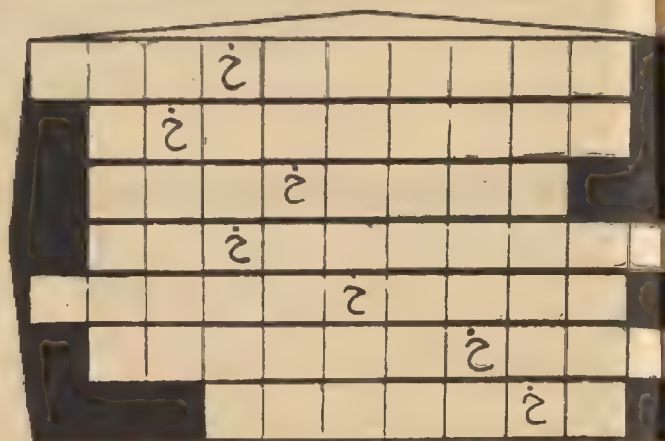
فرض میکنیم که دوست شما
تاریخ ۲۴/۳/۱۳۵۲ را در نظر گرفته
است ، عملیات حسابی که روی این
تاریخ انجام داده میشود بدینفرا
ست .

زنگ تفریح

کشف تاریخ مجہول

$$\begin{aligned} \Gamma \Psi X \Gamma + V V &= \Delta \Delta V \\ \Delta \Delta V X \Delta + \Psi &= \Gamma V \Lambda \Lambda \\ \Gamma V \Lambda \Lambda X \Gamma + V V &= \Delta \Delta \Lambda \Psi V \\ \Delta \Delta \Lambda \Psi V X \Delta + \Delta \Psi &= \Gamma V 9 \Gamma \Gamma \Lambda \\ \Gamma V 9 \Gamma \Gamma \Lambda - \Gamma \Lambda \Lambda \Lambda \Delta &= \Gamma \Psi \cdot \Psi \Delta \Psi \end{aligned}$$

۳۸۸۸۵ را کسر کنید آنچه باقی
میماند دورقم اول سمت چپ عبارت از
روز است، دو رقم یگر ماه و نشان
میدهد و دو رقم آخر نماینده سال
است .



مسجدی است

شاعرهای از بلخ

شاعر کشورها که سفرنامه‌ای دارد .

نویسنده ای از روسیه

۲۰ - کتابی ۱۱ ت .

بندری در کشور ما

نام قديم يك ولايت



HORSE - BRAND - SOCKS.

پوشید ن جو دایہا ی ز پیا و

اسی نشان نہ تنہا بہ اقتصاد

کرمک میکند بلکه باعث

صنائع علمی خود هریشود

يك نفر از جمله کسانی که موفق به حل

از سوالات میشوند به حکم قرعه

یت جراب اسب سنان سماحت

۱۲۵۲

۱۲۵۲

... او ار زبستو نه داسی منځ ته راځی

«ددی کیسی په طرحه کی زه دب» پوروی یم»

بازار هماغه بڼه درلوده ، لکه چه زمونږ د هیواد نور بازارو نه یی لری هماغه څنگک په څنگک په یوه څیر جوړی شوی هتی . او دا هتی داسی وی لکه چه د یوه اوږده واک دپاری دواړو خواوو ته پیلی شوی وی . او پدغو هتو کی دیلا بیلو کسبو خاوندان ناست دی : دم زرگر ، پنبی ، بزبز، ترکان ، سابه ، خرخوړکی ، علاف ، نانواي او داسی نور ... د بازار په منځ کی هر وخت گڼه گڼه نهوی یوازی په اوښی کی یو . پانوه واده منځته گڼه گو نهشی . او داد بازار ورځ وی . له لیری او نژدی کلو نه کړ ونډگر راځی ، خپله متاع د بازار خولی ته ورکوی او داپتیاوو شیان یی په بدل کی اخلی مالگه ، تیل ، شکره ، رخت او داسی نور .

د بازار په منځ او د منډی خواو شاته د اړتیا وې شیان کوڼه شوی وی . او کلیوال د خپلو څیر وټو جو سره د هغو په بدلولو او راټیولو خبری سره کوی . او هغه ورځ هم د بازار ورځ وه ...

دېم له هتی نه ور پوری د بازار د منځ گڼه گڼه زما غوږ ته دم د بیاتی د پر له پسې چر فیدو سره یوځای راټلله . او دم زر زړ او پرله پسې خبری کولی . خپلی گردی گردی سترگی یی په بیره رپو لی اود پټنگ په شان زما شاوخوا ته څر خیده . دنو لسم یا شلم وار لپاره یی را ته وویل :

«باداره چای نه څښی ؟»
او ماد (نه) ځواب ورکړ . او هغه راته ویل :

«دشامیر» او (خونډی) تر منځه څه خبره ده .
دم په داسی انداز کی چه گواکی ډیر هو ښیار او په څه پوه دی خوشی غلی شو ، خپلی گردی گردی سترگی یی وریولی او راته دی ویل .
«باداره زه ددی ځای د خلکو په ټولو غدتو اوښو بدو پوهیږم . زه دا خلک داسی پیژنم لکه د خپل لاس رغوی .»
او د خپل لاس رغوی یی مانسه راوپانندی کړی او راته ویی ویل .
«دا رغوی گو زی ... خو مسره گونځی لری ، زه دارغوی او دالاس ښه پیژنم .»
او زما چه دهغه کیسی نه سخته تلوسه وه دی ته وباله چه خپل داسی خبری وغزوی .
او دم راته کیسه وکړه :

«همغه ورځ کله چه ما د (خونډی) او (شامیر) سرونه یی و سگڼل بیا می دواړو ته چای بی څښه ...»
دم داسی حال کی چه خپل لاس یی درې په څوکی وواکه دڅو گان وده سره څوکی یی راو ښودله او بیای خپله خبره را واخسته :

«هو ... دوی همدلته خبری سره کولی . (خونډی) څو واده سرر څو څاوه . د بازار په منځ کی یی د گونجای کوی ته وکتل . او بیا یی (شامیر) ته وویل چه هلکه دا دوه پیسی کو چی په پدی آس سپیریږی او موږ به ورته گورو . (شامیر) هم په څیر څیر د گونجای له کوتی سره ولاړ سپری او دهغه سپین چاک آس ته وکتل . خپلی غتی او سری سترگی یی د کجیر په شان ورواړولی او ولیدل چه ستر گک یی ور ته وواکه . وروسته تر هغو دواړه تر هتی ووتل څو زما پام هغه ځوان ته چه د سپین چک آس خاوندو جلب شو .

ماچه د هتی له کړکی نه وکتل نو

هغه می ولید چه سور بڅملي واسکې بی اغوستی او بریتو نه یی په خیال سره تاو کړی . غتی غتی سترگی او غټ منځ یی د هغه ځوانی لاسی مړوله . قوی اقدام یی وو او چه سری به یی اوپو ته کتل نو داسی به ورته ایسیدله چه کم له کمه شل منه پیټی : همدی اوږو وړلی شی . زما زړه دغه ځوان ته بدیده څو پدی هم پو هیدم چه که (شا میسر) او «خونډی» هغه ته څه پداوگوږ ټیت ولری نشی بریالی کیدلی ، اودا ورځ همداسی تیره شوه . ماله څا نه سره پریکړه کړی و چه که ځوان زما هتی ته راشی زه به هغه پوه کړم چه شاوخوا ته سترگی وغزوی او هوښیار دی وی ...

دم داسی پر له پسې خبری کولی چه زه یی نه پریښودم چه دی یوښته تر هغو چه ، ورته وی ویل :

«دا «شامیر» او «خونډی» څه وې خلک وو ؟»
«غله و غله ، در څارشم !»
دا خبره دم ډیره چټکه او په بیره راته وکړه او بیا یی زیاته کړه .

«هغوی ددی سیمی ډیر نامتو غله وو . ټول ترینه ویریږی او چه څوک یی نوم واورى زړه یی له ویری نه ټپ مه ځای ددیږی .»
دم څو شیبی غلی شو . او بیای وویل :

«هغوی غله وو خو داسی اوږه او موزی غله نه وو . په دوی کی یو لړ ښیگڼی وی چه زه به څه ورته ووايم نو ...»
ما په تلوسه وېو ښته :

«څنگه ؟»
اودم کیسه راته وکړه :

«له هنی ورځی نه چه د بازار ورځ وه یوه اوښی ووتله . (شامیر) او (خونډی) دی اشار تونو اود هغه ځوان په ښه کولو زه به دی صوچ

کڼی ډوب کړی وم چه هغوی به یی دچا کور وړانوی .
او یوه اوښی وروسته زه پدی خبره پوه شوم ...»
دم بیا هم غلی شو او وروسته ترڅو شیبو یی خپله خبره داسی را واخسته :

«هغه شپه سخته تودوخه وه دپسرلی وروستی شپه او د دو بسی پیل و . د دښته په چوپتیا او تروپمی کڼی ډوبه وه . ټول شیان او ټول ژوی چوپ اوږه درانده خوب کڼی ډوب و . څو دوه تنه ورو ورو اود مارانو په څیر دهغه ځوان ، دهغه سپین چک آس دځاوند دکیږدی په خوا وروښو پیدل .

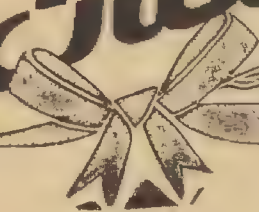
دا دوه تنه شامیر او خونډی وو چه غوښتل یی دهغه ځوان سپین چک آس ترینه وټښتوی . هغوی تیربوژ کڼی وهلی وی اوږه یوولس ډزو پاندی سنبال وو . ښه نیما یی ته رمیدلی وه چه هغوی دسپین چک آس دځاوند دکیږدی مخی ته ودریدل .

خوچه ویی کتل دکیږدی شاته څه شی ښوری .
دخدایه دابه څه وی ؟
دم په څیره کڼی داسی اریانیا ښو څپی وهلی چه گواکی هغه په خپله خونډی یا شامیر دی . او بیا یی وویل .

«هغوی یو تربله نژدی شوی او اریان پاته دی چه دابه څه وی . څو چه لیدلی یی دی دکیږدی لخوا . دوی ښځی ښه ښکاری او چه څوک ورسره غزیدلی هغه دسپین چک آس خاوند ندی .

دوی سخت په سوچ کڼی ډوب شوی چه داڅه نقل دی ؟
له دم نه می پو ښتنه وکړه چه :
(آخر څه پیښه وه ؟)
پاتی به ٦ مخ کی

ازدوستان



فرستنده : عادل - الیاس

از : غلام سخی (راهی)

ای مادر

به اشك توای مادر
به اشك گرم تو که زبان دارد .
وبا جان سر گر دان من نجوا
می کند .
به انگشتان مهر انگیزت
که نیمه شبان، به بالین من
شمع آرزو روشن میکند
که از رنج های زندگی من
برپیشانی مهتاب زده ات
آشیان بسته ست
به دل ناخ نیست
که به خاطر سیمای پر یده رنگ
نارآم است
به چشمان تو سو گند ای مادر!
که موج احساس من
در برابر دریای وجود تو هیچ
است و آهنگ شعر من
در مقابل فنا کاریهای تو
نارساست .
به من بگو مادر ..
بکنام روبه آستان تو برگردم ...
و بنام تو چه بنویسم !؟

شمع گریان

من چیم ؟ خشکیده برگی در بهار افتاده ای
لاله ای درد آشنا نی داغدار افتاده ای
تکدرخت بی پرو باری فسرده در خزان
شاخه ای بشکسته ای در جویبار افتاده ای
شبنم لرزان نهفته در دل خاک سیاه
شمع گریان در مزاری اشکبار افتاده ای
گوهر نایاب نهان در گوشه ویرانه ای
مهره مهر ، ولی در کام مار افتاده ای
ماه خندان خفته در دامان ابرو بهار
اختر تا بنده در شبهای تا رفته ای
آهسی سردی کردل اند و بهار آید برون
اشکی گرمی از رخ زرد و نزار افتاده ای
همچو مرغ بینوا افتاده در چنگال باز
بسمل در خون طپیده بیقرار افتاده ای
در دیار همنوا یان چون نسیم آوازه ای
در مزار بینوا یان چون غبار افتاده ای
رشته الفت بریده راهی از بیگا نگان
از دیار آشنا یان بید یار افتاده ای

غلام محمد موسی زی

دوصیت جملی

آشناراشه لرمی واوره دایبان
وصیتدر له گوم به هسی شان
جهمی روح ملک الموت نه تته یوسی
پخیل لاسی بانندی می شگته گره جشعل
گمی ذنی می هم و تره به زلفو
جهمی غسل ته پری ندی غاسلان
تهمی وگنوه کفن پسر و منگلو
بیامی وپیچه کفن کی به شه شان
جنازه می خپله وباسه له کوره
خی چوپه بهراسره توگورستان
جهمی مونخ په جنازه خلق اداگری
قدموئه می هم و خپله هقه آن
کتی پختنگ کی می دقیر خپله گیرده
بی لثانه بدلی نه راخی انسان
نوردی نوی ته می شگته گره لعدته
نور می وسپاره اسری ته دسپخان
مخ می لوخ که چه آخر دیدن دی وگرم
نور وجودی که پخا وروگنسی پشان
جهمی خاوری په بدن بانندی انبارشی
آبدی بهشم پگو وگنسی بند یوان
«موسی زی» وائی دائر راپسی وکه
آشنا لاری ترقی اتمه خدای پامان

نفرین به زندگی

زانروز که پا به عرصه دنیا گذاشتیم
این سینه را به دنج جهان و اگذاشتیم
در گنج و دگر با د بلا خیز زندگی
ما گلبن امید به یغما گذاشتیم
از پای تا به سر همه مغروق حسرتیم
شوخی به موج وحشت در یا گذاشتیم
تا يك زمان زکشمکش رنج و اهریم
پا در حریم باده و مینا گذاشتیم
از بس زرد را ینهمه ایام فسرده ایم
نفرین خود به دی و به فردا گذاشتیم
نادم و خلقتیم ندانیم که پای خویش
آوخ چرا به صحنه دنیا گذاشتیم
نفرین کنان به گردش گردون و زندگی
رفتیم و مابه هستی چلیپا گذاشتیم

چنگ شکسته

مادر تو آن نه ای که شب و روز خوشیرا
در انتظار خنده من تار کرده ای ؟
تا بر لبم تو سایه لبخند بگری
دل را برای راحت من زار کرده ای
ما در تو آن نه ای که در چشمت ستاره وار
در انتظار راحت من بوده نیم خواب ؟
آن دم که در سیاه می شب گریه کرده ام
اشکم فگنده در دل رنج و تالها ب
مادر تو آن نه ای که لولی شبانه ات
در جام من شراب سرود ترانه ریخت
افسانه های گرم تو در نیمه های شب
این پاده را بساغر من جاویدانه ریخت
مادر اگر همانی و آنست کودکت
دیگر کجاست آنهمه شعر و ترانه ات ؟
آخر چرا در کلبه من پیا گرفته ای
زین مرغ شکسته بی آشنا نه ات !

گزارشی از فیستوال فیلم‌های آسیایی، آفریقایی و...

خنده و خراسانی بود . چه بسیار
 از شب ها مع زار کفری مصدیان
 اهور سینما تو گرافی و غیره مراجع
 هنری و ذیصلاح تر تیب میافت که
 نایمه های شب ادامه پیدا میکرد .
 این محافل در نهایت صفا و صمیمیت
 چنین ایستاد و به پند گن گذشت
 مگر شرکت کننده باشور و شعف
 در شب و یا کفری شی برده حسیه
 بسای آن عاقلان شبی درستی
 و صمیمیت بود هما مقرر یکسه
 هنر شعله گر های رالا رشکسور
 هندی در راه ایجاد به هم بین الهامی
 به من رسانده است ، شش مهمل
 در حقیقت اینها را به هم میزنند

در برابر يك مرد تنها فلم عربى

و سینما گران اعم از سیاه و سفید
رزن و مرد باهم کف می زنند
میر قصیدند و شما دی می کردند
که در نهایت تحلیل اینطور میشود
نتیجه گرفت که هنر پرده و بر
گذاری فستیوال های بین المللی
تاجه جلودی در نزدیکی و تفاهم
مردم دنیا نقش دارد .

شوکت کنندگان در فستيوال
بافر با نامی جدید بود که در غرض
از روز میل زدهای بسیار نزدیک
بای صحبت هم می نشستند و از
راز و بهر جهت میروانند
بسیار شایسته ایند در کشور
عالی سال در میست و فستيوال
میروانند

سفر به سمن شهر قند شهر زبانی
نامتانی از کسمان :

اسی طرح وہ ایک اور شخص سے ملے اور اس سے بھی
 سب سے پہلے ان کا نام پوچھا۔ اس نے کہا کہ
 میرا نام محمد ہے۔ اس نے کہا کہ
 یہ ایک بہت ہی اچھا نام ہے۔
 اس نے کہا کہ



مستخرجه از صفیہ در ۱۴۴۱ یک مورد شد

نو شته : (آشتی)

کر مک شب تاب و قصه من

در همین دو روز گذشته نزدیک بود، مخلص تان به سر نوشت همان مرغک پلادیده سر دچار شود. شما قصه ر مک شب تاب و بوزینه های سر ما خورده را با سر گذشت مرغکی رنج دیده حتماً در لابلای آثار کهن دری مطالعه کرده اید، این قصه که مشابهت به واقعه من دارد خیلی زیباست ولی جماعتی روشن بین مرا از این بلا بجز نجات دهد ورنه حالا اگر سرم بر بود، جو، ح می از چند جانی شکسته و کوفته.

بد نیست که پیش از سر گذشت اندکی از قصه زیبای کتاب کلیه و دمنه را در مورد مرغک و کر مک شب ب برای شما باز گو کنم (گفت :

جماعتی از بوز بنگان در کوهی بودند چون شاه ستارگان (آفتاب) با فلق مغرب خرمید و جمال جهان آرای را به نقاب ظلام بپوشانید، سپاه ژنگ (ترکی) به غیبت او بر لشکر روم چیره گشت ... باد شمال عذبان بوز کشاده ... و به بوز بنگان شبیخون کرد. بیچارگان از سرما بخود شدند پناهی می جستند ناگاه کر مک شب تاب ی یافتند در طرفی افتاده، گمان بردند که آتش است هیزم گرد کردند بر آن نهادند و میدیدن، برابر شان مرغی بود بر درختی آواز میداد که کر مک است و بر دارد و به شب چون چراغ میتمايد آتش نیست، البته التفات سودند، در این میان مردی آنجا رسید مرغ را گفت رنج میر که به گفتار تو باز نیستد تو رنجور گردی مرغ سخن او نشنیده و از درخت فرو آمد تا بوز بنگانرا حدیث کر مک شب تاب بهتر معلوم کند گرفتند و سرش از تن جدا کردند ... برآستی نزدیک بود منم به همین سر نوشت سر دچار شوم. منکه در همین روز

ها تاز به کابل آمده بودم از فعالیت ترافیک فوق العاده خوشم آمد و در عمر درازم هرگز ترافیک را اینقدر فعال و با انرژی ندیده بودم قصد کردم تاجاده مارا یکبار گشت و گذار کنم تا بیشتر خوش شده و از فعالیت های بیشتر ترافیک با خبر شوم، ولی بی خبر از سر نوشتم! در یکی از گوشه های شهر در مسیر جاده آسمایی روان بودم، در قسمت وسطی جاده هنوز مسو لین امور به ساختن دیوار آهنی باده رو ها

مشغول بودند. آفتاب عموداً بالای آنها میسایید ولی آنها همان قسم با عشق و علاقه مشغول شانیدن و ولدنک کاری سدهای آهنی بودند، منکه احساسم خوشی حس میکرد، دوزخ رفتم در نزد یک دکان ها، متوجه شدم موتر سایکل کلفت و سنگینی که بالایش بوجی مملو از پوست گاو بود روی همین سیم های نازک پیاده رو تکیه داده شده و آنرا یک بغله ساخته و یکلی کج کرده بود ناخود آگاه موتر سایکل را که پایه هم نداشت حرکت داده بدوکان تکیه دادم ولی بوجی



مرد اگر وقت صحبت رانداشتی پس چرا از من خواستی تا اینجا بیایم ؟

خطا خورد به جویه افتید. ولی نزدیک بود شبید شوم! ترسیدم! حتما خواهی گفت این کار، اصلاً ترسی ندارد؟ نه من از قصابی ترسیدم که مالک این موتر سایکل و بوجی بود، از تیرش ترسیدم که بان مرا از اینکار باز میداشت، بمن گفت تو اصلاً چه کاره استی که اینکار را میکنی، ترافیک و بیادروالی کم است که تو برای ما خونه یک ترافیک ثانی ساخته ای. حالا ما بریم یک دکان دیگر برای موتر سایکل گراه کنیم ؟!

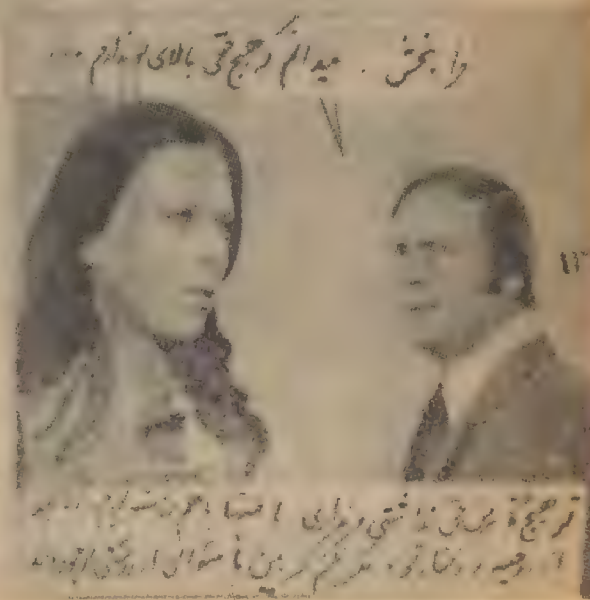
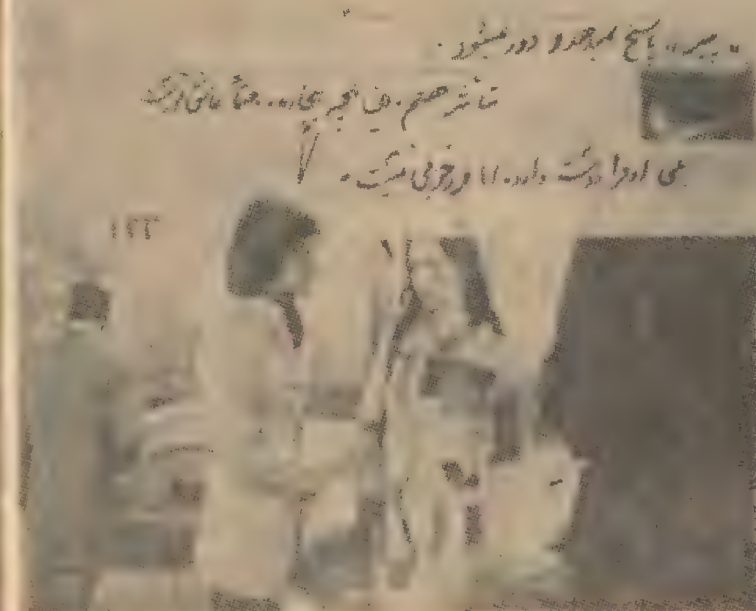
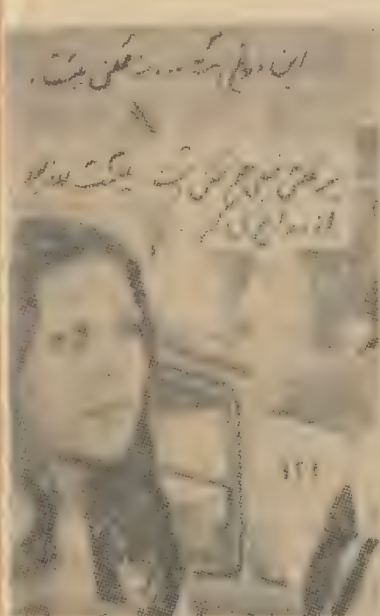
من که تازه از اطراف بکابل آمده بودم از ترس زخمی شدن درعالم مسامری. آهسته و ترسناک و لرزان برایش گفتم، رفیق اصلاً جای موتر سایکل مانند این دیوار سیمی نیست تو همین حالا آنجا بپیی که زیوارها به چه تکلیف و برای چه مزاور صاحته میشوند، گفتارم را قطع میکند و جمله کنان مرا سرزنس میکند. برآستی من میترسیدم، ولی جماعتی از رهگذران متوجه گفتگوی ما شده و مرا از شر آن مرد قصاب پیشه رها کرد و به مانند مرغک بی حاره. من بیر حالا سرشکسته و نای شکسته. در بستر مریضی می افتدیم، برای اینکه تیر قصاب فوق العاده ترسناک بود و من هم کم دل !.

در شماره های گذشته خواندید :

بخاطر ثروت

پسری باز فیش «جان گلوده» در بازی قطعه شرکت میکند و در این بازی پولهایش را می‌بازد «جان گلوده» که همیشه او را در هر جامک میکند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر تروتمندی بنام «فیلمین» را که از مدت‌ها پیش است و تحت تداوی می‌باشد میدهد و می‌خواهد که ر فیش با آن دختر آشنایی حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکند که هرچه زودتر آن دختر را ببیند. يك روز داکتر به «فیلمین» مشوره میدهد که چند روزی را در کنار بحر بگذراند.

و اینک دنباله داستان:





در شب آلوده
با هم بسیار زیاده از حد

عظیم در امر شده این بلی



در ایام روزگار از انچه نیست

۱۳۳



او مانتی شاد است من خوب بیکم را
چنانست که اندک سحر

باید گوید

۱۳۷



از آنکه درازد سال این خورشید است اما مگر آنکه هم نیست چو ابرو

می نماند نیست تمام چون حسنه

۱۳۸



در این ایام از انچه نیست

۱۳۹



می نماند نیست تمام چون حسنه

من حسنه

۱۴۰

ایرلند شمالی

وادیان از همسایه فر هنگی و اقتصاد ی
ایرلند یما فرق داشت .
اسکا تلند یما بابالا دستان ا نکلیس
خودسان به خوبی زندگی و سا ز ش می
بواسند کرد، ولی و چود آیر لند یما برای
برای آنان تهدیدی به شمار می رفت . در
واقع تفرقه، بین آیر لندی اصلی و تازه -
وارد، بین بزی مین وزمیندار، بین صاحب
امتیاز و محرم و م به شکل تفرقه بیسن
پرو تستانت و کاتولیک متبلور شد . به
دستور دگر گونیهای سیاسی اقتصادی
در آیرلند، بیشتر از بخشهای دیگر جهان
درجوات مقوله های مذهبی متبا رگشت .
در نتیجه برای بسیاری از مردم آیرلند،
مبارزه بین ملت آیر لند و انگلستان شکل
یک مبارزه مذهبی را گرفت آیرلندی و هنگامی
که (جیمز دوم) به تخت نشست ویا پروتس
بانت به مخالفت برخاست، آیر لندیها از
اوبشتیا نی کردند تا تاج و تخت خودنی
را نگه دارند . بانگست (جیمز) و پرو تخت -
نستنت (ویلیام اورنج) پرو تستانتها ی
آیرلند مواضع خودشان را مستحکمتر
ساختند .

تازه واردان نه تنها با باشندگان اصلی
آیرلند تضاد داشتند بلکه روز گاری همه
فراسید که بابالا دستان شان در انگلستان
در ضدا آمدند . اینان ناگزیر بودند از منافع
خودسان در برابر بابالا دستان انگلیسی دفاع
کنند . برای این کار بایستی باباشندگان
اصلی آیرلند از درسا زش دریافته . این
سازش صورت گرفت و مساله جدایی
آیرلند از انگلستان مطرح شد . آنان اتحاد
باباشندگان آیرلند را بدو ن نظر داشت نژاد
همیان آوردند .
آنان دریا فتند . که تنها با مبارزه -
جملهان آیرلند را از انگلستان جدا می
بروانند ساخت و عهد سنتی فرانسه در بین
عملیه نیز شرط بود . فرانسه وعده کمک
داد، ولی این کمک خیلی دیر رسید و قیام
سال ۱۷۹۸ در هم کوبیده شد .
دربین هنگام بروز وازی آیر لند دو راه
پیشرو داشت: نخست اینکه، با بورژوازی
انگلیس از درسازش دریابد . دو دیگر اینکه
باطیقه مسلط انگلیس به مبارزه بر خیزد و
راه اول برگزیده شده . در نتیجه انگلستان
امتیازات خاصی را برای پرو تستانتها قایل
گشت .

ازین زمان به بعد، جنگ آزادی آیرلند
را آیرلندیهای کاتولیک به پیش برده اند .
ناسیو نالیزم آیر لندی راه خودی را یافت
و در وجود گروهی تبارز گرد که بدور روز
نامه (ملت) جمع شده بودند این گروه -
نویسندگان و سیاستگرانی بود که
سازمان (آیرلند جوان) دایه میان آوردند .
این جریان اگر چه در آغاز، از نظر
ساسی، محافظه کار بود ولی مر دانی راه
دری صحنه آورد که مبارزه را علیه تسلط
انگلیس وزمینداران انگلیسی ادامه و -
کسترش دادند .
فقط سالی
دوستایان آیرلند که به صورت عهد
آزاده گشت کچالو زندگی میکرد با مصیبت
بزرگی روبرو شدند . این مصیبت عبادت
بود از ظهور گونه ای از بیماری در کچالو
این مصیبت در سال ۱۸۵۰ نمایان شد، در
سال ۱۸۴۶ افزا یش یافت و در سال ۱۸۴۷
بواج خود رسید .
گرستی، بیماری و مها جرت شماره
آیرلند یما را گاهش هاد بدینعتی که
نفوس آیرلندی این سرزمین به یک سوم

بقیه صفحه ۸

عقیده و وطن

آمده اند واز همین نقطه بدیگر سر
حرکت نکرده اند و حتما باید در
داخل این غار باشند . مدخل غار به
حالتی بود که شاخ درختی روی آن
طوری خمیده بود که ممکن نبود
انسانی بتواند بداخل آن برود و هم
علایم دیگری از قبیل تارهای عنکبوت
در مدخل غار و کبوتر وحشی، همه
ظاهراً گواه بر این بودند که هیچ انسانی
آن غار وجود ندارد .
ایشان با ملاحظه اوضاع و کیفیت
مدخل غار گفتا آن شخص فنی وی
شناس را باشک و تردید گوش دادند
و حتی برای شان ناقابل باور
میرسد و در اثر اطمینان نی که
این شخص داشت تا اندازه ای بداخل
غار پیش رفت و حتی بداخل غار نیز
نظرهای عمیقانه افکند تا حدی که
آن دو یار غار از داخل این شخص
را بخوبی میدیدند و حرفهای او و
دیگران را نیز بخوبی می شنیدند و
حتی فکر میکردند که ایشان را در

داخل غار دیده ولی آن شخص با آنکه
هیچ مانع و حایلی در میان چشمهایش
موجود نبود باز هم هر قدری بداخل
غار نظری انداخت مایوسانه نظرش
را دوباره بر میگرفت و از طرف
دیگر از حیث حکم مسلک پی شناسی -
اش یقین داشت که ازین نقطه دیگر
جایی نرفته اند و با تعجب میگفت که
مگر بال در آورده و به آسمان ها
برواز کرده باشند در غیر آن حتمی
است که از اینجا جایی دیگر نرفته اند
در نتیجه آنجا را ترک گفتند و متوجه
نقاط دور تر شده شتابزد ده به
جستجو افتادند .
درین مرحله نیز بحکم اسباب و
شرایط ظاهری حتی یک در هزار هم
امکان سلامت و نجات ایشان درین
غار به تصور نمی آمد اما خدایش و
آن که او را برای انجام وظیفه ای
بزرگ و خطیر گمارده است نجاتش
میدهد و او را بایار صدیقش از گردن
آن دشمنانی خونا شام بر کنار می
دارد .

بقیه صفحه ۱۹

انکشاف و تسریع

سیستم و مخابره تیلگراف فی تو سسط
دستگاه های سیم دار و بی سیم
صورت می گیرد .
کابل، غزنی، زابل، کند هار،
هلمند، فراه، هرات، کندز، بلخ،
پروان و ننگرهار با دستگاه های
چینل سیستم تیلفون و تلگراف سیم
دار مجهز می باشند .
از پنجبر زاهر می خواهم، تا کمی
در باره پرو گرام های انکشافی
مخابرات روشنی اندازد . وی می
گوید
- توسعه دستگاه های شهر نو،
شیر شاه مینه، دستگاه جدید نادر -
شاه مینه تاسیس دستگاه اوتومات
تیلفون در خیر خانه مینه و توسعه
دستگاه های کپدهار هرات، مزار -
شریف و شبکه تیلفون کندز شامل
پرو، گرام های انکشافی ما است .
معین وزارت مخابرات می افزاید:
- پروژه های چینل هرات، قلعه نو
هرات، جعفران، چینل کند هار،
اوزگان، فراه، نیمروز، مزار شریف
حیران و انکشاف دستگاه های بی
سیم موج کوتاه برای استیشن های
مرسله و آخذ بسا اعمار ساختمان
های عصری برای این استیشن ها،
در پرو گرام آینده این وزارت پیش
بینی شده است .
وی علاوه میکند:
- پروژه مالکرو بسف نور حم -
جلال آباد، کابل، کند هار، توسط آن
در یک زمان میتوانست پیش از سه
صد نفر در هر طرف به مطالعه
بیر دازند، نیز قابل یادآوری است .
انجنیر زاهر می افزاید:
- عمار یک پسته خانه عصری
مرکزی در شهر کابل و پروژه تراپو -
سکتر بین جلال آباد و دلال هوس
هندوستان نیز در زمره بلان های
انکشافی ما، می باشد .
وی علاوه می کند:
- دستگاه های چینل تیلفون و
تلگرافی مزار شریف، شیرخان -
فاریاب، تالقان و فیض آباد -
انکشاف شبکه های مخابرات ولایات
نیز از جمله پرو گرام های آینده
وزارت مخابرات می باشد .
در اخیر از معین وزارت مخابرات
می پرسیم:
بقیه در صفحه ۵۷

زمینه‌های تاریخی

دید. به زودی از شماره سینما روان
دوئل کاسته شد. این وضع
انگیزه آن گشت تا روش کهن
نولید استند یویی از میان برود و
پدیده‌های پر شکوه پرده بزرگ
و فلم همه بعدی به میان آید.

در آخرها سخن از (فلمهای
روح) به میان آمده است که در
آنها مصارف کاهن میباید و تماشا
گران آنها جوانان هستند، زیرا آنها
جوانان به سینما وفادار مانده اند.
همچنان، همانا که گیتار موسیقی
در دسترس علاقمندان قرار داده
به همین صورت کمره‌های ارزان
قیمتی که به آسانی قابل حمل است،
تماشاگران را به عناصر آفریننده
بی در کار فلم میل ساخته و آنان را
(آنجنانکه خود میگویند) از حالت
مصرف کننده محض بیرون کشیده
است.

مسایل دیگری هم به میان آمده.
ز جمله تلویزیون کیلی، بیشتر کین
انتخاب دیگری بخشیده است و به
فلمها زمان فرصت داده که تجربه
کاملاً تازه‌ی را در زمینه توزیع فلم
ایشان در پیش گیرند. به همین
صورت، به زودی افزایشهایی به میان
خواهد آمد که نمایشهای تلویزیونی
از طرف تماشاگران ثبت‌شده صورت
ازوم مثل ریکارد بار دیگر شیشه
شود.

سر انجام باید گفت که آن رویای
کهن هنوز بقیست. هنوز تخیل
امریکایی در پی آن است تا تمام هنر
ها و تکنالوجی را بهم آمیزد تا دیوار
بین آدمیان و ژادها را فروریزد و
تصویر بزرگ و روشنی از خود مان
به دست دهد. این رویا بیشتر در
هنرهای نمایشی نهفته است تا در
هنرهای دیگر. و با وجود هر آنچه که
هنرهای نمایشی پدیدار شده. این
رویا هنوز باور جاست.

بقیه صفحه ۱۹

انکشاف و تسریع

برای تربیه مأمورین مسلکی در
ساحه یست و مخابرات چه اقدامی
صورت گرفته است؟

وی میگوید:

در حدود چهل نفر فارغان صنف
نهم مکاتب معارف، بسته اساس
کانکور شامل صنف دهم مرکز تربیه
مخابرات شده اند که برای رفع

ممانعت بیساختن بود پیوند میان
لایه‌ها و رویدادها روشن نبود در
ساحه یست و مخابرات دیده میشد
و هر آنچه که در گذشته اندیشه ما
در زمان مباد، در پیش چشمهایمان
به صورت

تأثیر بیدار نکت تلویزیون بر وسایل
رقیب ژرف بود. رادیو تقریباً نا
دید شد. سرانجام کان هنوز از ارزش
تلویزیون آگاهی درست نداشتند.
جوانان دیگر به شیوه‌های کهن
موسیقی بی‌علاقه شده بودند و
هنگامیکه مردی به نام (الن فرید)
نام (راک ان رول) را به میان آورد،
در واقع پدیده‌ی را آفرید که نخست
رنگ ملی و سپس رنگ جهانی
گرفت. دو دهه صنعت موسیقی
(پاپ) قدیم از روی زمین ناپدید
شد. انقلاب (راک) بر تیاتر امریکا
صوبت بزرگی وارد ساخت. آهنگ
های (برود وی) دیگر در گرامافون
ها شنیده نمیشود و جزو فرهنگ
جوانان نیست. البته پدیده‌هایی
چون (هیر) و چیزس کرایست سوپر
استار (ازین قاعده بیرون است).

این نکته بیانگر نکته عمیقی در
باره تیاتر میتواند بود. تیاتر دیگر به
حیث یک موسسه دارای قدرت واقعی
نیست. نیروی آفریننده‌ی که در
تیاتر وجود دارد، گروه‌های نمایشی
(اوان گارد) تمرکز یافته است. این
گروه هادر تلاش اند تا فاصله بازی
گروه هادر تلاش‌اند تا فاصله بازی
و تماشاگر را وادار سازند که در
نمایش سهم گیرند در مواردی هم،
چون نمایش (جان کیچ) فاصله بین
هنر ها از میان میرود. به هر صورت
حنانکه در آغاز این نبشته کفم، بین
واقعیت کنونی و رویا های گذشته
امریکا پیوندی موجود است. شاید
ما به دوره‌ی تاریخ نزدیک می
شویم که در آن فاصله بین هنر بالا
و پایین از میان میرود و عناصر و
تماشاگران هر دو گونه هنر بهم
میان میزنند و شاید
هم مادر آستانه هرج و مرجی قرار
گرفته ایم و پایه آستانه‌ی گذاشته‌ایم
که توسط منتقدی به نام (جان سیمون)
(شب سیاه هنر ها) نام گرفته است.

فلمهای بعدی:

شاید کلیه دریافت‌هایی که به
سوی آن روان هستیم، سینما باشد
وقتی تلویزیون پدیدار شد، سینما
بسیار از هر وسیله دیگری صد مه

ماجی ملا

تأثیر شده بودند.
می ترسیدم مبادا از میان دیوار
مرده بیرون شود و مرا خفه پسا زد
در یکی از شب‌ها ما جی قصه
زندگی خودش را برای ما تعریف
کرد: زمانی که دختر بدم ده هفت
جوان آرزوی همسریم را در سر
می پروانید اما من به هیچ کدام
اعتنائی نداشتم و به این عقیده بودم
هر کس را که پدرم لازم ببیند با او
ازدواج خواهم کرد.

بعد از آنکه به میل پدر ازدواج
کردم چند سالی زندگی خوش و بی
درد سری را گذرانیدم. اما افسوس
که شوهر مرحوم بیش از چند
سالی زنده نماند.

بیچاره شوهرم به مرض هولناکی
 دچار شده بود. غش می کرد و از
دهش ققآب بیرون می آمد. حتماً
آزار اجنه برایش رسیده بود شاید
ارواح خبیثه در وجودش جا گرفته
بودند. هر قدر تعویذ و طوما زار
ملا های مشهور گرفتم فایده نکرد
حتی دودی و شو یست از ملای
جهودی برایش گرفته اما بسرد
نخورد. بیچاره شوهرم مرد خوبی
بود. همان شبی که تمام کرد و جان
داد. مرا به بالین خود طلبید که
دستمهای را بوسید و برایم گفت که
در حقش دعا کنم. همان بود که
پیش از دمیدن صبح جان داد. بعد
از مرگ شوهرم دلم از دنیا سرد
شد. ترک دنیا کردم، و دیگر
شوهر هم نکردم. با آنکه هنوز
حوان بودم. اما دنیا در نظرم
تاریکخانه بیش نبود.

کرم را بستم و از شوهر کردن
منصرف شدم. با خود عهد کردم که
روح شوهر مرحوم را از خود راضی
نکندارم. و همان بود که نرسد
خاله ملا رفتن و تحصیل ملانی کردم
و اکنون پنجاه سال است که باین
کار ادامه میدهم.....

ماجی دیگر چیزی نگفت و از
حرف زدن باز ماند. متوجه شدم
که ماجی می گریست و آرام اشک
می ریخت:

(با یسان)

بشنویم ماجی میگفت که: مرده
ها شب از گورهای شان بیرون
شده دور هم گردمی آیند و صحبت
و مذاکره می کنند. از زندگی که در
دنیا داشتند و از وضع وحل قبر
های شان حرف می زنند.

ماجی می گفت: هر وقت از مرده
باد آوری شود. روح آن مرده
همانجا حاضر میشود.

وقتی این حرف را می رد دور و بر
اتاق را از نظر میگذرانند و ما بسا
اعتقاد به اینکه حالا روح مرده در
اتاق حاضر است سخت مضطرب
میشدیم. درین حال سایه‌ها جایی
که جلو روشنی کمزور چراغ در
دیوار افتاده بود. در نظر ما شکل
مرده را بخود می گرفت. و همینطور
چشمان سرمه شده ماجی مانند
جسمهای مرده که باز مانده باشند
و حشمتانک جلوه میکرد. یک شب
در اثنای افسانه گفتن ماجی، ماز
خواب پرده بود. یکبار که من
بیدار شدم دیدم که خواهرم و برادر
میز خوابیده اند و صدای خروپف
شان بلند است. اما ماجی هنوز هم
افسانه می گوید. من گفتم که: (ماجی
همگی خواب شده دگه افسانه نگو)
ماجی گفت: (بچم او سانه ره نیم
کاه کدن خوب نیس... همی دیوال
ها خومی شنوند) من باز گفتم:

(دیوال ها چطور می شنوند ماجی
....؟) و ماجی جواب داده بود
(دیوال ها هم مثل ما و شما روح
دارند.... اخی همی دیوال ها هم
از خاک آده‌هاست دگه....) بعد از
آنکه دانستم که دیوار ها نیز روح
دارند و یک زمانی این دیوار ها نیز
مثل ما انسان بوده اند. اضطرابم
بیشتر شد.

بعد از آن در خانه تنها نمی توانستم
باشتم. دیوار ها برایم هراس
ضرورت دستگاه های آینده مخابرات
تحت نظر متخصصین فنی تحصیل
نمایند.

صنف سیزدهم، برای بلند بردن
سویه علمی یک عده فارغان صنف
دوازده مرکز تربیوی مخابرات نیز
تاسیس و نه نفر در آن شامل
گردیدند.

همچنان برای یک عده مأمورین
جدید پستی کو پس سه ماهه‌ی
نیز دایر شده است.

رهبر ملی ما گفتند

در چوکات قانون چنين رهنمايي ميشوند که هر کار آنها به نفع مردم باشد

س- بنا بر اينکه اظهار کرده ميخوانم ريغورم اراضي يکي از مساعيل عمد افغانستان است براي تقريبا چهار هزار فاميل نو زيع زمينهاي زراعتي دو لتي راشوع کرده ايد شما لطفا توضيح فرمايد که قسم هاي يدي درين زمينه چه خواهد بود ؟

ج- ريغورم اراضي بنو طر يقي عملي خواهد شد ، ريغورم اساسي اراضي توسط يک قانون تنظيم خواهد گرديد . اين قانون در حال تحت مطالعه است درين قانون تثبيت خواهد گرديد که بچه ترتيب چنين امر حله توزيع زمين بصورت عادلانه صورت بگيرد .

طريق ديگر توزيع زمين از ملکيت دولت است . زمين هاي که تاحال توزيع شده به استخاض تعلق گرفته است که مالک زمين نيوده اند و بيشتر از همه به کوچي هارمين توزيع گرديده است تا مسکون گردند و اين توافقي ارايه خواهد داشت که قانون ريغورم اراضي بصورت عمده و مهوره تطبيق قرار بگيرد .

س- جمهوريت افغانستان در مدت نسبتا کوتاه نظريه سياست عدم تشدد - حسن تفاهم و صلح جويانه مو قع بين المللي خويسي را بيشتر تحکيم بخشيده است . لطفا توضيح فرمايد که از نظر شماراي حسن تفاهم متقابل اعتماد و همکاري بين المللي و تقويه صلح جهاني چه اقداماتي صورت بگيرد ؟

ج- کشور هايي که در انکشاف خود عقب مانده اند و در اعمار ان ميکوشند به صلح ضرورت دارند مقصود ما افغانستان براي اينکه به اهداف خود نائل آيد به صلح ضرورت دارد تا در آن کار کند . اساسا همه کشورهاي جهان چه بصورت ملي و چه بصورت بين المللي به صلح نياز دارند .

افغانستان هميشه کوشش خواهد کرد تا اگر يرويلي داشته باشد آنرا از طريق صلح آميز حل نمايد . ولي صلح توسط يک يا دو کشور قامين شده نمي تواند ، مقصود ما قوت هاي بزرگ در دنيا مين صلح موثر است .

س- ما ميدانيم که شما دوستي و همکاري اتحاد شوروي و ديگر ممالک سوسياليستي اهميت زيادي قايل آيد با تيمم لطف شما خواهد بود نظر شخصي خود را در زمينه توضيح فرمايد تا من فرصت داشته باشم آنرا به مطالعه مردم خود برسانم .

ج- همما به بزرگ شوق و مايه کشور سو سياتيستي است کشور هاي ديگر ما سيستم هاي (سياسي) ديگر دارند ما از دير زمان باين طرف با اتحاد شوروي مناسبات دوستانه داريم و اديم اين مناسبات دوستانه هر چه بيشتر تقويه گردد . همکاري اقتصادي و تفنگيسي و فرهنگي و پلانهاي انکشاف في اخير مناسبات ما را بيشتر محکم نموده است - با سايير ممالک سو سياتيستي و غير سوسياليستي که افغانستان را در تطبيق پلان هاي انکشاف في کمک نموده اند مناسبات ما دوستانه بوده و يقين است اين مناسبات بهمين طور دوام خواهد کرد .

س- شما ميخواهيد هر صفت را غنيمت شمرد بمرود چو وريت ديمو کرا تيك همان چند کلمه اظهار نمايد .

ج- از اينکه بار اول يک ژورنال سيستم جمهوريت ديمو کرا تيك الهيا نيا افغانستان آمده زمينه را مساعد مي بينيم تا آرزو هاي

چ- طبقات محروم يا اکثر مردم افغانستان مثل دهقانان ، کارگران کسيه کاران وغيره اخلاق ميشود اکثر مردم ما سويه زندگي نازل دارند وظيفه ماست پائنها کمک کنيم و شرايط بتر زندگي را برپايشان فرمايم .

در افغانستان يک طبقه بسيار محدود است که از همه نعمات برخوردار بوده ميتوانستند در حال ليکه اکثر مردم به فقر زندگي ميکنند ما مي خواهيم توازن را به ميان بياوريم تا براي قسمت بزرگ مردم شرايط زندگي آبرو مند فرمايم .

س- شما در بيان خطاب بمرود مورخ ۲۳ اگست سال گذشته توضيح نموديد که شرط اول براي تحقق بخشيدن اهداف شما حصر گرفتن تمام مردم در امور حيات اقتصادي - اجتماعي و سياسي کشور مي باشد آيا تصويراتي موجود است که مردم به چنين شکل درين امر سيم کردند ؟

ج- ما تصور ميکنيم که تمام مردم ما بايد بصورت فعالانه در امور اقتصادي و مسايل اجتماعي حصه گرفته و در سر نوشت و طن خود سيم و مسايل خود را در دايروي خارج دهند که براي پيشرفت کشور ما ضروري پنداشته ميشود .

س- دو بسياري کشور ها سيستم يک پارتي براي بر آورده شده نخواسته هاي مردم مفيد تمام شده اند در کشور من با همکاري پنج پارتي در جبهه ملي قسميک تمام جوانب از طرف پارتي کلاس کار گر معين شده و مفيت هايي به نفع مردم به دست آمده است آيا بايد از اينکه ل که از اعلام جمهوريت ميکند در نظري تبسيست شده باشد که مطابق بشود باطل افغانستان سيستم يک پارتي ويا چند پارتي موافق خواهد بود ؟

ج- من در حال به يقين گفته نميتوانم که کدام يک شکل بوجود خواهد آمد و لي تجارب تلخ خود ما و مطالعه کشور هايي که در عين شرايط ميباشند بماند شما ن داده است که سيستم پارتي هاي متعدد مشکلاتي بار آورده و بعضا مانع پيشرفت ميشود .

س- براي کسانتيکه بتا درخ افغانستان شنايي کامل ندارند چين معلوم ميشود که مدافع اعليحضرت امان الله و اهداف شما بآنکه طرق آن ازمه تفاوت کامل دارند مشابه ميمايد مي توانند در اين مينه نظري شانرا نسبت به اعليحضرت امان الله توضيح فرمايند ؟

ج- اينکه اعليحضرت امان الله در - جزايات تاجه افکار داشته معلوم نمائيد ولي تاريخ و تجربه خود نشان ميد هککه بدون شريک مساعي او مطلق به بيبود مردم و کشور بوده است هر که طريق جداگانه را پيمايد مهم ايشست که براي بيبود وضع مردم کار کند .

س- از اسناد مختلف چنين بر مي آيد که جمهوريت افغانستان يک اقتصاد رهبري شده را ميخواهد انداعمال نمايد مردم کشور من زين مفهوم چنين ادا را ميکنند که در مجموع اقتصاد اقلا معادن صنايع توليد مواد اوليه و انرژي ملکيت عامه و ملکيت دولتي باشد در اينها از اقتصاد رهبري شده افغانستان بايد ترتيب درست خواهد بود ؟

ج- بدين اופן درک راجع به اقتصاد و رهري شده ما درست است آنچه دارايي عامه است بايد در دست مردم و دولت قرار داشته باشد تمام معادن انرژي و صنايع عمده و اساسي و همچنان تبينه ارزاق از طرف دولت اداره ميشود . قسمتا اين ماملو بر آورده شده و قسمتا آنچه دارايي عامه پنداشته مي شود از طرف دولت اداره خواهد شد . - فابريکات و موسسات تو ليد يکي و چک کبا سرمايه گد اري انفرادي بوجود آمده است

رئيس دولت وقايد

دولت و صدراعظم به تعقيب ورود شان به تاشکند با بناغلي مستا جانوف صدر هيات رئيسه شوراي عالي و بناغلي خدای بردی يوف صدراعظم ازبکستان ملاقات نموده و با هم صحبت دوستانه نمودند .

يک خبر ديگر حاکیست که رهبر ملي بناغلي محمد داؤد شام روز ۱۷ جوزا در هياتي اشتراک فرمودند که از طرف هيات رئيسه شوراي عالي و حکومت جمهوريت ازبکستان شوروي به اعزاز شان ترتيب شده بود .

نامه نگاران باختر علاوه ميکنند که ميدان هوايي تاشکند و خط سير موثري حامل بناغلي رئيس دولت و صدراعظم از ميدان هوايي تا اقامتگاه شان بسا بيرق هاي ملي دولت جمهوري افغانستان

اتحاد شوروي و جمهوريت ازبکستان مزين گرديده و در هر جا شمار هاي دوستي جلب نظر ميکند .

طبق يك خبر ديگر بناغلي محمد داؤد رئيس دولت و صدراعظم و وزارت مهيتي شان ساعت دوازده و نيم بعد از ظهر روز ۱۷ جوزا بوقت کابل از مسکو عازم تاشکند مرکز جمهوريت ازبکستان اتحاد شوروي گرديدند .

نامه نگاران باختر علاوه ميکنند در ميدان هوايي مسکو بناغلي نيکولای پودگوني صدر هيات رئيسه شوراي عالي اتحاد شوروي ، بناغلي الکسي کاسيگين صدراعظم ، بناغلي اندري گروميکو وزير امور خارجه و عده ديگر از شخصيت هاي برجسته دولت اتحاد شوروي ، سفرای گيرير دو کشور ، اعضای سفارت گيراي افغانستان و افغانهاي مقيم مسکو براي وداع با بناغلي رئيس دولت و صدراعظم حاضر بودند .

بناغلي محمد داؤد و بناغلي پودگوني هنگام مواصلت بميدان هوايي مسکو مراتب احترام گاردار تشريفاتي را در حالیکه موسيک سرود ملي جمهوريت افغانستان و اتحاد شوروي را نواخت قبول و آنرا معاينه کردند .

بعدا بناغلي رئيس دولت و صدراعظم با شخصيت هاي اتحاد شوروي ، افغانهاي سفارت و افغانهاي مقيم مسکو و نمايندگان شيرين مسکو که براي وداع بميدان هوايي آمده بودند جدا حافظي کردند .

بناغلي پودگوني ، بناغلي کاسيگين و بناغلي گروميکو رهبر ملي ما را تا نزديک طياره همراهي نموده و سفر باعلايت براي شان آرزو نمودند .

نمايندگان آژانس باختر مسافرت بناغلي رئيس دولت و صدراعظم را در اتحاد شوروي که در فضاي حسن نيت و تفاهم همه چانه صورت گرفت در تشديد مزيد روابط هم دو کشور و استحکام دوستي بين مردم جمهوريت افغانستان و اتحاد شوروي خيلي مفيد و مثر وانمود ميکنند . همچنان مذاکرات دوستانه که در زمينه مسايل مورد علاقه بين بناغلي رئيس دولت و صدراعظم و زعمای اتحاد شوروي در فضاي نهايت گرم و صميمي صورت گرفت نتيجه آن خيلي رضاي بخش و مفيد خوانده شده روابط بين ملکيتين را استحکام بيشتر مي بخشد .

نامه نگاران باختر مي افزايند که بناغلي رئيس دولت و صدراعظم طی مدت اقامت شان در شهر مسکو و جمهوريت ازبکستان با احساسات گرم و صميمانه زعمای اتحاد شوروي و مردمان مسکو و ازبکستان مواجه گرديدند .

نامه نگاران باختر اطلاع ميدهند که طياره حامل بناغلي محمد داؤد رئيس دولت و صدراعظم و همراهان شان عصر روز ۱۷ جوزا در حالیکه سکرتر هيات رئيسه شوراي عالي اتحاد جماهير شوروي به نمايندگي از حکومت مرکزی با ايشان همراه بود وارد تاشکند مرکز جمهوريت ازبکستان شوروي گرديد .

در ميدان هوايي تاشکند از بناغلي رئيس دولت و صدراعظم بناغلي جانوف صدر هيات رئيسه شوراي عالي و بناغلي خدای بردی يوف صدراعظم جمهوريت ازبکستان ، بناغلي سرگي انتونوف وزير در حکومت مرکزی اتحاد شوروي و رئيس انجمن دوستي اتحاد شوروي و افغانستان ، بعضي ديگر از رجال دولتي ، محصلين افغانی مقيم ازبکستان و شهربان تاشکند استقبال کردند .

درين موقع يک دسته از اطفال به نمايندگي از شيرين تاشکند دسته هاي گل به بناغلي رئيس دولت و صدراعظم تقديم نمودند .

قرار يک خبر ديگر بناغلي رئيس

نيک خود را براي سعادت مردم «انکشاف جمهوريت ديمو کرا تيك الهيا نيا» اين تمثيلت خالصانه و صميمي است . آرزو مند دينن شما از کشور ما شروع آن باشد که هموطنان کشور شما نيز از کشور ما دينن کنند .

داکتی کرل: يقين دارم خوانندگان جريده ما با علاقه خاصی اين مصاحبه را مطالعه نمائيد . تشکر

کولمې ستاسی د بدن...

تداوی کوی او ناروغی له منځه خسی .
د کولمو پله ناروغی د (کولیت ناروغی ده اودا هغه ټپ او پرسوب دی چه په لویه کولمه کښی پیدا کیږی. په دغه پرځه کښی هم که ټپ او پرسوب سپک وی او څوک مهمدستی د هغه تداوی په فکر ولویږی دیوه ټاکتی په مرسته ژر معالجه کیږی پدی شرط چه پرمیز ورسره وشي که دغه ناروغی سخته شي، دوینو تولیدل پیښوی چه په دی صورت کښی د جراحی عملیات ایجاپوی .

ځینی کسان د کولمو د وچوالی دنا ناروغی دله منځه وړلو دپاره خانونه

د ۱۷ مخ پاتی

دوینو د انتقالولو

ورځو کښی دشوری اتحاد دیو شمیر ماهرانو په واسطه دکمیوتر یوه واسی دستگاه جوړه شویده چه په هرو پنځوسو ټکیو کښی یوه سوه سی سی ویته د ناروغ او گوښم ته لیدولای شي . باید وویل شي چه دکمیوتر هغه نوی دستگاه په روغتونو کښی د جراحی عملیاتو په تعقیب او په زیرنټونو کښی یو لادونو د زیریدو په تعقیب پاکه اوصورت وروسته دمخسوه و فریکو نسی گانو په چوکاټ کښی په اتومات ډول رسولاى شي . دکمیوتر هغه نومېلې وسیله چه په بیلو بیلو فریکونسی گانو کښی فعالیت کوی د ناروغ دروغتیا د حالت مخر گندولو دپاره بیلو یزیدونی پردی هم لری چه هرو دریو دقیقو کښی د ناروغ بدن اوبیلو بیلو غړوته دوینو درسیدلو نه وروسته د ناروغ دارکونیزم د عکس العمل، د هغه بدن د هوډونو لوستا یولزم تعاملات او په ټیټ حال کښی د ناروغ دوینو د جریان چه البته د زده فعالیت هم پکښی شامل دی، ټول په منظم ډول د ټلو یزیدون دریدی په مخ کښی په روښانه توگه معلومیږی لکه چه دشوری ماهرانو وروستیو وړ پوړونو وښودل ددغه راز کمیوترونو څخه دلته او وړندو سفرونو په دوران کښی په زده پودی استفادی تر موټو کیدای شي اوهم په ترفیکی څارو ، د لومړیو طبی مرستو په مر کزولو، د سرو صلیبونو په دفترونو ، د اطفالی په مرکزونو ، د دوبرو دسکرو په معدنونو ، ورزشی او فیزیکی تفریحاتو په دډولونو او هوایی دیر بری بندرونو کښی په ښه شان سره د استغای وړ گریدای شي دوینو د انتقالولو طبی نوي کمیوتر دیکار اچولو کار دیسر سیمه او اسان دی او یوازې دیوه تن اپریټور په واسطه فعال کیدای شي ، لاس ته راغلی اطلاعات چه دکمیوتر څخه لاس ته راځي په دواستیو مرحلو کښی د مقصودو فیتو په مرسته ثبت او د ټاکترانو دکتی نه وروسته په ټاکلو د ریلر سونو کښی ساتل کیږی . ټاکل شویده چه دوینو د انتقالولو دکمیوتر هغه د ۱۹۷۴ کال د پای ته رسیدلو نه دمخه نړی په ټولو روغتونونو کښی کار واخیستل شي .

چه له پنځوس کلنی څخه وروسته دغوی او غوړو ډوډی یو له خوړلو څخه په کلکه سره ډډه وشي وروسته بیازیاړ وایستل شي چه دشپی له خوا درنه غذا ونه خوړله شي ځکه هر څومره چه دشپی له خوا د کولمو پار سپک وی، قوه به یی تریاتی اندازی موری پوری د خیره کسری پاتی شي دوهه لاریښودنه داده چه د گاز راوړونکو غذاگانو له خوړلو څخه باید ډډه وشي . مثلا اومه پیاز، لوییا نخود اوهغه سایه چه گاز تولیدوی له غذایی رژیم څخه کم کړی شي . دریمه لاریښودنه داده څو چه کولای شي، میوه وڅوری که اومه وی او که پاڅه له میوو څخه وروسته سپک سایه دکاوناژکی پاتی اونور گټورای، په تیره بیا کله چه د زیتون له غوړیو سره گډشي، ستاسی دپاره ښه خواړه دی. دزیتون له غوړیو سره دسلادو خوړل دکولمو دوظیفی ښه سرته رسولو سره مرسته کوی څلورمه لار ښوودنه داده چه په ۲۴ ساعته کښی څو چه کولای شي او به وچښی .

پنځه لاریښودنه داده چه خان په هیجاناتو او روحی نا وامیو مداخله کوی، ستاسی روحی نارامی دکولمو بار درتوی . شپږمه لاریښودنه داده چه ورځنی پلي گرځیدل مه هیروی اود ورځی شل دقیقې پلي وگرځی . دغه لاریښو ادنی په تیره بیا له پنځوس کلنی څخه وروسته گټوری دی .

کله چه انسان پنځوس کلنی ته ورسیده ، باید پوه شي چه کولمی نور هغه دځوانی قوه نه لری. که څوک وغواړی چه د ځوانی د ورځو په شان هر څه په هروخت کښی وڅوری، د کولمو نارامی ورته پیدا کیږی. په دغه مرحله کښی که څو گټوری لاریښو دنی به نظر کی ونیولی شي، ښایی کولمی پنځوس کاله نور هم فعالی وی .

دغو لاریښودنو غټی ټکی دای

د ۲۳ مخ پاتی

تر جمهوري بیرغ...

ددغه دنیا میز م په ستر نقشس کی هیلو څه شک شته . که یواز دغه دنیا میز م سم په کار ولویږی او څنگه چه د انقلاب مشر ویل دی دهغه په جلبولو کی ډاډ لری، نو بیابه هرو مرو زموږ هدفو نه دتر سره کیدو وی. نو همدا خبری، یعنی په لومړی سر کی هدف، په دویم سر کی تکل او تصمیم او په دریم سر کی په امید ښوونکی سبایاندی ایمان اوباور او څلورم د ټولنی په

مردی بانقاب بقه

ایلا پناى چر خشي را گذاشته جلو چشمهایش تاریک شد و بدنیال يك چوکی دستش را دراز کرده پرسید! شما چه گفتید ؟

بقه در جوابش اظهار کرد : من گفتم که می خواهم زندگی برادران را که در زندان کلا مستر محکوم به اعدام شده و منتظر فرا رسیدن تاریخ اعدام خود نشسته است بشما باز گردانم .

ایلا از شدت هیجان چو کی را میان بازو هایش می فشرد و بالکنت زبان می پرسد : برادر من ؟

بقه پاسخ داد : امروز دو شنبه است و به روز چهار شنبه او اعدام میشود ! اگر بمن وعده کنی که با من حاضر به از حواج هستی ، در آنصورت من برای نجات برادرت اقدام میکنم .

- او مرتکب چه جنايتی شده است ؟

- رای بعثت قتل لیو بر رومی محکوم به اعدام شده .

لیلا نالید : او ه لیو را کشته است ؟

(با قیادارد)

آیند

زمنون

مسؤول مدير :

نجيب الله رحيق

معاون روستا باختری

د دفتر تېلفون : ۲۶۸۴۹

گور تېلفون ۳۲۷۹۸

مېتم علي محمد عثمان زاده

پته: انصاری واپ

داستراک به

په باندنيو هیوادو کښی ۲۴ دالر

دبوی گڼی به ۱۳ افغانی

په کابل کښی ۱۰۰۰ افغانی

تېلفون: مدیریت توزیع وشکایات

۲۶۸۰۴

گزارش فیستوال فلم

خانه اپوریخان بیرونی دانشمند بزرگ افغانستان و آن مسجد عظیم که بدست همسر تیمور بنا یافته است با حکایت ها و افسانه هایش وده ها ابنیه باستانی دیگر باین شهر کوچک جلال و میمنت خاص میبخشد .

کوه های مشجر و پهن دشت های سبز این شهر مهمانان را که روزی را در آنجا به سر بردند محو طبیعت زیبا ورام سرقند ساخته بود . آنجا کوه ها چنان سبز و با طراوت است گویی زمرد روی غبار طلا نگیں زده است .

تاشکند و فیستوال :

مهمانان با دل های ملو از خاطره این سفر فراموش نشدنی ششپ هتکام از سمرقند راهی تاشکند شدند تا به کار های سینما پی شان برسند . پرو گرام نمایش فیلم ها در تاشکند طوری بود که چهارفلم هنری از ساعت دونیم الی یازدونیم شب در کاخ هنر نمایش داده میشد ازینرو بسیاری از فیلم های هنری و مستند دو سینما های دیگر تاشکند به نمایش گذاشته شد .

در آخرین روز فیستوال ، که تمام نمایندگان در کاخ هنر گرد آمده بودند محفل بزرگوسی در کاخ بر گزار گردید و رئیس فیستوال از ممالک شرکت کننده اوکه موفق بدر یافت نامه های یادگاری شده بودند نامبرد و کار فیستوال را موفقیت آمیز خواند . پس از آن بیرق فیستوال که با نوشته آبی رومی زمینه سفید برافراشته بود توسط شش تن از نمایندگان دو باره فرود آورده شد و ختم فیستوال اعلام گردید .

دیناری از دوشنبه مرکز جمهوری تاجیکستان

پس از ختم فیستوال نمایندگان کشورهای مختلف شرکت کننده از شهر ها و جمهوری های مختلف اتحاد شوروی سو سیالیستی دین کردند . هیات افغانی با نمایندگان کشورهای بنگله دیش ، عراق و تاگو به دوشنبه مرکز جمهوری تاجیکستان رفتند . برای هیات

افغانی بازدید از شهر دوشنبه از این نظر جالب توجه بود که مردم تاجیکستان به زبان دری صحبت میکنند و وجوه تشابه زیاد در فرهنگ هردو کشور وجود دارد . شهر دو شنبه که فقط پنجاه سال عمر دارد شهر یست زیبا و سر سبز . مردمی دارد که بزبان خود مان صحبت می کنند و سخت علاقمند مردم و بخصوص هنرمندان افغانی هستند .

آنشب که قرار بود فیلم اندرز مادر و فیلم های کشور عراق ، بنگله و تاگو در یکی از سینما های شهر دو شنبه به نمایش گذارده شود نمایندگان این کشور ها روی استیژ بر آمدند و از طرف مردم با دسته های گل و کف زدنها به گرمی استقبال شدند . روز بعد که از هتل دوشنبه خارج میشدیم جمعی از مردم دور من و رفیق افغانی که با من بود حلقه زدند . یکی از آنها بزبان بسیار قشنگ و شیوای تاجیکی گفت : شما ها دیروز روی استیژ ظاهر شدید ما هم

بقیه صفحه ۱۵

اتحاد شوروی

امکان میدم که فقط تصویر طبیعت را با وضوح بیشتری در عکس ظاهر نماید . بلکه مناسبات خود را در آن متجلی سازد و معنی و مضمون پدیده نفوذ کند و اثری با جذایت هنری بوجود آورد .

یک عکس هنری واقعی تلقی است از واقعیت مستند با نیروی جاذبه هنری ، خلایق یک عکاس به عین زندگی نفوذ می گیرد قطعه ای از واقعیت موجود است نیروی خاص تاثیر عکسهای هنری و عامل رواج و انتشار همگانی آنها نیز همین واقعیت نهفته است .

در اتحاد شوروی هنر عکاسی به ضرورت گسترده رواج یافته است . رواج یافته است تولید دور بین های عکاسی ب میزان وسیع در اتحاد شوروی و قرارداد آنها به قیمت ارزان در اختیار مردم اشتغال به فن عکاسی را در دسترس همگان قرار داده است . چندین اما تور در باشگاه ها و بیت شیف ملیون نفر عکاس اما تور در باشگاه ها و محافل عکاسی اتحادیه ها و سازمانهای جوانان و کودکان گرد آمده و بکار عکاسی اشتغال می ورزند .

گروه های بزرگی از خیر نگاران عکاس

آنجا بودیم فیلم شما خیلی خوب بود بخاطر یکه توانستیم زبان فیلم را بفهمیم .

ما دیروز دو اقامت خود در شهر دوشنبه به کوه های پامیر رفتیم آنجا که این کوه از سر زمین افغانستان به جمهوری تاجیکستان ادامه می یابد در طول راه پس از

هر چند کیلو متری جای بنام چای خانه در مسیر سرک بنایافته همین چایخانه ایکه در کشور ما بنام سماوار مشهور است . در یکی از

چایخانه ها ساعتی دم راست کردیم . مردم همه چهار زانو روی تخت نشسته بودند و با پیاله های غوره یی چای سبز می نوشیدند ، دیوار چایخانه را با شیشه های کوچک رنگارنگ تزئین کرده بودند وقتی داخل چایخانه شدیم دوست همراهم گفت :

جای قشنگی است و چند نفری که روی یکی از تخت ها نشسته بودند زبان ما را دانستند و به نوشیدن چای دعوت مان کردند . میگفتند ، افغانها برا دران ماه هستند .

ما در آخرین روز اقامت خود در شهر دوشنبه از طرف اتحادیه

هستند که خود تاریخ وقایع روزانه کشور را ثبت میکنند و از این طریق کار خلاق و هنر بخشی انجام میدهند . بنا براین هنر جوان عکاس شوروی از این دو منبع تغذیه میشود عکاسی اما توری و حرفه ای ضمنا باید بگوئیم که اکثریت قریب با اتفاق عکاسان حرفه ای و در واقع بهترین آنها کار خود را از عکاسی آماتوری شروع کرده اند .

زیبایی لایزال و طراوت زندگی شورویجان کار خلاق که دنیا را تغیر میدهد و آنرا از نو میسازد . نمونه طبیعت مین و قبل از همه مردم آن ، منابع تمام شدنی والها بخش اساتادان عکاس شوروی میباشد .

ما در انتخاب عکسهای نمایشگاه تفاوتی بین آثار اما تور ها و حرفه ای ها نگذاشتیم در میان تهیه کنندگان عکسها از یکسو عکاسان بر چسته مشهوری هستند که عکس های آنها چه در موزه های هنر معاصر در نیویارک و چه در انجمن شمی عکاسان انگلستان و در بسیاری از مجامع مشهور عکاسی جهان به معرض تماشا گذاشته شده است از سوی دیگر عکاسانی نیز هستند که

عکسهای آنها نخستین بار در نمایشگاه

تاجیک فیلم دعوت شدیم و رئیس کمیته تاجیک فلم به سوالاتیکه در مورد سینمای تاجیکستان مطرح شد جواب گفت : او گفت قرار است سینمای تاجیکستان فلمی مشترک با افغان فلم تهیه کنند . دیدار از شعبات مختلف تخنیک و ماشین آلات موسسه تاجیک فیلم برای ما خیلی جالب و دیدنی بود این موسسه که دارای و سایل نسبتا ساده تری نسبت به موسسه افغان فلم میباشد حدا عظم استفاده را ازین وسایل می برند البته باید متذکر شد که از نگاه کمیته آنها وسایل تخنیک کی زیادی در دسترس دارند .

بهین ترتیب پرو سونل که این آلات و وسایل تخنیک را بکار می اندازد . همچنان کسانیکه دروشت های مختلف سینما تو گر افی دسترس دارند ، تعداد شان خیلی زیاد است . از این قرار میتوان

چنین نتیجه گرفت که موسسه افغان فلم در پهلوی وسایل مجهز و مدرنیکه در دسترس دارد نیاز مندی میرمی به اشخاص ورزیده در رشته های مختلف سینما تو گرافی نیز دارد که باید در زمینه توجه جدی مبذول گردد .

مشهد میشود . همه آنها در اطراف واکان کشور از سیری و خاور دور گرفته تا اوکراین و ماوراء قفقاز و از جمهوری ها آسیای میانه گرفته تا کرانه بالکان و حذر مدار قطبی زندگی و کار می کنند .

بیشتر عکسها رانه فقط عکاسان مربوط تهیه کردند بلکه خود شان چاپ نیز کرده اند زیرا فکر عکاس هنر مند تجسم نباید خود را فقط در عکس ظاهر شده اصلی بیه می کند .

مادر اینجا از ارائه نمونه های که بیانگ سبک انفرادی و مورد علاقه یک عکاس با پیروزی از سنتها یا نوآوری های این آن استاد فن عکاسی می باشد خود داری گردید زیرا اگر عده ای را اسم می بردیم و باره دیگران سکوت می کردیم این بد معنی بود که برای کسانی مزیت قابل شد ایم ولی ما این را به عهده خود تماشاگر می گذاریم .

کلکیسون ها شامل بعضی از عکسهای هست که هر چند مباحثات حادی را برمی انگیزد ولی نمایشگر تجربیات هنری و تلاش استادان فن در تجسس شیوه های نو در عکاسی است .

زیارویانی...

در یکی از پروازها، یک مرد خارجی که جزو مسافران طیاره بود، پی مقدمه عاشقم شد، او اصرار داشت که به این عشق او جواب مثبت بدهم و با او ازدواج کنم ولی من که تصمیم دارم جز با افغان، با کس دیگری ازدواج نکنم، این تقاضایش را قبول نکردم، چند روز بعد پست کارتی توسط پسته برایم رسید و همان مرد، تقاضایش را باز هم تکرار کرده بود....

و سکوت می کند، با عجله می پرسم: خوب، باز چه کردی؟ می خندد بعد می گوید: هیچ، جوابی به کاغذ او ندادم باز هم سکوت بین ما حکمفرما می شود، فرصت خوبی است، از هما یوسف که ۲۳ سال دارد، پی مقدمه می پرسم: راستی، عاشق هم شده ای؟ او که کمی محجوب است، اینبار با عجله می گوید: نه، من هرگز تا حال عاشق نه شده ام، اصلا عشق را نمی فهمم که چیست؟ بعد از من می پرسد: مفهوم عشق چیست؟ شما گفته می توانید؟

سوال عجیبی است، آیا عشق تعریفی دارد؟ من سکوت میکنم و هما ادامه میدهد: عشق های امروزی پایدار نیست امروز عاشق یکی می شوند و فردا از دیگری، خوب به هر حال این موضوع بگذریم.... من هم میخواهم تا موضوع صحبت مانعوش شود، لذا میپرسم: نظرت در باره مود و آرا یشتی چیست؟

هما که آرایش ساده کرده، میگوید: من تا حدی طرفدار مود های ساده لباس هستم به شرطی که به شرایط محیطی ما سازگار باشد. به عقیده من زیبایی یک زن به سادگی او است، بعضی دختران ما، باید در برابر آینه ایستاده شوند و یا های لاغر خود را، با پوست های بلند و عجیب و غریب تماشای کنند، آنوقت پی می برند، که تقلید بیجا از مود، به زیبایی شان صدمه می زند...

شماره ۱۲

دعوتی از طرف مستشاران و آمران اداری سفارتخانه های خارجی



در عکس خانم سفیر کبیر فرانسه در حال قطع فیتنه استفاده از غذایده میشود بناغلی کا نی هستشمار سفارت آلمان که به کمک میر من وادرن خانم شیخ السفر ۱ محفل را ترتیب کرده بود نیز در عکس عکس دیده میشود.

ترکیه، انگلستان، آمریکا، اتحاد شوروی و یوگو سلوایا اشتراک داشتند. درین دعوت علاوه از موسسات بین المللی که تحت اداره کا نسی مستشار سفارت آلمان ترتیب یافته بود تحفهها مشتمل بر تکت آریانا و غیره برای مدعوین باسای لاتوی توزیع گردید قرار است عواید این محفل به موسسات خیریه تادیه گردد.

خیریه ترتیب شده بود هر میز با بیرق ملی کشور اشتراک کننده تزئین گردیده و غذا های مخصوص آن کشور به مدعوین عرضه می شد. درین دعوت مجلل نمایندگان گان ملل متحد، اطریش، بنگله دیش بلغاریا، چکوسلواکیا، دمارک، مصر فرانسه، جمهوریت اتحادی آلمان هند، اندونزی، ایران، عراق، ایتالیا جاپان، هالینده، بلژیک، لورکسمبرک پاکستان، عربستان سعودی، سویس

در دعوتی که از طرف مستشاران و آمران اداری سفارت های خارجی مقیم کابل و ملل متحد شام ۱۶ جوزا در بال روم هو تل انتر کانتمینتال ترتیب یافته بود دکتر عبدالمجید وزیر عدلیه، پوهاند و کتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور وعده زیادی از ما مورین عالیرتبه و خارجیان مقیم کابل اشتراک کرده بودند. درین دعوت که اساساً به منظور جمع آوری اعانه برای مقاصد

با هما خدا حافظی می کنم. برای نوشتن این مصاحبه به دفتر می آیم، در حالیکه آخرین حرف هما یوسف هنوز هم در خاطر باقی است که گفت: بنویسید، من از شغلم، بسیار راضی هستم و به آن علاقه دارم.

(در شماره آینده، گفتگوی بابک همانداد دیگر خواهم داشت.

ات باید چه شرایطی داشته باشد؟ هما یوسف می گوید: ثروت و دارایی به عقیده من هیچ ارزشی ندارد، اخلاق حمیده، فهمیده بودن، تا حدی تحصیل کرده، شرایطی است که باید یک جوان واقعی، یا یک همسر خوب داشته باشد...

مانند اینکه یادش آمده باشد، که سوال متوجه خودش است با عجله اضافه می کند. البته یک کمی هم زیبایی و قواره.

اما، ما من با یا چه های کلان و موی های دراز بچه ها نیز مخالفم می بینم، هما کمی احساساتی شده، او به حد افراط با مود های امروزی مخالف است و اگر همینطور به سخنانش ادامه دهد، فردا صدها نامه را که به دفتر مجله بپاسخ او خواهد رسید، مجبوریم جواب بگوییم، لذا سخنش را قطع می کنم و میگویم:

به صفت یک دختر رو شنفکرو تحصیل کرده، مرد ایده آل زندگی

والدین اور اولاد
دین اور دنیا
کتاب پر لکھی شہرہ

